

پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار

زیارت

جامعه کیره

به ضمیمه متن زیارت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار

زیارت

جامعه کیره

به ضمیمه متن زیارت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

نام کتاب: پژوهش‌های در واکاوی زیارت جامعه کبیره به ضمیمه متن زیارت
نوشته: حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی دام ظلّه
ویرایش: محدّثه تربتی
طرح جلد: محدّثه تربتی

ارتباط گیری با نویسنده

رایانامه

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه

Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

این کتاب به شما موالی محمّد و آل محمّد صلی الله علیهم هدیّه شده است
مشروط به شرط شرعی براین‌که: آن را حبس نکنید، بخوانید و تبلیغ کنید،
و حق فروش ندارید، و اگر مطالب را قبول ندارید کتاب را مسترد کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْكِتَابِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنِ
مَا يَنبَغِي لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
الْعَالَمُونَ».

بی گمان کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم، پس از
آن که در کتاب الهی برای مردم توضیح داده ایم کتمان می کنند، الله
(تعالی) آن ها را لعنت کرده و همه لعنت کنندگان (از جن و انس و ملک
و...) نیز آن ها را لعنت می کنند.

سوره (۲) آیه ۱۶۰.

تقديم

به پیشگاه گرامی

نعم الجنين ، كنز الأمير

نخست شهيد مظلوم ولايت

نشكفته غنچه پر پر شده ی آل محمد

ثالث أسباط المصطفى ، بضعة الزَّهراء

أخو العقيلة الحوراء زينب وأُمّ كلثوم

محسّن بن عليّ وفاطمة صلوات الله عليهم

و غنچه بی سر گلستان سران برنی باطن قرآن حسین ،

الله والدش را فرمود «دعه يا حسين! فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعَةً فِي الْجَنَّةِ»

عليّ الأصغر رضيع الحسين بن عليّ وفاطمة عليهم السلام

امید است قبول حضرت ایشان افتد

فهرست مطالب

۷	سخن ویراستار
۸	سؤال
۹	منابع زیارت جامعه کبیره
۲۳	سند، راویان و شروح زیارت
۲۵	سند و راویان زیارت
	حیثیت خبر موثق
	روش قدمای از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۲۷	روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۲۸	اعتبار و سند زیارت جامعه کبیره در بیان علمای امامیه
۳۶	رجال سند زیارت جامعه کبیره
	بررسی سند زیارت جامعه کبیره در کتاب
	«من لایحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام»
۴۴	توقیعات ناحیه مقدسه مهدیه درباره اسدی
۵۱	دیگرو جوه تصحیح سند زیارت
	شهرت

۵۴	دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان
۵۶	تواتر و اقسام آن
	تجمیع بین قرائن
۵۷	جمع بندی مطالب
۵۸	امرو تأکید صاحب الزّمان عجل الله فرجه بر مداومت بر قرائت زیارت ...
۶۱	شروح زیارت
۶۶	زیارت جامعه کبیره در کتب فقهی و ...
	پذیرش عملی متأخرین از علمای امامیه
۶۷	جای گاه زیارت در کلام علماء
۷۱	جای گاه زیارت ائمه معصومین علیهم السّلام و زیارت جامعه کبیره
۷۷	وظیفه ما اِحياء اُمر اهل بیت اطهار است
	زیارت با ما چه می کند؟
۷۸	معرفت ولایت اصل الأصول دین الله است
۸۳	متن تلفیقی زیارت جامعه از کتاب من لا یحضره الفقیه و ...
۹۹	متن زیارت جامعه کبیره در کتاب عتیق غروی
۱۲۱	متن زیارت جامعه کبیره در کتاب البلد الامین
۱۲۶	پی نوشت ها

سخن ویراستار

بسم الله الرحمن الرحيم

مدتی است گروهی . هرچند اندک و ضعیف . با گفتارها و نوشتارها و نیز عمل کرد غیر عالمانه اما با نام کارشناسی، متون روایاتی را زیر سؤال می برند که متضمن زیارتی یا حدیثی یا حکایتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و بیان جنایات و پلیدی های دشمنان ایشان است؛

البته سخن نویی در میان نیست بلکه اظهاراتی است که بر شالوده بیانات دیرینه دشمنان خاندان عصمت بنا شده و تکرار سخنانی است که بارها و بارها به شیوه های گوناگون توسط بزرگان از دانشمندان و پژوهش گران شیعه پاسخ داده شده است، اما ... و هرچند نوشتارهایی به پاسخ این شبهه ها پرداخته اند اما این پاسخ ها چنان که جامع و کامل باشد، طرح نمی شود...؛

در این ره گذر فقیه علوم اهل بیت علیهم السلام حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلایی مدّ ظلّه، با وجود اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف، هم چون پناهی برای یتیمان آل الله، کمر همت به دفاع از این آستان محکم نموده و در پی طرح پرسش های مکرر از این قبیل، پاسخ محققانه و عالمانه خویش را در قالب کتاب ارائه نموده اند؛

ان شاء الله تعالی امّ الائمة علیهم السلام مورد تأیید قرار داده و به احسن وجه از ایشان بپذیرند و قلمی را که بر خون شهیدان رجحان دارد، به مرکب معرفت خویش رنگین نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

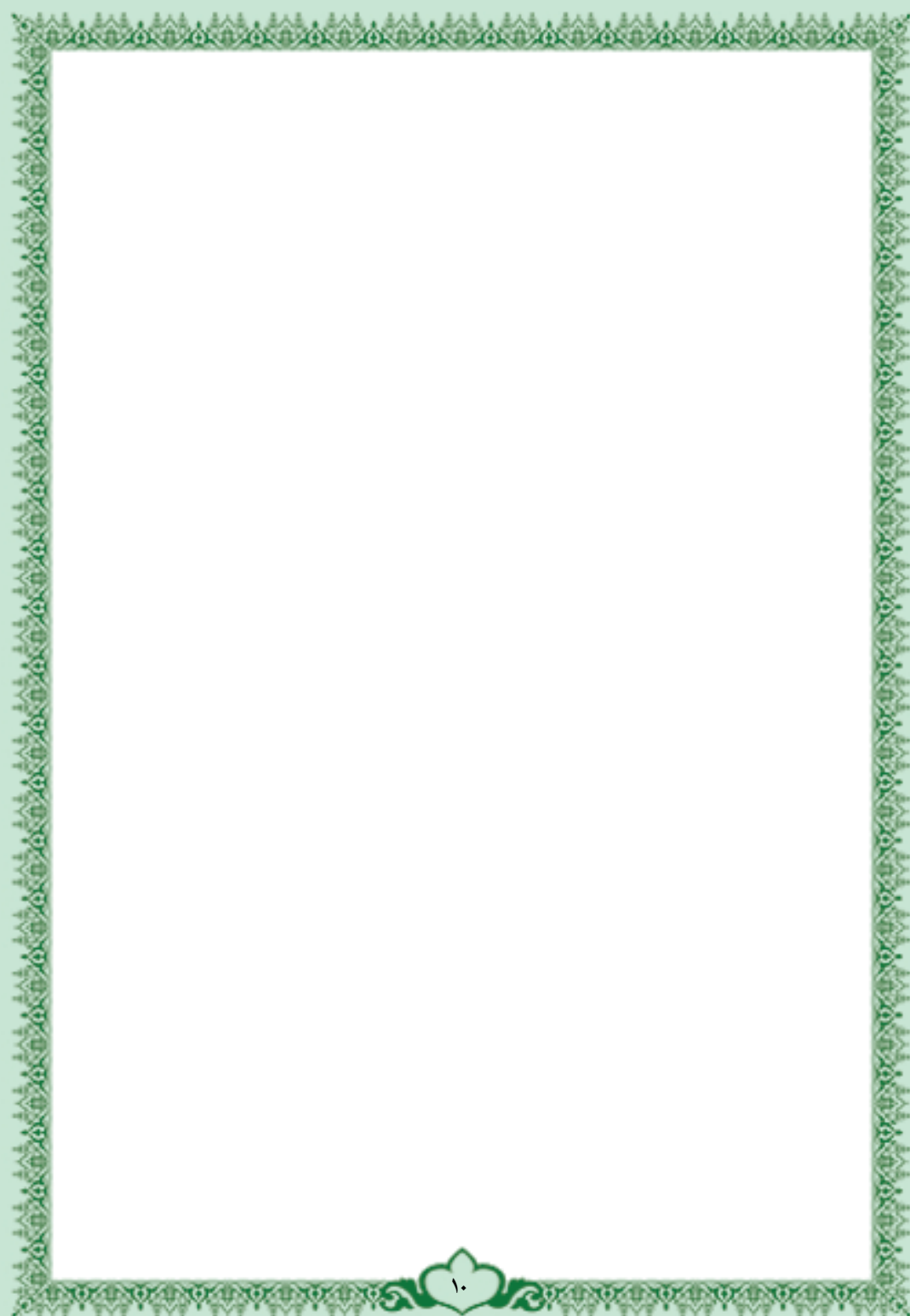
حضور محترم حضرت آية الله حيدر تربتی کربلائی (مدّ ظلّه)

سلام علیکم، لطفاً پاسخ به پرسش ذیل را مرقوم بفرمایید:

با توجه به مضامین و مفاهیم والای زیارت جامعه کبیره، بسیاری از علمای شیعه به شرح آن پرداخته‌اند و از جمله آن دانشمندان حضرت عالی هستید، لطفاً نظر خود را درباره؛ ۱- مدارک زیارت جامعه و ۲- اهمیت آن بیان فرمایید.

با استر رضا حسینی

منابع زیارت جامعه کبیره



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على نبينا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم وظالمهم وغاصبي حقوقهم ومخالفهم ومنكري فضائلهم ومناقبهم ومدّعي شئوهم ومراتبهم والراضين بذلك من الأولين والآخرين إلى أبد الآبدين آمين. والسلام عليكم وعلى من وإلى محمد وآله وعادى أعدائهم. مرقومه شما ملاحظه شد و با توجه به بیان زبانی حضوری شما مبنی بر این که این شبهه‌ها، در برخی مناطق نشر داده شده است، مناسب دیدم پاسخ‌ها به صورت کتابی مستقل تألیف گردد تا پاسخی کوبنده برای دشمنان دین اسلام باشد و نیکو برای مؤمنان؛

لذا با استمداد از الله تبارک و تعالی و بر مبنای قرآن کریم و سنت مطهره اقدام به پاسخ‌گویی و روشن‌گری می‌کنیم، باشد تا آن که لیاقت دارد، به راه حق درآید و سبیل هدایت را ره پوید، آن که فریب خورده و به جرم نادانی، دچار تردید شده، نه آن که با دیده‌ی تعصب می‌نگرد و می‌اندیشد. الله تعالی، شما و ما را توفیق رهروی راه اهل بیت نبوت و دفاع از حریم حرم الله صلوات الله علیهم عنایت فرماید.

منابع زیارت جامعه کبیره

در قرن ۴

۱ - «من لا یحضره الفقیه»، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه رحمه الله، متوفای ۳۸۱ قمری، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم: ج ۲ ص ۶۰۸ ح ۳۲۱۳ -

روی محمد بن اسماعیل البرمکی قال: حَدَّثَنَا موسى بن عبد الله النخعي قال: قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام: عَلَّمَنِي يَا ابن رسول الله قولاً أَقُولُهُ بليغاً كاملاً إِذَا زَرْتِ واحداً منكم. فقال:

محمد بن اسماعیل برمکی روایت کرد و گفت: موسی بن عبد الله نخعی ما را حدیث کرد و گفت: به امام علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! مرا قولی بلیغ تعلیم فرماید تا هر وقت خواستم یکی از شما (ائمّه) را زیارت کنم آن را بگویم، فرمود:

«إِذَا صَرَّتْ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» ثلاثين مرّةً، ثُمَّ

امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَقَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ اذْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ ...».

چون به درب (حرم و مرقد امام) رسیدی، بایست و شهادت بده به شهادتین حال آن که با غسل باشی، چون داخل شدی و قبر را دیدی، بایست و سی مرتبه بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس کمی راه برو همراه با آرامش دل و تن، و فاصله میان قدم هایت را نزدیک کن، سپس بایست و سی مرتبه تکبیر خدای عزوجل را بگو، سپس نزدیک قبر شو و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» گوی تمام صد مرتبه تکبیر، سپس بگو: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ ...

و طریق شیخ صدوق به محمد بن اسماعیل البرمکی در مشیخه فقیه چنین است:

و ما كان فيه عن محمد بن إسماعيل البرمكي فقد رويته عن علي بن أحمد بن موسى؛ و محمد بن أحمد السناني؛ و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّاب رضي الله عنهم، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي.

و هران چه (روایت) از محمد بن اسماعیل برمکی است آن را روایت کرده ام از علی بن احمد بن موسی؛ و محمد بن احمد سنانی؛ و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب رضی الله عنهم، از محمد بن ابی عبد الله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی.

۲- «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، محمد بن علی ابن بابویه، متوفای ۳۸۱ قمری، نشر جهان، تهران: ج ۲ ص ۲۷۲ ح ۱:

حدّثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله عنه و محمد بن

أحمد السناني و علي بن عبد الله الوزاق و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب قالوا: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي و أبو الحسين الأسديّ قالوا: حدّثنا محمّد بن إسماعيل المكيّ البرمكيّ قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعيّ قال: قلت لعليّ بن محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام: علّمني يا ابن رسول الله قولاً أقوله بليغاً كاملاً إذا زرت واحداً منكم. فقال:

«إِذَا صَرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَ قُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلاً وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ قَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ اذْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، ...».

در قرن ۵

۳- «تهذيب الأحكام»، شيخ الطائفة الحقة الإمامية أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قدس سرّه متوفى ۴۶۰ قمری: ج ۶ ص ۹۶ ب ۴۶ ح ۱:

روی محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه قال: حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى و الحسين بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قالوا: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمّد بن إسماعيل البرمكيّ قال: حدّثنا موسى بن عبد الله النخعيّ قال:

از شيخ صدوق به سندش ... و مانند من لایحضره الفقیه است.

در قرن ۶

٤- «المزار الكبير»، ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدي قدّس سرّه، ايشان پيش از سال ٥١٠ قمرى زاده شده است: ص ٥٢٤ قسم ٥ ب ١:

أخبرني الشيخان الأجلان العالمان الفقيهان أبو محمد عربي بن مسافر العبادي و هبة الله بن نما بن علي بن حمدون رضي الله عنهما قراءة عليهما في شهر ربيع الأول من سنة ثلاث و سبعين و خمسمائة، قالوا جميعاً: أخبرنا الشيخان الجليلان أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن طحال المقدادي و أبو عبد الله إلياس بن هشام الحائري، قالوا جميعاً: أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمد الطوسي، عن أبيه الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله، عن الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، عن الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمه الله قال: حدّثنا علي بن أحمد بن موسى و الحسين بن أحمد بن إبراهيم بن أحمد الكاتب قالوا: حدّثنا علي بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدّثنا موسى بن عمران النخعي، قال:

به سندش از شيخ صدوق و مانند من لا يحضره الفقيه است.-

در قرن ٨

٥- «فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريّتهم عليهم السلام»، ابراهيم بن سعد الدّين شافعي، متوفى ٧٣٠ قمرى نشر: مؤسسة المحمود، بيروت، و چاپ دار الحبيب، قم: ج ٢ ص ١٧٩ زيارة الجامعة الكبيرة التي تزار بها كلّ واحد من أئمة أهل البيت عليهم السلام، ح ٤٦٣:

[قال الحاكم: و] أخبرني علي بن محمد بن موسى قال: حدّثنا محمد بن [علي بن] الحسين الفقيه الرازي قال: حدّثنا علي بن أحمد الدّقاق في آخرين، قالوا:

حدَّثنا أبو الحسن محمد بن أبي عبد الله الأسدي قال: حدَّثنا محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدَّثنا موسى بن عبد الله النخعي قال: ...
از حاکم نیشابوری از علی بن محمد بن موسی از شیخ صدوق مانند من لایحضره الفقیه
است با اندک اختلافی.

در قرن ۹

۶- «المحتضر»، الشَّيْخ عَزَّ الدِّين ابي مُحَمَّد الحسن بن سليمان الحليّ العامليّ شاگرد
شهید ثانی رضوان الله علیهما زنده در ۸۰۲، تحقیق مکتبه العلامه المجلسي: ص ۳۵۶
ح ۳۴۳ از کتاب من لایحضره الفقیه.

۷- «تفضیل الأئمة علی الأنبياء و الملائكة»، الشَّيْخ عَزَّ الدِّين ابي مُحَمَّد الحسن بن
سليمان الحليّ العامليّ زنده در ۸۰۲، تحقیق مکتبه العلامه المجلسي، ص ۴۲۴ ح ۲۸۱ از
کتاب من لایحضره الفقیه. او پس از نقل تمام زیارت می فرماید:

يقول عبد الله حسن بن سليمان: إِنِّي رَأَيْتُ أَنَّ أَزَيْنَ كِتَابِي هَذَا الْمُتَضَمِّنُ
بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ وَ تَفْضِيلِ آلِهِ الظَّاهِرِينَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ - مِنْ مَلِكٍ وَ
نَبِيِّ وَ رَسُولٍ بَغَيْرِ اسْتِثْنَاءٍ - بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ الشَّرِيفَةِ الْجَامِعَةِ الْجَلِيلَةِ الْمُنِيفَةِ، كَمَا
جَاءَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَمَا تَزَيِّنُ الْمَرْأَةُ بِقَرْطِهَا، لِأَنَّ هَذِهِ الزِّيَارَةَ الشَّرِيفَةَ
تَشْتَمِلُ عَلَى أَسْرَارٍ وَ فَضَائِلٍ وَ عُلُومٍ، وَ مِنْهَا مَا يَجُوزُ إِظْهَارَهُ وَ هُوَ تَفْضِيلُ
آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى سَائِرِ خَلْقِ اللَّهِ.

عبد الله بن حسن بن سليمان گوید: نظر کردم که کتابم را که در ضمن خود
تفضیل و برتری محمد و آل طاهرين محمد بر دیگر آفریدگان خداوندند بی استثنا
- از فرشتگان و انبیاء و مرسلین - تزیین دهم به این زیارت شریفه جامعه با
جلالت و بلند مرتبه، چنان که از آن ها علیهم السَّلام آمده است همان طور که

زن خود را به دو گوشواره تزیین دهد، زیرا این زیارت شریفه شامل اسرار و فضائل و علوم است، که برخی از آن‌ها را جایز است اظهار شوند و آن برتری دادن آل محمد علیهم السلام است بر بقیه خلق خدا.

و شروع به شرح بعضی از فرازهای زیارت نمود.

۸- «مختصر بصائر الدرجات»، الشَّيْخ عَزَّ الدِّين ابي مُحَمَّد الحسن بن سليمان الحليّ العامليّ زنده در ۸۰۲، تحقیق مشتاق مظفر، نشر: مؤسسة النشر الإسلامی، ص ۴۲۶ و چاپ مکتبه العلامة المجلسي صفحه ۵۰۷ تحقیق مشتاق صالح المظفر، أحاديث رسالة الذّر- قوله عليه السلام: «نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ» الأفراط جمع فرط، و الفرط الخير السابق. يحتمل كلام مولانا عليه السلام وجهين: الأول: إنّه أراد تقدّمهم على الخلق لما خلقهم الله أشباحاً، و جعلهم بعرشه محدقين، كما رواه موسى بن عبد الله النخعي، عن مولانا أبي الحسن عليّ بن محمد الهادي عليهما السلام: و هذا شيء لا ريب فيه ولا شكّ ...

اشاره می کند به فراز «... خَلَقَكُمْ اللهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ...» از زیارت جامعه کبیره.

در قرن؟ مؤلف؟

۹- «نسخة قديمة» بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۴۵ ب ۸، علامه مجلسی قدس سرّه می نویسد:

أقول: رأيت من بعض تأليفات أصحابنا نسخة قديمة ذكر فيها هذه الزيارة و قدّم قبلها دعاء الإذن فقال:

می گویم: در نسخه قدیمی ای که از تألیفات برخی از اصحاب (شیعیان) بوده، این زیارت به همین صورت - روایت شیخ صدوق - وارد شده، به اضافه این که در آغاز آن دعای اذن دخول هم آمده است، پس فرموده:

«إِذَا دَخَلْتَ الْمَشْهَدَ فَقِفْ عَلَى الْبَابِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَقُلْ»:

چون داخل حرم شدى پس بردگاه روبه قبله بایست و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ الدُّخُولَ إِلَى بُيُوتِهِ إِلَّا بِإِذْنِ نَبِيِّكَ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ». اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَخُلَفَاءَكَ أَحْيَاءُ عِنْدَكَ يُرَزِّقُونَ، يَرَوْنَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَزَمَانِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَرُدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَهُ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ فِي الدُّخُولِ فِي سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى بَيْتِهِ، وَأَسْتَأْذِنُ مَلَائِكَتَكَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ، الْمُطِيعَةَ لَكَ السَّامِعَةَ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ الْمُبَارَكِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذْنِ رَسُولِهِ وَإِذْنِ خُلَفَائِهِ وَإِذْنِ هَذَا الْإِمَامِ وَبِإِذْنِكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ، أَدْخُلْ إِلَيَّ هَذَا الْبَيْتَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَبِآلِهِ الطَّاهِرِينَ، فَكُونُوا مَلَائِكَةَ اللَّهِ أَعْوَانِي، وَكُونُوا

أَنْصَارِي، حَتَّى أَدْخَلَ هَذَا الْبَيْتَ وَادْعُوا اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَوَاتِ، وَ
اعْتَرَفَ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ لِهَذَا الْإِمَامِ وَ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
بِالطَّاعَةِ.

ثُمَّ ادْخُلْ مُقَدِّمًا رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَقُلْ:

سپس پای راست خود را مقدم داشته و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ».

ثُمَّ قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ - مِائَةً مَرَّةً -

سپس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو.

وَ قِفْ مُسْتَقْبِلَ الضَّرِيحِ وَ اجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَقُلْ:

و رو به ضریح (و قبر امام) بایست و قبله را پشت سرت قرار بده و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، ...».

و ذکر مثل ما مرسواء! إلا أنه قال بعد قوله عليه السلام: «إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا

لَمَفْعُولًا»: ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! ... إلى آخر الزيارة».

و مانند آن چه گذشت ذکر کرده جز این که بعد از قولش علیه السلام: «إِنْ

كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا»: آمده است: سپس بر قبر افتاده و بگو: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! ...

تا آخر زیارت (مانند زیارت به روایت شیخ صدوق) است.

در قرن؟

۱۰- العتیق الغروی؟

از او: بحار الأنوار: ج ۹۹ صص ۱۴۶-۱۵۹ ب ۸ ح ۵، علامه مجلسی قدس سره می نویسد:
ثم اعلم أنني لما رأيت تلك الزيارة أيضاً في أصل مصحح قديم من تأليفات
قدماء أصحابنا سَميناه في أول كتابنا بـ «الكتاب العتيق» أبسط مما أوردنا مع
اختلافات في ألفاظها فأحببت إيرادها وجعلتها الزيارة الثالثة، قال:

سپس بدان به یقین چون دیدم این زیارت در اصلی تصحیح شده و قدیمی از
تألیفات پیشینیان از اصحاب ما (امامیه) است، نام آن را در ابتدای این کتاب
خود (یعنی بحار الأنوار) «الكتاب العتيق» نامیدیم آن را با بسط (و گسترده‌گی)
بیش تر از آن چه آوردیم با اختلاف های در الفاظ آن، دوست داشتم آن را بیاورم و
آن را زیارت (جامعه) سوم قرار دادم، گفت:

«إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ:

چون به (قبر) آن ها رسیدی، بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ... وَبَلِّغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ أَبَداً مِنِّي السَّلَامَ، وَ
ارْجُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و پس از نقل آن می نویسد:

ثم اعلم أنني لما رأيت تلك الزيارة في أصل مصحح قديم من تأليفات قدماء
أصحابنا، سَميناه في أول كتابنا بالكتاب العتيق، أبسط مما أوردنا - عن
الصدوق - مع اختلاف في ألفاظها، فأحببت إيرادها وجعلتها الزيارة الثالثة.
قال: «إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ...».

سپس بدان به یقین وقتی آن زیارت را در اصلی تصحیح شده قدیمی از تألیفات پیشینیان از اصحاب مان (امامیه) دیدم نام آن را در اول این کتابمان (بحارالأنوار) «الكتاب العتيق» نامیدیم، آن را با بسط (و گستردگی) بیشتر از آن چه از صدوق آوردیم با اختلاف های در الفاظ آن، پس دوست داشتم آن را وارد کنم و آن را زیارت (جامعه) سوم قرار دادم، گفت: چون به (حرم) آنان رسیدی پس بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ...».

این مورد را که علامه مجلسی از کتاب «العتیق الغروی» نقل نموده، به استثنای دو قسمت اول و آخر آن، مطابق با نقل شیخ کفعمی در «البلد الأمین» است. و احتمال دارد که شیخ کفعمی متن خود را از کتاب «العتیق الغروی» روایت کرده باشد، زیرا در موارد متعددی از کتاب «المصباح» او شاهد بر این است که کتاب العتیق نزد او بوده. و بنابر برخی احتمالات، ظاهراً کتاب العتیق همان کتاب «مجموع الدعوات» اثر شیخ ثقه جلیل محمد بن ابی محمد هارون بن موسی تلّعکبری متوفای ۳۵۸ هجری قمری باشد. آقابرگ طهرانی در موسوعه الذریعة إلى تصانیف الشيعة: ج ۸ ص ۱۸۵ این کتاب را به او نسبت داده، و در جلد ۲۰ ص ۵۴ متذکر شده که نسخه مورد استفاده علامه مجلسی مؤرخ ۵۷۶ هجری بوده است. و میرزا عبد الله افندی هم در کتاب «الصّحيفة الثالثة السّجّادية» از کتاب العتیق با نام «مجموع الدعوات» نقل می کند. بر همین اساس، و نیز از آن جایی که مرحوم تلّعکبری از مشایخ اجلای حدیث بوده و از لحاظ طبقه بندی رجال قبل از شیخ صدوق قرار می گیرد، بایستی زیارت منقول او اصالت اصلی را داشته و متن مصدّر حقیقی از امام علی الهادی علیه السلام به شمار آید و متن منقول شیخ صدوق دست خوش اختصار قرار گرفته باشد. و مرحوم محدّث نوری قدس سرّه نیز متوجّه این مطلب شده و پس از نقل این زیارت بدان آگاهی داده است.^۱

در قرن ۱۰

۱۱- «البلد الأمين و الدرع الحصين»، ابراهيم بن عليّ العاملي الكفعميّ متوفای ۹۰۵ قمری، چاپ الأعلمی بیروت: ص ۲۹۷:

ثمّ زر بالزّیارة المروّیة عن الهادي عليه السّلام:

سپس به زیارتی که از امام هادی علیه السّلام روایت شده زیارت کن:
«السّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، ...».

شیخ کفعمی این زیارت را بدون سند و با اضافات بسیاری نقل کرده است.

۱۲- «تأویل الآیات الظاهرة»، سیّد علیّ استرآبادی قدس سرّه، متوفای ۹۴۰ قمری، نشر مؤسسه النشر الإسلامی قم: ص ۷۶۳:

و یؤیّد ذلك ما جاء في الزّیارة الجامعة المروّیة عن الهادي عليه السّلام وهو قوله:
و آن را تأیید می کند آن چه که در زیارت جامعه روایت شده از امام هادی علیه
السّلام آمده، و آن فرموده حضرت است:

«وَإِیَابُ الْخَلْقِ إِلَیْکُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَیْکُمْ، ...».

و در صفحه ۷۷۷ فرموده:

وقد جاء في الزّیارة الجامعة:

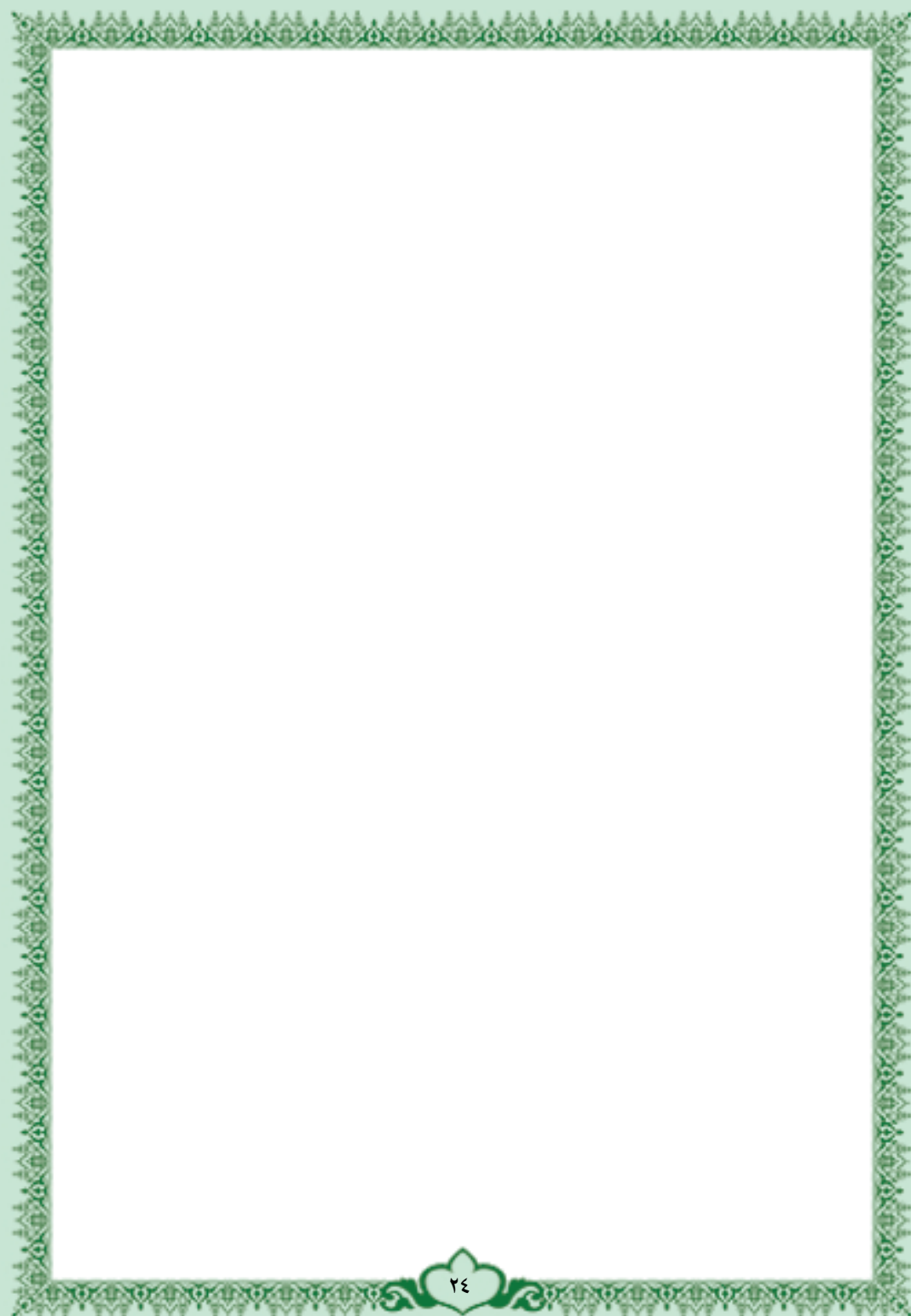
و به تحقیق در زیارت جامعه آمده است:

«أَنَّهُمُ النَّاقَةُ الْمُرْسَلَةُ، ...».

و در نسخه ای قدیمی و ارزشمند از کتاب شریف «مصباح المتّهجد» در آستان قدس
رضوی علیه السّلام به شماره ۸۸۲۲ در آخر آن اضافاتی دارد و در آن زیارت جامعه کبیره
همانند روایت شیخ صدوق آمده است.

تا این جاتنها هم مدارک زیارت را ذکر نمودیم.

سند، راویان و شروح
زیارت جامعہ کبیرہ



سند و راویان زیارت

و در این قسمت به تحقیق درباره خبر موثق و رجال سند این زیارت در «من لا یحضره الفقیه» و «عیون أخبار الرضا علیه السلام» می‌پردازیم:

حیثیت خبر موثق

آیا قول و خبر ثقه حجّت است یا حجّت، خبر موثق بصدوره است؟ دو قول است: صحیح ترقول دوم است و اعتماد بروثاقت راوی به این جهت است که مفید وثوق به صدور حدیث است، به همین خاطر است که اگر وثاقت راوی ثابت نشود، لکن قرائن بر صدق خبر دلالت کند، نزد عقلا و شرع که آن را امضا نموده حجّت خواهد بود، سیره عقلا نیز در همین راستاست. بنابراین حجّیت خبر مورد وثوق، به صدورش از معصوم است. و تنها دلیل بر حجّیت خبر واحد، سیره عقلا در معاش و معادشان بوده و معلوم است که سیره بر اعتماد به خبر موثق به صدور آن است و وثاقت راوی از قرائن مفید به صدور حدیث است، و محور حجّیت نزد قدماء، شهادت قرائن داخلی و یا خارجی به صدور روایت و مقرون بودن به قرائنی است که آن را موثق الصدور می‌کند.

روش قدمای از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

حدیث صحیح نزد قدماء آن است که از ناحیه راویان موثق الصدور باشد و یا از راه علوّ

متن و قرائن مفیده موثق الصدور بودن آن حاصل گردد و زیارت جامعه کبیره هر دو جهت را داراست.

قدما، روایات را با قرائن داخلی و خارجی به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند و اخبار کتاب های معتبر را محفوف به قرینه و مورد وثوق می دانسته اند و بسیاری از این قرائن در وسائل الشیعة و کتب اربعه جمع شده است.

قدما، روایات را از راه وثوق خبری که از قرائن داخلی و خارجی استفاده می شد تصحیح می کردند، این که اصول معتمده متعدّد یا تکرار در اصل واحد باشد و استناد مشهور قدما به آن است با موافقت محکّمات کتاب الله و سنّت قطعیه و موافقت با عقل ضروری و فطرت سلیمه اولیه و علو متن می باشد. در نظر آنان، حدیث از باب محفوف بودن به قرائن کلی و جزئی، موثق الصدور می شود.

در این روش روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- احادیث صحیح که موثق الصدور می باشند

۲- غیر آن که محکوم به ضعیف بودن می شوند.

بر مبنای آنان، احادیث کتب اربعه و مانند آن ها که از کتاب های مورد اعتماد و مشهور که دارای علو متن و عمل مشهور امامیه و مطابق با عقل ضروری و موافق با مسلّمات عقلی و محتوی آثار و برکات وجودی اند، حجّت شرعی می باشند.

با بررسی قرائن، وثوق به صدور حاصل می گردد، خواه از ناحیه سند و یا از ناحیه قرائن، و به آن عمل می شود.

آن چه که قرائن تأیید کند، معتبر است و اعتماد به آن و احتجاج به آن صحیح است و اگر قرائن مؤید نداشته باشد، معتبر نیست، و اهمّ قرائن بدین قرارند:

۱- در یک و یا دو اصل و یا بیشتر از آن ها تکرار شده باشد، به طرق و اسناد متعدّد

معتبر، و یا در اصلی معروف که انتساب آن به یکی از اصحاب اجماع باشد.

۲- و یا در یکی از کتاب‌هایی باشد که به معصوم عرضه شده و او مؤلفش را مدح نموده باشد.

۳- و یا از کتابی باشد که نزد علمای گذشته، شایع و مورد وثوق باشد، خواه امامی و یا غیر امامی باشد، این مبنای قدمای امامیه است.

بنابر مبنای قدمای امامیه، زیارت جامعه کبیره محفوف به قرائن بسیاری است که اهم آن‌ها را در این جوابیه ذکر نموده‌ایم و از مجموع آن‌ها وثوق به صدور حاصل می‌گردد، لذا مورد ترغیب علما و تأکید فقهای امامیه بوده و کتاب‌ها در شرح آن تألیف نموده‌اند.

روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات

متأخرین از علمای شیعه امامیه، حدیث را به چهار قسم تقسیم نموده‌اند؛ صحیح، موثق، حسن و ضعیف، و سبب نزد آنان این است که آن قرائن به مرور زمان کم شده و اکنون بسیار کم هستند، این سبب شده است که اصول و تألیفاتی که به دست افراد موثق تألیف شده ضایع شود، لذا به تقسیم حدیث به این چهار قسم روی آورده‌اند، که مبتنی بر بررسی سند و حال راوی آن می‌باشد.

اما اصل بحث بررسی سند روایات، موضوعیت و ارزش ذاتی ندارد بلکه طریقت دارد، راهی برای اطمینان صدور حدیث از معصومین علیهم‌السلام است، لذا هرگاه حدیثی ایجاد وثوق و اطمینان نماید پذیرفته می‌شود، و خبر واحدی که راویان آن عادل و یا ثقه باشند، یا خبر واحدی که مورد عمل مشهور از قدمای از فقهای امامیه قرار گرفته، هرچند که روات حدیث ثقه نباشند، حجت است؛ همان‌طور که اگر تمام روات آن از بزرگان و ثقات باشند، ولی حدیث مورد اعراض مشهور باشد، در اثر این اعراض، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

و از راه‌های حصول اطمینان به صدور حدیث از معصوم، علو متن حدیث است، هم‌چنین عمل فقهای امامیه به اسناد دادن به آن در مقام استدلال و یا هر راه دیگری که حصول اطمینان گردد. پس اگر متن روایتی چنان باشد که صدور آن از غیر معصوم ممکن نباشد، اطمینان لازم حاصل می‌گردد و می‌توان به صدور آن از معصومین علیهم‌السلام اطمینان نمود.

بنابراین تقسیم کردن و تنويع روایات به چهار نوع، ربطی به حصر حجّیت به صحیح و حسن و موثّق ندارد؛

بلکه هرگاه خبری مورد عمل قدمای از علمای امامیه باشد، حتی اگر از دسته چهارم (یعنی ضعیف) باشد، از راه وثوق خبری که مستفاد از قرائن عقلی و نقلی است، حجّت می‌باشد. و به همین خاطر است که منکرین حجّیت خبر واحد و از آن‌ها ابن ادریس حلی صاحب «السرائر»، به بعضی از اخبار مرسل و ضعیف استناد کرده‌اند.

و توثیق رجال حدیث از باب رجوع به اهل خبره است، بدین جهت که به قول یک خبره ثقة، اعتماد و اکتفا می‌شود. و در جایی که از حسّ می‌توان شهادت داد، بی‌شک مقدّم است، ولی اگر در جایی متعذّر شد، چاره رجوع به خبره است. و فایده علم رجال به باب تعارض اخبار منحصر می‌گردد.

اعتبار و سند زیارت جامعه کبیره در بیان علمای امامیه

از اهمّ زیارات و اصحّ آن‌ها، زیارت جامعه کبیره است و سند این زیارت بلاشک صحیح و صدور آن از اهل عصمت و طهارت مسلم است، هرچند نیازی به بررسی سند زیارت جامعه کبیره و مانند آن نیست زیرا مضامین عالیّه آن، از محکّمات اسلام بوده و با آیات، سنّت قطعیه و دیگر زیارات صحیح اهل بیت علیهم‌السلام، هماهنگی و موافقت کامل دارد و در بسیاری از احادیث صحیحّه وارد شده است و بزرگان از علمای

امامیه به آن عمل کرده‌اند، مشهور و شعار شیعه گشته و جزو اعتقادات امامیه شده است، ضمن این که چون چیزی میان فقهای امامیه مشهور بود، دیگر نیازی به سند و دلیل ندارد و شهرت میان آنان. اگر معارض با محکمت نباشد. کفایت می‌کند. علّو مضامین همه فرازهای زیارت جامعه همانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و نظایر آن‌ها، شاهد صدق بر صدور آن از خاندان عصمت و طهارت که معدن و اساس بلاغت‌اند می‌باشد.

از کلام شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۹۰ ذیل حدیث ۱۸۱۷ که نوشته است:

و أما خبر صلاة يوم غدیر خمّ و الثّواب المذكور فيه لمن صامه فإنّ شیخنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه كان لا یصحّحه و یقول: إنّه من طریق محمّد بن موسی الهمدانی و كان کذاباً غیر ثقة، و کلّ ما لم یصحّحه ذلك الشّیخ قدّس الله روحه و لم یحکم بصحّته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح.

و اما خبر نماز روز غدیر خم و ثواب ذکر شده درباره آن برای کسی که آن را روزه بگیرد: پس راستی که شیخ ما محمّد بن الحسن (ابن الولید) آن را تصحیح نمی‌کرد و می‌گفت: آن از طریق محمّد بن موسی همدانی است و او دروغ‌گو و غیرثقه بود، و از اخبار هرچه را که آن شیخ تصحیح و حکم به صحت آن نکرده، نزد ما ترک شده و ناصحیح است.

معلوم می‌شود که سند زیارت جامعه نزد ابن الولید نیز صحیح بوده که شیخ صدوق آن را در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است.

و بعید نیست که شیخ صدوق این زیارت را از کتاب برمکی ثقه. که از اصول صحیح و معتبر و معروف بوده. نقل کرده باشد و طریق خود را به آن کتاب برای حفظ سلسله

سند خود، ذکر کرده باشد. ایشان در آغاز روایت می‌نویسد: «روی» و نه «رُوی عن» و این به وضوح می‌رساند که زیارت را یا از اصل کتاب‌های برمکی. که از اصول معتمد مشهوره بوده است. نقل کرده کما این که در اوّل کتاب گفته است، و یا این که برای او قطع و علم حاصل گشته که این روایت را برمکی روایت نموده است که در هر دو صورت، سند زیارت نزد او اعتبار داشته و مورد اعتماد او بوده است، و در هر دو صورت، دیگر نیازی به توثیق تک تک مشایخ او نیست، چنان که در اوّل کتاب «من لایحضره الفقیه». که از کتاب‌های چهارگانه معتبر حدیث شیعه امامیه است. می‌نویسد:

... أَمَا بَعْدَ فَإِنَّهُ لَمَّا سَاقَنِي الْقَضَاءُ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَ حَصَلَنِي الْقَدَرُ مِنْهَا بِأَرْضِ بَلْخٍ مِنْ قَصْبَةِ إِيْلَاقٍ وَرَدَهَا الشَّرِيفُ الدِّينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَعْرُوفُ بِنِعْمَةٍ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَدَامَ بِمَجَالَسَتِهِ سُرُورِي وَ انْشَرَحَ بِمَذَاكِرَتِهِ صَدْرِي وَ عَظُمَ بِمُودَّتِهِ تَشَرُّفِي لِأَخْلَاقٍ قَدْ جَمَعَهَا إِلَى شَرَفِهِ مِنْ سِتْرٍ وَ صِلَاحٍ وَ سَكِينَةٍ وَ وَقَارٍ وَ دِيَانَةٍ وَ عِفَافٍ وَ تَقْوَى وَ إِخْبَاتٍ فَذَاكَ رَنِي بِكِتَابِ صَنْفِهِ - مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمُتَطَبِّبُ الزَّازِيّ وَ تَرْجَمَهُ بِكِتَابٍ مِنْ لَإِيْحَضْرَةِ الطَّبِيبِ - وَ ذَكَرَ أَنَّهُ شَافٍ فِي مَعْنَاهُ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَصَنِّفَ لَهُ كِتَابًا فِي الْفِقْهِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الشَّرَائِعِ وَ الْأَحْكَامِ مُوفِيًّا عَلَى جَمِيعِ مَا صَنَّفَتْ فِي مَعْنَاهُ وَ أَتَرْجَمَهُ بِكِتَابٍ مِنْ لَإِيْحَضْرَةِ الْفَقِيهِ - لِيَكُونَ إِلَيْهِ مَرْجَعُهُ وَ عَلَيْهِ مَعْتَمَدُهُ وَ بِهِ أَخْذُهُ وَ يَشْتَرِكُ فِي أَجْرِهِ مِنْ يَنْظُرُ فِيهِ وَ يَنْسُخُهُ وَ يَعْمَلُ بِمُودَعِهِ هَذَا مَعَ نَسْخِهِ لِأَكْثَرِ مَا صَحَبَنِي مِنْ مَصْنُفَاتِي وَ سَمَاعِهِ لَهَا وَ رَوَايَتِهَا عَنِّي وَ وَقُوفِهِ عَلَى جَمَلَتِهَا وَ هِيَ مَائَتَا كِتَابٍ وَ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ كِتَابًا فَأَجَبْتُهُ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَهُ إِلَى ذَلِكَ لِأَنِّي وَجَدْتُهُ أَهْلًا لَهُ وَ صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لئَلَّا تَكْثُرَ

طرقه و إن كثرت فوائده و لم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع ما روه بل قصدت إلى إيراد ما أفتي به و أحكم بصحّته و أعتقد فيه أنّه حجة فيما بيني و بين ربّي تقدّس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعوّل و إليها المرجع مثل كتاب حريز بن عبد الله السجستاني و كتاب عبيد الله بن عليّ الحلبيّ و كتب عليّ بن مهزيار الأهوازيّ و كتب الحسين بن سعيد و نوادر أحمد بن محمد بن عيسى و كتاب نوادر الحكمة تصنيف محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ و كتاب الرّحمة لسعد بن عبد الله و جامع شيخنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه و نوادر محمد بن أبي عمير و كتب المحاسن لأحمد بن أبي عبد الله البرقيّ و رسالة أبي رضي الله عنه إليّ و غيرها من الأصول و المصنّفات التي طرقي إليها معروفة في فهرس الكتب التي رويتها عن مشايخي و أسلافي رضي الله عنهم و بالغت في ذلك جهدي

... هنگامی که خواست و مشیّت خداوند مرا به سوی بلاد غربت روانه ساخت، و دست تقدیر و سرنوشت، گذرم را به سرزمین بلخ قصبه ایلاق انداخت، سیّد متعهّد و پای بند دین، ابو عبد الله محمد بن حسن بن اسحاق بن [حسن بن] حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام که به «نعمت» معروف است به آن قصبه وارد شد، و من به مجالست با وی بسیار خرسند و شادمان گشتم، و با همدمی و هم صحبتی او قلبم روشن و سینه‌ام گشوده شد، و به دوستی و محبّتش بسیار مفتخر و سرافراز گشتم، به جهت اخلاق ستوده‌ای که بر شرافت و اصالت خانوادگی خود افزوده بود از حیا و شایستگی، آرامش دل، هیبت، دین‌داری و

تعهد، پاک دامنی، پرهیزگاری و فروتنی. وی روزی از کتاب محمد بن زکریای رازی متطبب که نامش را «من لا یحضره الطیب» گذارده، یاد کرد و گفت: آن کتابی است در موضوع خود جامع و وافی، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و احکام و دستورات شرع، کتابی بنویسم به قسمی که همه آن چه را که در موضوعات مختلف فقه تاکنون نوشته ام در برداشته باشد و آن را کتاب «من لا یحضره الفقیه» نام نهم، تا به وقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و به آن عمل کند، و با کسانی که آن را مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و به آن چه در آن است عمل کنند، در اجر شریک باشد، در صورتی که وی از بیشتر کتاب هایم که همراه خود داشتم نسخه برداشته و یا از من به گوش خویش احادیث را شنیده و اجازه روایتش را نیز گرفته بود، و بر تمامی آن ها که حدود ۲۴۵ کتاب می شد آگاهی داشت. این جانب چون او را - که خدای توفیقش دهد - اهل و شایسته یافتم، پیشنهادش را به این کار پذیرفتم، و این کتاب را با حذف اسانید که مبدا به سبب نقل آن حجم کتاب زیاد شود، تألیف کردم، اگرچه در ذکرش فایده بسیار بود. و در این کتاب به خصوص نظر نداشتم همه آن چه را که برایم روایت کرده اند بیاورم مانند دیگر مصنفان که آن چه شنیده اند می آورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا می دهم و به صحت صدورش از معصومین علیهم السلام - وثوق و قطع دارم و بدان حکم می کنم - بیاورم، و اکنون اعتقادم درباره اش چنین است که آن حجت است میان من و پروردگارم - که نامش مقدس و قدرتش والا است - و آن چه در این کتاب ذکر شده، تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوری است که همه اعتماد بر آن ها است و احکام را از آن ها باید گرفت مانند: کتاب حریزبن

عبد الله سجستانی، و کتاب عبید الله بن علیّ حلبی، و کتاب‌های علیّ بن مهزیار اهوازی، و کتاب‌های حسین بن سعید، و نوادر احمد بن محمد بن عیسی، و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری و کتاب الرّحمة از سعد بن عبد الله، و جامع استادمان محمد بن الحسن الولید. رضی الله عنه. و نوادر محمد بن ابی عمیر، و کتاب‌های احمد بن ابی عبد الله برقی به نام المحاسن، و رساله‌ای که پدرم. رضی الله عنه. برای من فرستاد، و کتاب‌های دیگر از اصول و نوشته‌هایی که طریق روایت من از آن‌ها در فهرست کتب که اجازه روایت آن از مشایخ حدیث و نیز از گذشتگانم به من رسیده معروف است، و تمام کوشش خود را در این راه به کار بردم در حالی که از خدایم یاری خواسته و به او توکل بسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده، و این موقّیّت جز از جانب او نیست و براو توکل می‌کنم، و به سویش باز می‌گردم، و او تنها مرا کافی است و والاترین و بهترین کسی است که کار به او سپرده شود.

از کلام شیخ صدوق معلوم می‌شود که این زیارت را نیز از کتب اصول و معتبر نقل کرده و به قدری اعتماد و اطمینان به صدور آن از معصوم داشته و سند آن نزد صدوق صحیح بوده که آن را حجت میان خود و الله تعالی می‌داند و... باز دقت در کلامش:

...لم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع ما رووه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتي به وأحكم بصحته وأعتقد فيه أنّه حجة فيما بيني وبين ربّي تقدّس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعوّل وإليها المرجع

ایشان از جهت متن زیارت مطمئن است و تصریح دارد که از کتاب‌های که مورد اعتماد طائفه حقّه بوده و نقل شده می‌داند، و ایشان حافظ احادیث و بصیر به رجال و

سند آن‌ها و ناقد اخبار بوده و در میان محدّثین قمی در حفظ و بسیاری علم مانندش دیده نشده است چنان‌که شیخ طوسی درباره‌اش می‌نویسد:

محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی، یکنی أبا جعفر. کان جلیلاً، حافظاً للأحادیث، بصیراً بالرجال، ناقداً للأخبار، لم یر فی القمّیین مثله، فی حفظه و کثرة علمه.^۲

نتیجه: شیخ صدوق با بینشی والا و اطلاعی وسیع از رجال احادیث، رجال سند احادیث را بررسی نموده و رجال واقع در کتاب من لایحضره الفقیه را ثقّه می‌داند، و صریح کلام اوست که از کتاب‌هایی به غایت معتبر و معول نزد شیعه نقل نموده و احادیث کتاب من لایحضره الفقیه را میان خود و الله حجّت می‌داند و به متن آن‌ها فتوا می‌دهد.

زیاده بر آن از کلام او در آغاز کتاب «المقنع» توثیق عامّ مشایخش استفاده شده است:

قال محمّد بن علی: ثمّ إنّي صنّفت کتابی هذا، وسمّيته کتاب «المقنع» لقنوع من یقرأه بما فیهِ، و حذفّت الأسانید منه لئلاّ یثقل حمّله، و لا یصعب حفظه، و لا یملّ قارئه، إذ کان ما أبینّه فیهِ فی الکتب الأصولیة موجوداً مبیناً عن المشایخ العلماء الفقهاء الثّقات رحمهم الله، ...^۳

محمّد بن علی گوید: این کتابم را نوشتم، و آن را کتاب «المقنع» نامیدم به خاطر آن‌که هرکس آن را بخواند، به آن‌چه در آن است قانع می‌گردد، و سندها را از آن حذف نمودم تا حمل آن سنگین نگردد، و حفظ نمودنش دشوار نباشد، و خواننده‌اش ملول نشود، زیرا آن‌چه را در آن بیان نموده‌ام در کتاب‌های اصولی که موجود و تبیین شده است از مشایخ علمای مورد وثوق است. رحمت خدا بر آنان باد

علامه مامقانی می‌نویسد:

و قد قالوا: إِنَّ ذَكَرَ الثَّقَاتِ مَشَايِخَهُمْ مَقْرُونًا بِالرَّضِيَّةِ وَ الرَّحْمَلَةِ قَرِينَ لِلْمَدْحِ،
بَلْ هُوَ عَدِيلٌ لِلتَّوْثِيقِ. قَالَ الْمُحَقِّقُ الدَّامَادُ رَحِمَهُ اللَّهُ: إِنَّ لِمَشَايِخَنَا الْكِبَارِ
كَالصَّدُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَشِيخَةً يَلْتَزِمُونَ إِردَافَ تَسْمِيَتِهِمْ بِالرَّضِيَّةِ أَوْ الرَّحْمَلَةِ
لَهُمْ فَأُولَئِكَ أَثْبَاتٌ أَجْلَاءُ، وَ الْحَدِيثُ مِنْ جِهَتِهِمْ صَحِيحٌ مُعْتَمَدٌ عَلَيْهِ نَصٌّ
بِالتَّوْثِيقِ أَوْ لَمْ يَنْصُ.

و به تحقیق گفته‌اند: به یقین ذکر مشایخ روایتشان همراه با رضی الله عنهم و یا
رحمة الله عليهم، همراه مدح است، بلکه همتای توثیق است. محقق داماد گفته:
مشایخ بزرگ ما مثل شیخ صدوق، مشایخی دارند که ملتزم هستند نام آنان را
همراه با رضی الله عنهم و یا رحمة الله عليهم بیاورند، بنابراین آنان بزرگان مورد
اعتماد هستند، و حدیث از جهت آنان صحیح و مورد اعتماد است، نص بر
توثیق شده و یا نشده باشد.

بنابراین مشایخ او در این زیارت مورد وثوق‌اند، بر آن‌ها ترصّی نموده، و تمامی متن
احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه و المقنع را از راویان ثقه و آن‌ها را حجت می‌داند.
در نتیجه نیازی به توثیق خاص مشایخ اربعه او در «من لا یحضره الفقیه» و «عیون
أخبار الرضا» نیست، و زیارت جامعه را از کتاب برمکی نقل نموده است و تعدّد مشایخ
شیخ صدوق سبب اطمینان و اعتماد صدوق است.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که این زیارت در منابع معتبری که قدمتی هزار
ساله دارند، آمده است و بزرگان محدّثین و فقهای مدقّق هم چون شیخ صدوق و شیخ
طوسی و ابن المشهدی و ... این زیارت را نقل کرده‌اند و مسلماً ایشان بنابر اطمینانی که
به سند و محتوای این زیارت داشته‌اند، اقدام به نقل آن نموده‌اند.

رجال سند زیارت جامعه کبیره

دو مصدر اصلی زیارت جامعه کبیره «من لا يحضره الفقيه» و «عيون أخبار الرضا عليه السلام» هستند و سایر مصادر و منابع، بیشتر، این زیارت را از این دو مصدر اصلی نقل نموده‌اند.

اضافه بر آن چه ذکر گردید نظردیگری بر سند زیارت جامعه کبیره در دو مصدر یاد شده که بدین شرح است می‌اندازیم:

بررسی سند زیارت جامعه کبیره

در کتاب «من لا يحضره الفقيه» و «عيون أخبار الرضا عليه السلام»

۱- علي بن أحمد بن موسى الدقاق (در الفقيه و العيون)

الف) شیخ صدوق از او در کتاب‌هایش بیش از ۹۷ مورد روایت آورده است، که کثرت روایت از کسی دلالت بر اعتماد راوی از او می‌کند.

ب) و در ۸۹ مورد براو ترصّی نموده، و این نیز دلالت بر مدح و یا وثاقت می‌کند چنان‌که در «التعليقه» علامه وحید بهبهانی آمده است.

ج) او در طریق ابن المشهدی قدس سرّه در کتاب «المزار» واقع شده و ابن المشهدی به توثیق روات در کتاب خود تصریح می‌نماید:

أما بعد، فإني قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات للمشاهد المشرفات، و ما ورد في التّغيب في المساجد المباركات و الأدعية المختارات، و ما يدعى به عقيب الصلوات، و ما ينجى به القديم تعالى من لذيذ الدّعوات في الخلوات، و ما يلجأ إليه من الأدعية عند المهمّات، ممّا اتصلت به من ثقات الزّواة إلى السّادات.^۵

اما بعد، به یقین در این کتابم از فنون زیارات برای مشاهد مشرفه گردآورده‌ام، و

آن چه را که در ترغیب مساجد مبارک و دعا‌هایی که گزیده شده، و دعا‌هایی که پس از نمازها خوانده شود، و دعا‌های لذت بخشی که خداوند قدیم تعالی در خلوت‌ها با آن‌ها مناجات شود، و هر آن چه از دعاها که در امور مهم به آن‌ها پناه برده شود، از آن چه که از راویان ثقه به سادات (ائمّه) متصل شده است. ایشان تصریح می‌کند که همه احادیث کتاب خود را از راویان ثقات به حضرات سادات (اهل بیت و وحی) نقل نموده است.

۲- محمد بن أحمد السناني (در الفقیه و العیون)

(الف) شیخ صدوق از او نیز بسیار روایت نقل کرده
(ب) و براو ترصّی نموده است.

۳- الحسین بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المکتب (در الفقیه و العیون)

(الف) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

(ب) شیخ صدوق از او نیز بسیار روایت نقل کرده و از آن‌ها است حدیث شرائع الدّین در کتاب «الخصال»: ج ۲ ص ۱۵۰. و حدیث سبعین منقبة امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هیچ کس با حضرت در آن‌ها شریک نیست: ص ۱۳۱.

(ج) و از برخی از ثقات است که او را کتابی نیکو در فرائض است.

(د) و در طریق صدوق در مشیخه «من لایحضره الفقیه» به شش اصل از اصول مورد اعتماد که احادیث «من لایحضره الفقیه» را از آن‌ها آورده است واقع گردیده است.

(ه) و در کتاب‌های بسیار براو ترصّی نموده است و در شش مورد از کتاب «التّوحد» خود از او با ترصّی روایت نموده است، و در کتاب «التّوحد» و «علل الشّرائع» و «عیون أخبار الرضا علیه السّلام» از او روایت کرده است.

۴- علی بن عبد الله الزّرقانی (در سند عیون)

الف) از او در فقیه نقل کرده

ب) و در ۳۲ مورد از ۸۸ مورد براو ترصّی نموده است.

ج) در عیون أخبار الرضا علیه السلام از سعد روایت کرده است.

شیخ صدوق مکرراً بر مشایخ ثلاثه خود در نقل زیارت ترصّی نموده، که قرین مدح است و بعید نیست که چون توثیق باشد چنان که برخی از فقهای امامیه تغمّدهم الله برحمتهم هم چون صاحب «الحدائق الناضرة» قائل به آن هستند، ایشان فرموده:

فإنهم صرّحوا بأنّ مشايخ الإجازة يعدّ حديثهم في الصحيح وإن لم ينقل توثيقهم في كتب الرجال، لأنّ اعتماد المشايخ المتقدمين على النّقل وأخذ الأخبار منهم والتّلمذ عليهم يزيد على قولهم في كتب الرجال "فلان ثقة".^۶

زیرا آنان تصریح نموده‌اند که: یقیناً حدیث مشایخ اجازه صحیح شمرده می‌شود هرچند که در کتاب‌های رجال برای آنان توثیق نقل نگردیده باشد، زیرا اعتماد مشایخ متقدّم برنقل از آنان و دریافت اخبار از آنان و شاگردی کردن آنان، زیاده از قول رجالیون است که درباره آنان بگویند: فلانی ثقة است.

و کثرت روایت از کسی دلالت بر توثیق و یا حسن حال او نزد روایت کننده از او می‌کند. و بعید نیست که عدم ذکر این سه نفر و برخی دیگر از مشایخ صدوق در کتب رجالی از جهت شیخ اجازه بودن شیخ صدوق باشد.

و برخی از طرقی را که برخی از مشایخ صدوق در آن بوده‌اند و رجالیون آنان را توثیق نکرده‌اند، علامه حلّی تصحیح نموده است.

۲- أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن نجیح الكوفي معروف به شخیر در کتاب (من لا يحضره الفقيه و عیون أخبار الرضا علیه السلام)

الف) از مشایخ شیخ جلیل کلینی قدس سره است.

ب) شیخ نجاشی در کتاب «الفهرست»: ص ۳۴۹ رقم می نویسد:

أبو عبد الله، الكوفي المعروف بالشَّخِير، رجل من أصحابنا، قليل الحديث. له كتاب نوادر يروي عن الحسن بن محبوب و سليمان الديلمي. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدَّثنا أبو الحسن بن حاتم قال: حدَّثنا ابن ثابت، عن محمد بن عبد الله بن نجیح بكتابه.

ابوعبد الله، كوفي معروف به شَخِير، از اصحاب ما (امامیه) است، کم حدیث (نقل کرده) است. او را کتابی نوادر است، از حسن بن محبوب و سلیمان دیلمی روایت می کند. ابو عبد الله بن شاذان به ما خبر داده گفت: ما را ابوالحسن بن حاتم حدیث کرد گفت: ما را ابن ثابت حدیث کرد، از محمد بن عبد الله بن نجیح به کتابش.

پس به شهادت شیخ نجاشی او از مصنفین شیعه است، او را قدح و مذمت ننموده و او را راوی از حسن بن محبوب و سلیمان دیلمی دانسته است.

و بنابر بنای شیخ نجاشی و شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» خودشان که در آن ها ذکر مصنفین شیعه و ثقات از آن ها است، و بیان این که اگر کسی از آن ها در مذهب مشکلی داشت و یا ضعیف بود، ذکر کنند، و اصل در دو کتاب «الفهرست» در ذکر آنان است که شیعه و موثق باشند، پس او شیعه و مورد وثوق است به این توثیق عام، همان طور که سید جلیل محمد مهدی بحرالعلوم در کتاب «الفوائد الرجالیّه»: جلد ۲ صفحه ۱۱۴ فائده ۱۰ بیان فرموده:

الظاهر أنَّ جميع من ذكره الشيخ في «الفهرست» من الشيعة الإمامية إلّا من نص فيه على خلاف ذلك من الرجال؛ الزيدية و الفطحية و الواقفية و غيرهم

کما يدلّ عليه وضع هذا الكتاب، فإنّه في فهرست كتب الأصحاب و مصنّفاتهم، دون غيرهم من الفرق. و کذا «كتاب النجاشي»، فکلّ من ذکر له ترجمه في الكتابين، فهو صحيح المذهب ممدوح بمدح عام يقتضيه الوضع لذكر المصنّفين العلماء و الإعتناء بشأنهم و شأن كتبهم، و ذکر الطريق إليهم، و ذکر من روى عنهم و من روي عنه. و من هذا يعلم أنّ إطلاق الجهالة على المذكورين في «الفهرست» و «رجال النجاشي» من دون توثيق أو مدح خاص، ليس على ما ينبغي. و کذا الكلام فيمن ذكره الشيخ الجليل ابن شهر آشوب السروي في کتاب «معالم العلماء» و من ذكره الشيخ الجليل عليّ ابن عبيد الله بن بابويه في «فهرسته» و هذا ممّا ينبغي أن يلحظ، فقد غفل أكثر الناس عنه، فتأمل. ظاهر این است که هرکس را شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» ذکر کرده از شیعه امامیه است مگر کسی که در آن نصّ برخلاف آن کرده؛ از زیدی و فطحی و واقفیان و غیر آنان همان طور که وضع این کتاب بر آن دلالت می کند، پس آن در فهرست کتاب ها و مصنّفات آنان است، و نه فرقه های غیر آنان. و هم چنین است «کتاب نجاشی»، پس هرکه در این دو کتاب فهرست (و شرح حال) ذکر شده، صحیح المذهب (شیعه امامی) است و مدح شده به مدح عام که وضع (و تألیف کتاب) اقتضا دارد ذکر مصنّفين از علما و اهتمام به جایگاه آنان و کتاب هایشان، و ذکر طریق (روایت) به آنان، و ذکر کسانی که از آنان روایت کرده و آنانی که از او روایت نموده اند. و از این معلوم می گردد که یقیناً اطلاق جهالت (و مجهول بودن) بر کسانی که در «الفهرست» و در «رجال نجاشی» بدون ذکر توثیق و یا مدح خاصی، سزاوار نیست. و هم چنین است سخن درباره کسانی که شیخ جلیل ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» و آنانی که شیخ جلیل

علی بن عبید الله بن بابویه در «فهرست» خود ذکر نموده است و این از چیزهایی است که باید ملاحظه گردد، پس به تحقیق بیشتر مردم از آن غفلت نموده‌اند، پس تأمل نما.

برخی از علما بر این مبنا هستند و صحیح است. بنابراین همه مذکورین در دو کتاب «الفهرست» اگر صاحبان آن‌ها بیان مذهب و ضعف آن‌ها را ننموده باشند، به توثیق عام امامی و ثقة می‌باشند، مگر این که به خلاف آن و یا بر حال آنان تصریح کنند، زیرا این دو کتاب به ذکر مصتفین امامیه اختصاص داده شده مگر این که ذکر شود که فلانی از ما روایت کرده یا برای ما کتابی تألیف نموده است، مانند طبری و مدائنی، و اگر غیر امامی باشد به آن تصریح می‌نمایند، پس تا زمانی که به خلاف تصریح ننموده‌اند، اصل آن است که آن شخص امامی و ثقة است.

ج) علامه حلی در قسمت اول از کتاب «خلاصة الأقوال»: ص ۱۵۶ رقم ۱۰۸ و ابن داوود او را در لیست افراد مورد اعتماد ذکر کرده اند. و در الوجيزة و البلغة او را ممدوح دانسته‌اند.

۲) در کتاب (عیون أخبار الرضا علیه السلام) اتحاد

أبو الحسين الأشعريّ

و أبو الحسين الكوفي محمد بن ابي عبد الله

و أبو الحسين الرازيّ محمد بن ابي عبد الله

و أبو الحسين محمد بن جعفر بن محمد الأسديّ

و أبو الحسين الأسديّ

و محمد بن جعفر العربيّ

و أبو الحسين محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسديّ ساکن الرّيّ^۷

الف) شیخ نجاشی در الفهرست: ص ۳۷۳ رقم ۱۰۲۰ می نویسد:

محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي أبو الحسين الكوفي ساكن الرّي. يقال له: محمد بن أبي عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء. و كان يقول بالجبر والتشبيه و كان أبوه وجهاً. روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. له كتاب الجبر والإستطاعة. أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدي بجميع كتبه. قال: و مات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة. و قال ابن نوح: حدثنا أبو الحسن بن داود قال: حدثنا أحمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه.

محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدي ابو الحسين كوفي ساكن رى. به او گفته مى شود: محمد بن ابى عبد الله، ثقة بوده، صحيح الحديث است، جزاين كه از اشخاص ضعيف روايت مى كند. و قائل به جبر و تشبيه بود و پدرش شخصى با جاه (و بزرگ) بود. احمد بن محمد بن عيسى از او روايت کرده . كتاب جبر و استطاعت برای اوست . ابو العباس بن نوح ما را خبر داد و گفت: حسن بن حمزة ما را حديث كرد گفت: محمد بن جعفر اسدي به همه كتاب هايش ما را حديث كرد. گفت: و ابو الحسين محمد بن جعفر شب پنج شنبه دهم جمادى الأولى سال سيصد و دوازده درگذشت. و ابن نوح گفت: ابو الحسن بن داود ما را حديث كرد گفت: احمد بن حمدان قزوینی ما را حديث كرد از او به همه كتاب هايش .

شیخ طوسی قدس سره در کتاب «فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول»: ص ۴۲۵ رقم ۶۶۱ مرقوم نموده:

محمد بن جعفر محمد بن جعفر الأسدي، یکنی أبا الحسين. له كتاب الردّ علی

أهل الإستطاعة. أخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن محمد بن جعفر الأسدي. محمد بن جعفر محمد بن جعفر اسدي، كنيه او ابا الحسين است. او را كتاب الردّ على أهل الإستطاعة است. جماعتی به ما خبر دادند، از تلعكبري، از محمد بن جعفر اسدي.

(ب) وی از وكلا و ثقات منصوب از جانب سفرای امام عصر حجة بن الحسن المهديّ سلام الله عليه و عجل الله فرجه الشريف است.

شيخ الطائفة الحقة طوسی در كتاب الرجال: ص ۴۳۹ رقم ۶۲۷۸ - ۲۸ فرموده:

محمد بن جعفر الأسدي، يكنى أبا الحسين الرازي، كان أحد الأبواب. محمد بن جعفر اسدي، كنيه اش ابا الحسين رازی، یکی از ابواب (بيت ائمه عليهم السلام) بوده است.

شيخ الطائفة الحقة طوسی أعلى الله مقامه در كتاب شريف الغيبة: ص ۴۱۵ فرموده:

وقد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل. منهم أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمه الله... و مات الأسدي على ظاهر العدالة لم يتغيّر و لم يطعن عليه في شهر ربيع الآخر سنة اثنتي عشرة و ثلاثمائة.

در زمان سفیران ستایش شده حضرت، افراد موثق بودند که از جانب سفرای امام علیه السلام به آنها توقيعاتی وارد می شد. ابو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمه الله از آنها بود... اسدي در ماه ربيع الآخر سال سيصد و دوازده هجری قمری با ظاهر عدالت از دنیا رفت، در حالی که حالات و اعتقادات او تغییر نکرد و هیچ کس هم در حق او طعن و ذمی وارد نکرد.

(ج) در چند توقيع در كتاب های «الكافي» و «كمال الدين و تمام التّعمة» و «الغيبة» از

ناحیه مقدّسه مهدیه ارواحنا فداه توثیق شده است که آن‌ها را تماماً می‌آوریم.

(د) شیخ نجاشی او را «ثقة صحيح الحديث» دانسته است.

ها) شیخ طوسی او را توثیق نموده و می‌نویسد: بر ظاهر عدالت فوت نمود و تغییری نکرد و طعنی بر او زده نشده است.

(و) در طریق کامل الزیارات: ص ۲۵۰ ب ۸۲ ح ۷ واقع شده است.

(ز) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

(ح) و شیخ صدوق بر او ترصّی نموده است.

و علامه وحید بهبهانی و علامه مامقانی، کلام شیخ نجاشی را درباره او: «إلا أنه روی عن الضّعفاء، و كان يقول بالجبر والتشبيه و كان أبوه وجهاً» جواب وافی داده‌اند که بالتمام می‌آوریم.^۸

توقیعات ناحیه مقدّسه مهدیه درباره اسدی

صالح بن ابی صالح گوید: شخصی در سال دویست و نود هجری قمری از من درخواست کرد چیزی را به عنوان مال امام علیه‌السلام از او تحویل بگیرم. من از تحویل گرفتن آن خودداری کردم و نامه نوشتم و کسب تکلیف کردم، پس از مدّتی از ناحیه مقدّسه جوابم آمد:

«بِالرَّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا».^۹

محمّد بن جعفر عربی در ری از افراد ثقه ما است، اموال به او تحویل داده شود.

محمّد بن شاذان نیشابوری می‌گوید:

پانصد درهم از سهم امام علیه‌السلام که بیست درهم آن کم بود نزد من جمع شد. برایم خوشایند نبود که پانصد درمی را که بیست درهمش کم است، بفرستم. لذا بیست درهم را از اموال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی (که وکیل

حضرت علیه السلام بود) فرستادم اما برایش توضیح ندادم. از جانب امام مهدی علیه السلام توقیع مبارکی صادر گردید که:

«وَصَلَّتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عَشْرُونَ دِرْهَمًا»^{۱۰}

پانصد درهمی که بیست درهم آن متعلق به توبود، رسید.

نصرین صباّح بلخی گوید:

کاتبی در مرو برای خوزستانی بود که نصرنام او را به من گفت و هزار دینار نزد او برای ناحیه مقدّسه گرد آمده بود و با من مشورت کرد، گفتم: آن را به نزد حاجزی بفرست، گفت: اگر روز قیامت خدای تعالی از من سؤال کرد آیا بر گردن می گیری؟ گفتم: آری، نصر گوید: از او جدا شدم و بعد از دو سال به نزد او آمدم و او را دیدار کردم و از آن مال پرسیدم، گفت: دویست دینار آن را توسط حاجز فرستاده است و وصول آن و دعای خیر برای او صادر شده است و به او نوشته است که:

«كَانَ الْمَالُ أَلْفَ دِينَارٍ فَبَعَثْتُ بِمِائَتِي دِينَارٍ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُعَامِلَ أَحَدًا فَعَامِلِ الْأَسَدِيَّ بِالرِّيِّ»^{۱۱}

مال هزار دینار بوده است و دویست دینار فرستاده ای، و اگر خواستی از طریق کسی اقدام کنی، اسدی در ری است از طریق او اقدام کن.

نصر گوید:

اندکی بعد خبر مرگ حاجز رسید و شدیداً بی تاب و مغموم شدم. گفتم: چرا بی تاب و مغموم می شوی در حالی که خدای تعالی با دو دلالت بر تومنّت نهاده است؟! یکی آن که مبلغ مال را به تو خبر داده و دیگر آن که خبر مرگ حاجز را ابتدابه توداده است.

محمد بن شاذان گوید:

بعد از آن مالی فرستادم و نوشتم که از آن کیست، پاسخ آمد:

«فلان مقدار رسید که این مقدار آن از فلانی و این مقدار آن از فلانی است.»^{۱۲}

مردی گوید:

برایم پسری متولد شد، به حضرت نامه نوشتم و اجازه خواستم او را در روز هفتم ختنه کنم. جواب رسید: نکن، او هم در روز هفتم یا هشتم مرد. آن گاه خبر مرگش را نوشتم. جواب آمد:

به جای او دیگری و دیگری به تو عطا شود که اولی را احمد و بعد از او را جعفر نام خواهی گذاشت.

و چنان شد که فرمود. و باز عازم حج گشتم و با مردم خداحافظی کردم و آماده حرکت بودم که نامه‌ای آمد:

ما این کار را خوش نداریم، خودت می‌دانی.

من دل‌تنگ و اندوه‌گین شدم و به حضرت نوشتم: من به شنیدن و فرمان بردن از شما پا برجا ایستاده‌ام ولی از بازماندن از حج اندوه‌گین هستم، پس نامه آمد: دل‌تنگ مباش، سال آینده حج خواهی گزارد ان شاء الله.

چون سال آینده شد، نامه نوشتم و اجازه خواستم، حضرت اجازه فرمود، سپس نوشتم: من محمد بن عباس را برای هم کجاوه بودن برگزیده‌ام و به دیانت و صیانت او اطمینان دارم، جواب آمد:

«الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرْ عَلَيْهِ»^{۱۳}.

اسدی خوب رفیق است، چون او آمد دیگری را انتخاب مکن.

سپس اسدی آمد و با او هم کجاوه شدم.

۳- محمد بن إسماعيل المكيّ البرمكيّ الرّازيّ

(الف) شيخ نجاشي او را توثيق نموده و درباره اش مي نويسد:

المعروف بصاحب الصّومعة أبو عبد الله، سكن قم، و ليس أصله منها، ذكر ذلك أبو العباس بن نوح. و كان ثقة مستقيماً. له كتب، منها: كتاب التّوحيد، أخبرنا أحمد بن عليّ بن نوح قال: حدّثنا الحسن بن حمزة قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسديّ، عن محمد بن إسماعيل بكتابه.^{۱۴}

معروف به صاحب صومعه أبو عبد الله، ساکن قم بود، و اصل او از آن جا نبود، ابو العباس بن نوح آن را گفته و ثقة و صحيح العقيدة بود. او را کتاب هايي است، از آن ها است: کتاب التّوحيد، احمد بن عليّ بن نوح ما را خبر داد گفت: حسن بن حمزه ما را حديث کرد و گفت: محمد بن جعفر اسدي ما را حديث کرد، از محمد بن اسماعيل به کتاب هايش.

(ب) در طريق تفسير عليّ بن ابراهيم قمي واقع گردیده است.

(ج) در طريق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

ها) و شيخ صدوق در ۲۹ مورد در کتاب «التّوحيد» خود از او روايت نموده.

و در رجال کثي در چند موضع واقع شده.

و کثرت روايت کثي و صدوق، دلالت بر اعتماد آن دو به اوست. اين ها حکايت از اعتماد آنان به او و رواياتش دارد.

۴- اتّحاد

موسی بن عبد الله النخعيّ

و موسی بن عمران النّخعيّ

(الف) شيخ صدوق در کتاب الوصيّة از من لايحضره الفقيه: ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۵۴۰۸ پس از

نقل روایاتی می نویسد:

و قد أخرجت الأخبار المسندة الصحيحة في هذا المعنى في كتاب «كمال الدّين وتمام النّعمة» ...

در این معنا در کتاب کمال الدّین و تمام النّعمة احادیث مسند و صحیح آورده‌ام...

و شیخ صدوق این روایات را به کتاب کمال الدّین حواله می دهد و به صحت آن‌ها تصریح می کند، که یکی از راویان آن روایات موسی بن عمران نخعی است. (ب) وی در طریق کتاب «کامل الزّیارات»: ص ۳۲ ب ۹ ح ۷ واقع شده است. ابن قولویه قدس سرّه که از بزرگان فقها و محدّثین شیعه و به یقین حدیث شناس بزرگی بوده، در آغاز کتاب شریف کامل الزّیارات می فرماید:

«... و لم أخرج فيه حديثاً روي عن غيرهم، إذا كان فيما روينا عنهم من حديثهم صلوات الله عليهم كفاية عن حديث غيرهم، و قد علمنا أن لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثّقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته، و لا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشّاذ من الرّجال، يوثر ذلك عنهم عن المذكورين غير معروفين بالزّواية، المشهورين بالحديث والعلم...» .

... و در آن (کتاب کامل الزّیارات) حدیثی که از غیر (اهل بیت اطهار) روایت شده نیآورده‌ام، زیرا آن چه از حدیث ایشان صلوات الله علیهم روایت شده ایم کفایت می کند از حدیث غیرایشان، و به تحقیق دانستیم که ما بر همه آن چه از آنان در این معنی (زیارت) و غیر آن روایت شده، احاطه (و دسترسی) نداریم، لکن آن چه را که از جهت ثقات از اصحاب ما (امامیه) . که خداوند به رحمت

خود رحمتشان کند - واقع شده است (ذکر می کنیم)، و در آن حدیثی از مردان (راویان) شدّاذ (منفرد و غیر ثقه و ناشناخته) نیاورده ام، راویانی که معروف (و ناشناخته) به روایت (از اهل بیت) نباشند، (بلکه) از کسان مشهور به حدیث و علم (روایت آورده ام) ...

ایشان تصریح می فرماید که همه احادیث کتاب خود را، از آنان که مورد اعتماد و ثقات از اصحاب ما (شیعه) و معروفین به علم و راویان حدیث هستند، نقل فرموده است.

(ج) و در طریق تفسیر علی بن ابراهیم قمی قدس سره الشریف واقع شده؛^{۱۵} این مفسر و محدث جلیل در اوّل تفسیر خود تصریح نموده که جز از ثقات شیعه نقل حدیث نمی کند:

... و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا، عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولایتهم و لا یقبل عمل إلا بهم، و هم الذین وصفهم الله تبارک و تعالی و فرض سؤالهم و الأخذ منهم فقال: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ...^{۱۶}

... و ما ذکر کننده و خبر دهنده چیزی هستیم که (مسنداً) به ما می رسد و آن را از مشایخ و راویان مورد وثوق ما از کسانی که خداوند، اطاعت از آن ها و ولایت شان را واجب کرده است، و عمل بندگان جز به واسطه آن ها پذیرفته نمی شود، روایت کرده اند و آن ها کسانی هستند که الله تبارک و تعالی آن ها را در کتابش وصف کرده است و سؤال و یاد گرفتن از آن ها را واجب نموده، پس فرمود:

«فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ...

«پس (باید) از اهل ذکر پرسید اگر باشید که ندانید؟؟» ...

(د) در طریق ابن المشهدی در کتاب «المزار» واقع شده است.

ها) در طریق طبری شیعی در کتاب «بشارة المصطفى» قرار گرفته است. او در کتاب

خود ص ۱۸۰ فرموده:

ولا أذكر فيه إلاّ المسند من الأخبار عن المشايخ الكبار وثقات الأخبار.
در این کتاب جز اخبار مسند از مشایخ بزرگ و ثقات راویان اخبار ثقه ذکر
نکنم.

و یکی از راویان واقع در این کتاب موسی بن عمران نخعی است.
(و) شیخ صدوق در کتاب‌های «من لا یحضره الفقیه»، «علل الشرائع»، «التّوحید»،
«کمال الدّین»، «معانی الأخبار» و غیر آن‌ها بیش از هشتاد روایت از او نقل کرده است.
بیش از دویست روایت را از استاد و عموی خود حسین بن یزید التّوفلیّ در کتاب‌های
معتبر حدیث نقل کرده است، و نوفلی راوی اغلب روایات سکونی است که شیخ
الطّائفة الحقة طوسی قدس الله نفسه در کتاب «عدّة الأصول»: جلد ۱ صفحه ۳۸۰ فرموده
است: عملت الطائفة بروایات السکونی، پس مقتضی است توثیق طائفه امامیه نخعی
را که راوی اکثر روایات سکونی به واسطه نوفلی می باشد.

و بنابراین چه گذشت ایشان کثیرالروایه در کتب معتبره امامیه است.
ایشان مورد اعتماد شیوخ طائفه حقه امامیه چون کلینی، ابن قولویه، صدوق و علی بن
محمد خزّاز قتی بوده است که روایات بسیاری را از او نقل کرده اند و کثرت روایت از یک
راوی، مُشعروثاقت راوی و اعتماد به او است.

(ز) وی در طریق شیخ صدوق قرار گرفته است و وحید بهبهانی از علامه مجلسی نقل
کرده که وقوع وی در طریق صدوق، موجب مدح او می شود.

(ح) آجلاّی فقهای امامیه از او روایت نموده اند.
غالب روایات او در موضوع عقائد و معارف حقه امامیه است که نشان دهنده
استقامت عقیده و علم اوست.

درخواست چنین زیارت عالیة المضامینی توسط او از امام که حاوی اسرار حضرات امامان معصوم علیهم السّلام است و اجابت امام علیّ الهادی علیه السّلام، گویای این است که وی اهل علم و معرفت والای نسبت به خاندان عصمت و طهارت بلکه از اصحاب سرائین خاندان و فانی در معرفة الإمام است که توان و ظرفیت احتمال اسرار ایشان را دارد.

اعتماد به نقل بزرگان فقها از راویان احادیث کما این که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلّا عمّن یوثق به» - روی عن الثّقات - قلّ ما روی عن ضعیف - و... « و عدم نقل مستقیم و بی واسطه از افراد ضعیف وقتی که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلّا عمّن یوثق به» نشانه وثاقت مرویّ عنه بوده یا قرینه‌ای بسیار قوی بروثاقت است.

دیگر وجوه نصیح سند زیارت

شهرت

شهرت و تقسیم آن به روایی، عملی و فتوایی

شهرت روایی آن است که نزد راویان و محدّثین و در کتاب‌های آنان مشهور شود، خواه فقها به آن عمل کنند و یا نکنند.

شهرت عملی عبارت است از اشتهار عمل به روایتی و استناد عمل به آن در فتوا، که شهرت عملی میان فقها خبر از وجود قرائنی می‌دهد که در میان خود روایتی دارد که سبب حصول اطمینان به صدور آن شده است. شهرت عملی جابر ضعف سند است.

و بنابر مبنایی، شهرت روایی، اگر نقل مقرون به عمل باشد فایده می‌دهد و لکن نقل روایتی که به آن عمل نشده باشد، ظنّ به عدم صحّت حدیث را نتیجه می‌دهد زیرا اصحاب در عمل از آن اعراض کرده و عمل ننموده‌اند.

شهرت فتوایی عبارت است از مجرّد اشتهار فتوایی در مسئله‌ای، خواه موافق آن روایتی

باشد و یا این که فتوا خلاف آن باشد، آیا چنین شهرتی حجت است یا خیر؟ شهرت عملی فقهای امامیه، خبر از اعتماد علما به روایتی را در عمل می دهد و اطمینان به صدور آن می دهد، که اگر ضعیفی باشد، جابر ضعف سند بوده باشد، و شاهد آن مقبوله عمر بن حنظله از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود:

«يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَع عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ النَّادِرُ»^{۱۷}

باید آن چه براساس احادیث ما که مورد اتفاق نزد اصحاب توست، آنان بدان حکم نموده اند، مورد توجه قرار گیرد و آن چه نزد شیعیان مورد اتفاق و مشهور نیست، رها شود.

۱- مقصود از «مجمع علیه» در این روایت آن چیزی است که نزد اصحاب، روایت آن مشهور است، زیرا در مقابل شاذّ فرموده است.

۲- مراد از شهرت روایت، اشتهار آن همراه با عمل و افتا به مضمون آن است که در آن ریب و شکی نمی باشد.

۳- و مراد از «مجمع علیه» نفی ریب به نحو اطلاق است زیرا که نکره در سیاق نفی إفاده عموم می کند، و روایت شاذّ که از آن اعراض نموده اند، ریبی در باطل بودن آن نیست، به دلیل عقل، اگر در یکی از دو طرف قضیه ریبی در صحت آن نباشد، پس ریبی در طرف دیگر نیست که قطعاً باطل است، و از آن معلوم می شود که خبر مشهور داخل در قسمت اول، از سه قسمت وارد در حدیث است، یعنی «بَيْنَ الرَّشْدِ» است، و خبر شاذّ داخل در قسمت دوم یعنی «بَيْنَ الْغَيِّ» و نه در قسمت سوم که آن است که مشکل ردّ حکم آن به خدا و رسول است.

و مراد از قول امام که فرمود: «فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» شهرت خبر در میان

امامیه است همراه با عمل به آن نه آن که اجماع بر صدور آن از معصوم است، زیرا راوی دو خبری را فرض کرده است که دو عادل مرضی نزد امامیه آن را روایت کرده‌اند که هیچ‌کدام بردیگری فضیلتی ندارد، پس اگر دو خبر از آنی باشد که امامیه بر آن اجماع نموده‌اند پس معنایی برای فرض مذکور نیست، منظور ما، روایت دو عادل و «مرضی‌الخبر» بین متعارضین است، پس فرض مخالف دلیل است براین که مراد همان شهرت است و نه «مجمع‌علیه» حسب اصطلاح اصولیان.

و تقدیم نمودن خبر مشهور به معنای ذکر شده نیست مگر به خاطر این که مثير اطمینان به صدور است، و آن همان موضوع برای حجّیت خبر است. و علما و فقهای امامیه این زیارت را تلقی به قبول نموده‌اند و معارضی نداشته و در ردّ آن چیزی گفته نشده است.

فقهای امامیه در کتاب‌ها و فتاوی خود به متن زیارت جامعه کبیره اعتماد کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها شرح‌های ارزشمندی بر آن نوشته‌اند یا در کتاب‌های خود به فقراتی از آن استناد نموده‌اند.

و از بزرگان محدّثین عامّه حاکم نیشابوری صاحب «مستدرک الصّحیحین» و از او محدّث ابراهیم جوینی هموینی در قرن ۷ در کتاب «فرائد السّمطین» این زیارت را به سند خود از شیخ صدوق مانند «عیون أخبار الرضا» نقل نموده‌اند.

پس بنابراین چه گفته شد دانستیم که درباره زیارت جامعه کبیره که مسند روایت شده، و از جهت مجموع قرائنی که ذکر گردید، اطمینان به صدور حاصل می‌گردد، و تعبّد به آن تعبّدی همراه با حجّت می‌باشد، و زائری آن بهره ثواب را می‌برد بنابراین چه که از معصوم روایت گردیده است.

در سند زیارت جامعه کبیره هیچ اشکالی نیست، نه بر مبنای قدمای از فقهای شیعه و

نه به اصطلاح و مبنای متأخرین و رجالیین، و این زیارت شریفه در غایت صحت و اعتبار و موثق الصدور از امام علی الهادی علیه السلام و حجت است. ذکر زیارت در من لایحضره الفقیه و عیون أخبار الرضا و تهذیب الأحکام، اعتماد دو فقیه بزرگوار صدوق و طوسی را نسبت به سند و متن این زیارت به اثبات می‌رساند.

دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان

منشأهای عقلی که موجب وثوق و اطمینان شوند بسیارند که مهم‌ترین آن‌ها این سه هستند:

الف) عامل کمی: تعدّد مصادر روایی و کثرت عمل به آن‌ها، و همانا کثرت مصادر و عمل، طبعاً مؤدّی وثوق به روایت است چنان‌که فقهای امامیه به برخی از نصوص روایات. خصوصاً در مستحبات و مکروهات. گرچه از حیث سند تمام نیستند، اعتماد کرده‌اند.

تعدّد و کثرت مصادری که آن‌را وارد کرده که نتیجتاً تشکیل شهرت علمی نزد علما می‌دهد، چرا که از زیارت‌های معروف نزد علمای امامیه. که به تحقیق و دقت شهره‌اند. می‌باشد.

فقها و علمای محقق که روایت و زیارت را نقل نموده‌اند: شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن المشهدی، شیخ حسن بن سلیمان حلّی، شیخ کفعمی، مجلسیین و دیگر علمای پس از آن‌ها. تغمّدهم الله برحمته. هستند. اینان زیارت جامعه کبیره را در کتاب‌های خود به گونه‌ای نقل کرده‌اند که موجب وثوق است.

ب) عامل روحی: موافقت زیارت جامعه کبیره از حیث مضمون، با مضامین و ملاک‌های عمومی ذکر شده در قرآن کریم و سنت قطعیه، از معرفت و ایمان به ولی الله معصوم و موضوعیت ولایت‌اش و اطاعت از او که اولی الامر است و طریقیّت او به

معارف الهیّه و امثال اوامراو، و برائت از دشمنان ولیّ معصوم و پرهیز و برائت از جاحدان و منکرانش، و اقرار به مقامات الهی اش، که این ها حقیقت روح قرآن است.

ج، عامل ادبی: انسجام زبان لغت حدیث و زیارت و اسلوب آن با احادیث هم سنخ آن، که صدور آن ها از معصومین علیهم السّلام معلوم است. فصاحت و بلاغت متن زیارت جامعه کبیره، علم و قطع می آورد که صدورش از غیر معصوم ممتنع و محال است.

این عامل از فنون متعارف نزد عرف عقلا در توثیق نصوص است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

اگر در نهج البلاغه تأمل کنی تمام آن را یک دست و از یک سرچشمه و آن را یک نواخت خواهی دید که سبک آن یک سان است و هم چون یک عنصر خالص است که هیچ آمیزه ای ندارد و هیچ یک از اجزای آن مخالف اجزای دیگر نیست و ماهیّت آن تفاوتی ندارد و هم چون قرآن مجید است که آغاز آن همانند میانه اش و میانه اش هم چون پایان آن است و هر سوره و آیه اش از لحاظ راه و روش و فنّ و نظم، چون دیگری است. اگر بعضی از قسمت های نهج البلاغه صحیح و بعضی ساختگی بود با این برهان برای توروشن می شد و حال آن که گمراهی کسانی آشکار می شود که پنداشته اند این کتاب یا بخشی از آن منسوب به علی علیه السّلام و ساختگی است».^{۱۸}

از سوی دیگر، نتیجه درنگ و تأمل از حیث ادبی در فقرات زیارت جامعه، برای کسانی که با ادبیات عرب آشنا هستند، درک **تجانس** در لغت این زیارت با زیارت های دیگری است که صدور آن ها از اهل بیت علیهم السّلام قطعی است. مانند زیارت غدیر. هم چنین هم خوانی اسلوب آن با اسلوب دیگر سخنان امام علیّ الهادی علیه السّلام از خلال سخنان آن حضرت مشخص می گردد. اضافه بر این؛ تمسک به اخباری که به «اخبار من بلغ»

مشهورند نیز ممکن است.

ملاحظه زیارت جامعه کبیره، به جهت نظر به تعدّد عوامل وثوق و پیوستگی این عوامل، انسان را به وثوق بلکه به قطع و یقین به صدور این زیارت از لسان امام علی الهادی علیه السلام می‌رساند.

تواتر و اقسام آن

۱. **تواتر لفظی:** یک پارچگی بسیاری از راویان بر الفاظ یک روایت چنان که تکذیب آن محال گردد، مانند تواتر حدیث شریف ثقلین.

۲. **تواتر معنوی:** یک پارچگی بسیاری از روایت و روایات به یک مضمون در عین اختلاف‌هایی که در الفاظ آن‌ها وجود دارد. خواه دلالت مطابق که بر مضمون واحد است و یا تضمّنی و یا التزامی و یا دلالت‌های متفاوت باشد که در برخی از آن‌ها دلالت مطابق و در برخی تضمّنی و یا التزامی باشد.

۳. **تواتر اجمالی:** یعنی اگر مجموعه‌ای از روایات را در نظر بگیریم، یقین حاصل می‌گردد که اجمالاً یک و یا چند روایت از آن مجموعه روایات، قطعاً الصدور است و مشتمل به قدر متیقّن از مضامین می‌باشد.

بر اساس این که فقراتی از متن زیارت و مضمون آن در بسیاری از زیارات آمده، متن و مضمون آن متواتر لفظی و معنوی و قطعاً الصدور است.

تجمیع بین قرائن

شیوه تجمیع میان قرائن، عرفی و عقلی است و مرسوم میان مردم عادی و علما و مؤرخین بوده و وجود چند قرینه، برای کسب اطمینان کافی است و اطمینان عرفی برای وثاقت کافی است. در رجال نیز تجمیع میان قرائن معمول است.

قرائن ضعیف به انضمام یک دیگر می‌توانند مفید اطمینان باشند و حتی روایات

ضعیف هنگام تضافر، ما را از نظر در سند هر کدام از آن‌ها بی‌نیاز می‌کند. اگر کسی اطمینان پیدا کرد که حدیثی مجعول است، حتی اگر بر فرض، طبق قواعد، صحیح السند هم باشد، باید آن را کنار بگذارد اما اگر حدیث ضعیف السندی با اصول و محکمت اعتقادی ما مخالفت نداشت و جعلی بودن آن هم ثابت نشد، نمی‌توان آن را کنار گذاشت بلکه به تنهایی می‌تواند به عنوان مؤیدی برای احادیث صحیح به کار رود، می‌تواند به انضمام احادیث ضعیف السند دیگر ما را به اطمینان خوبی برساند، چنان که آیه‌الله خوئی در «معجم رجال الحديث» جلد ۱ صفحه ۱۶۸ از این شیوه در مورد «محمد بن جعفر الأسدی» استفاده کرده‌اند.

جمع بندی مطالب

زیارت جامعه کبیره در کتابی چون «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب الأحکام» فقیه طائفه حقه امامیه شیخ طوسی از کتب در غایت اعتبار امامیه آمده است. که از منابع بسیاری از کتاب‌های شیعه امامیه است. به همراه ضمانت شیخ صدوق در ابتدای کتاب خود بر این که احادیث آن حجت است میان او و الله تعالی. تمامی مضامین این زیارت، علاوه بر این که با قرآن منطبق است، متواتر معنوی می‌باشد و معارف آن، میزان و معیار تشیع. ولایت و برائت و تولی و تبری است. زیارت جامعه کبیره علاوه بر دو منبع اصلی اش، در منابع متقن دیگری مانند «تهذیب الأحکام»، «المزار الکبیر» ابن المشهدی و بسیاری از کتاب‌های محدثین و فقهای امامیه که برخی از آن‌ها را در این نوشتار ذکر نمودیم... روایت شده است. فقها و علمای بزرگی بر این زیارت، شرح‌های ارزشمندی نوشته و یا به فقراتی از آن استناد و یا استشهاد کرده‌اند. فقها و محدثین و علمای بسیاری بر خواندن آن مداومت داشته و دیگران را به خواندن

آن ترغیب نموده‌اند.

تأییدات غیبیه این زیارت ما را از بررسی سند آن مستغنی می‌کند، و تعابیر ملکوتی این زیارت و ترتیب آن، حکایت از صدور آن از زبان وحیانی معصوم علیه السلام دارد.

امرو تأکید صاحب الزمان عجل الله فرجه

بر مداومت بر قرائت زیارت جامعه کبیره

محدث جلیل میرزا حسین نوری متوفی ۱۳۲۰ در کتاب شریف نجم ثاقب حکایت هفتادم می‌نویسد: [حکایت سید احمد رشتی موسوی] جناب مستطاب تقی صالح، سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی تاجر ساکن رشت ائده‌الله در هفده سال قبل تقریباً، به نجف اشرف مشرف شد و با عالم ربّانی و فاضل صمدانی، شیخ علی رشتی طاب ثراه که در حکایت آینده مذکور خواهند شد، ان شاء الله، به منزل حقیر آمدند و چون برخاستند، شیخ از صلاح و سداد سید مرقوم، اشاره کرد و فرمود: قضیه عجیبه‌ای دارد و در آن وقت، مجال بیان نبود. پس از چند روزی ملاقات شد؛ فرمود: سید رفت و قضیه را با جمله‌ای از حالات سید نقل کرد. بسیار تأسف کردم، از نشنیدن آن‌ها از خود او؛ اگر چه مقام شیخ رحمه الله اجلّ از آن بود که احتمال اندکی خلاف در نقل ایشان برود و از آن سال تا چند ماه قبل، این مطلب در خاطرم بود. تا در ماه جمادی الآخره این سال از نجف اشرف برگشته بودم، در کاظمین، سید صالح مذکور را ملاقات کردم که از سامره مراجعت کرده، عازم عجم بود. پس شرح حال او را چنان چه شنیده بودم، پرسیدم و از آن جمله، قضیه معهوده؛ همه را نقل کرد مطابق آن و آن قضیه چنان است که گفت: در سنه هزار و دویست و هشتاد (۱۲۸۰) به اراده حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت آمدم به تبریز و در خانه حاجی صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، متحیر ماندم تا آن که حاجی جبار جلودار سدهی اصفهانی بار

برداشت به جهت طربوزن تنها، از او مالی کرایه کردم و رفتم. چون به منزل اوّل رسیدیم، سه نفر دیگر به تحرّیص حاجی صفر علی به من ملحق شدند. یکی حاجی ملا باقر تبریزی، حجه فروش معروف علما و حاجی سیّد حسین تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می‌کرد. پس به اتّفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الزّوم و از آن جا عازم طربوزن. در یکی از منازل مابین این دو شهر، حاجی جبار جلودار به نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم مخوف است. قدری زود بار کنید که به همراه قافله باشید. چون در سایر منازل غالباً از عقب قافله به فاصله می‌رفتیم. پس ما هم تخمیناً دو ساعت و نیم یا سه به صبح مانده به اتّفاق حرکت کردیم به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف مشغول باریدن شد، به نحوی که رفقا هر کدام سر خود را پوشیده و تند راندند. من نیز آن‌چه کردم که با آن‌ها بروم ممکن نشد تا این که آن‌ها رفتند من تنها ماندم. پس از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و به غایت مضطرب بودم. چون قریب شش صد تومان برای مخارج راه، همراه داشتم؛ بعد از تأمل و تفکّر، بنابراین گذاشتم که در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود، به آن منزل که از آن جا بیرون آمدم، مراجعت کنم و از آن جا چند نفر مستحفظ به همراه برداشته، به قافله ملحق شوم. در آن حال، در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ، باغبانی که در دست بیلی داشت که بر درختان می‌زد که برف از آن‌ها بریزد. پس پیش آمد، به مقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود: «تو کیستی؟» عرض کردم: رفقای من رفتند و من مانده‌ام. راه را نمی‌دانم. گم کرده‌ام. فرمود به زبان فارسی: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی!» من مشغول نافله شدم. بعد از فراغ تهجّد، باز آمد و فرمود: «نرفتی؟» گفتم: و الله! راه را نمی‌دانم. فرمود: «جامعه بخوان!» من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آن‌که مکرّر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و جامعه را

بالتّمام از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» مرا بی اختیار گریه گرفت. گفتم: هستم، راه را نمی دانم. فرمود: «عاشورا بخوان!» و عاشورا نیز حفظ نداشتم و تاکنون ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا شدم از حفظ، تا آن که تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» گفتم: نه، هستم تا صبح. فرمود: «من حال، تو را به قافله می رسانم.» پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: «به ردیف من بر الاغ من سوار شو» سوار شدم. پس عنان اسب خود را کشیدم، تمکین ننمود و حرکت نکرد. فرمود: «جلو اسب را به من ده.» دادم. پس بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین متابعت کرد. پس دست خود را به زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله! نافله! نافله!» سه مرتبه فرمود. و باز فرمود: «شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا! عاشورا! عاشورا!» سه مرتبه. و بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!» و در وقت طی مسافت به نحو استداره سیر می نمود. يك دفعه برگشت و فرمود: «آن است رفقای شما» که در لب نهر آبی فرود آمده، مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند. پس من از الاغ پایین آمدم. که سوار اسب خود شوم و نتوانستم. پس آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سراسب را به سمت رفقا برگرداند. من در آن حال، به خیال افتادم که این شخص که بود که به زبان فارسی حرف می زد و حال آن که زبانی جز ترکی و مذهبی، غالباً جز عیسوی، در آن حدود نبود و چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید. پس در عقب خود نظر کردم احدی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم.^{۱۹}

شرح زیارت:

بسیاری از علما و فقهای شیعه امامیه با اختلاف در مبنی و عقیده، این زیارت شریفه را به طور مفصل و یا مختصر شرح نموده و یا بعضی از فقرات آن را توضیح داده‌اند که ما در این جا بعضی از آن‌ها را در این جا ذکر می‌نماییم:

۱- شرح عربی، ضمن کتاب «تفضیل الأئمة علی الأنبياء والملائكة»، شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلّی شاگرد شیخ شهید ثانی قدس سرهما، پس از نقل زیارت در صفحه ۴۲۴ شروع به شرح بعضی از فقرات زیارت نموده است.

۲- شرح عربی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰ هجری قمری ضمن «روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه»: ج ۵ ص ۴۵۰ الی ۴۹۹.

۳- شرح فارسی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰ هجری قمری به نام «لوامع صاحبقرانی»: ج ۸ ص ۶۶۴ الی ۷۵۲.

۴- «شرح زیارت جامعه»، فارسی، ملا محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰، شرح بسیار مبسوط و مفصلی است بالغ بر چهار جلد. به گزارش الذریعة: ج ۱۳ ص ۳۰۵ به نظر می‌رسد که این کتاب خود شرح مستقل و جداگانه‌ای بر این زیارت باشد... نسخه خطی آن در شهر چالوس، مدرسه امام صادق علیه السلام به شماره ۴۳۵، جلد اول از کتاب و کامل به خط نستعلیق و شکسته است، ۱۴۵ برگ، ۲۱ سطر در اندازه ۱۸ در ۱۲ سانت می‌باشد.

۵- شرح عربی، علامه ملا محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ هجری قمری ضمن «بحار الأنوار»: ج ۹۹ ب ۸ ص ۱۳۴ الی ۱۴۴.

۶- شرح عربی، علامه ملا محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ هجری قمری ضمن «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»: ج ۹ ص ۲۴۷ الی ۲۷۸ می‌نویسد:

مجهول، لكن الزيارة نفسها شاهد عدل على صحتها.

مجهول است، لكن خود زیارت شاهد عادلی است بر صحیح بودنش.

و در آخر شرح در این کتاب و در بحار الأنوار مرقوم داشته:

إنما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً وإن لم أستوف حقها حذراً من الإطالة، لأنها أصحّ الزيارات سنداً، و أعمّها مورداً، و أفصحها لفظاً، و أبلغها معنئاً، و أعلاها شأنًا.

این که اندکی این زیارت را شرح و بسط دادم، گرچه به جهت پرهیز از طولانی شدن به طور کامل حقش را ادا نکردم؛ زیرا که از نظر سند صحیح‌ترین، فراگیرترین مورد، فصیح‌ترین متن، رساترین معنا و از نظر شأن والاترین زیارت‌ها است.

۷- شرح عربی، ضمن «غایة المرام في شرح تهذيب الأحكام»، مؤلف سید نعمه الله موسوی جزائری متوفای ۱۱۱۲ هجری قمری، دو نسخه خطی از این کتاب در مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است، یکی به خط مؤلف تألیف ۱۱۱۲ و دیگری به خط سید عبد الله فرزند مؤلف به سال ۱۲۱۱. این شرح همراه با دو شرح از مجلسیین در انتشارات دارزین العابدین در قم مقدس به چاپ رسیده است.

۸- شرح عربی، سید بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی مختاری اعرجی نائینی اصفهانی، معاصر شیخ حرّ عاملی صاحب «وسائل الشیعة»، متوفای در فتنه افغان بین سال‌های ۱۱۳۰ تا ۱۱۴۰ هجری قمری.

۹- الأعلام اللامعة، عربی، سید محمد بن سید عبد الکرم طباطبائی بروجردی جدّ سید بحر العلوم، متوفای حدود سال ۱۱۶۰ هجری قمری.

۱۰- «شرح الزيارة الجامعة الكبيرة»، عربی، محمد قاسم بن محمد کاظم رازی، قرن ۱۲،

اهدا به شاه سلطان حسین صفوی، تألیف ۱۹ جمادی الثانیة ۱۱۳۳ قمری، نسخه خطی آن در دانشگاه تهران به شماره ۳۹۴۳ خط نسخ ۱۲۶ برگ، ۱۹ سطر، ۱۴-۷ اندازه ۱۱ در ۱۸ سانت.

۱۱- «الأنوار الالامعة»، عربی، سید عبد الله بن محمد رضا شبر متوفای ۱۲۴۲ مکرر چاپ شده، در مقدمه می نویسد:

إعلم أنّ هذه الزیارة قد رواها جملة من أساطین الدّین و حملة علوم الأئمة الطاهرين و قد اشتهرت بین الشّیعة الأبرار إشتهار الشّمس فی رابعة النّهار و جواهر مبانیها و أنوار معانیها دلائل حقّ و شواهد صدق علی صدورها عن صدور حملة العلوم الرّبانیة و أرباب الأسرار الفرقانیة المخلوقین من الأنوار الإلهیة فهي کسائر کلامهم الّذي یغنی فصاحة مضمونه و بلاغة مشحونه عن ملاحظة سنده کنهج البلاغة و الصّحیفة السّجّادیة و أكثر الدّعوات و المناجاة
..... ۲۰

بدان به تحقیق این زیارت را دسته ای از بزرگان دین و حاملان علوم ائمه طاهرین روایت نموده اند و به راستی میان شیعیان نیکوکار چون شهرت آفتاب در رابعة النّهار (میان روز روشن) و جواهر مبانی آن و نورهای معناهای آن دلیل های حق و شاهد های راستی اند بر صادر شدنش از سینه های حاملان علوم ربّانی و ارباب اسرار فرقانی (قرآنی) آفریده های از نورهای الهی، بنابراین آن (یعنی زیارت جامعه کبیره) نیز مانند دیگر کلام آنان که از شیوایی مضمونش و پر بودن رسایی اش از بررسی سندش غنی است مانند نهج البلاغة و صحیفة سجّادیّه و بیشتر دعاها و مناجات ها، چنان است

۱۲- «شرح الزیارة الجامعة الکبیره»، عربی مفصل، شیخ احمد احسائی متوفای ۱۲۴۳

مکرر چاپ شده و نسخه‌های خطی آن در کتاب‌خانه‌های کشور و خارج بسیار است، و مکتبه العذراء علیها السلام آن را در چهار جلد وزیری و در جلد پنجم احادیث شرح را با ذکر منابع آن‌ها در ۸۶۷ صفحه آورده‌اند.

۱۳- شرح عربی، علامه میرزا علی نقی معروف به حاج آغا فرزند سیّد مجاهد، متوفای ۱۲۸۹.

۱۴- شرح فارسی، میرزا محمد علی بن ملا محمد نصیر چهاردهی رشتی نجفی، متوفای ۱۳۲۴.

۱۵- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، معین الدّین بن محمد صادق الحسینی، نسخه خطی آن در دانشگاه الهیات به شماره ۷۴۹/۱۷، ۳ برگ، ۱۸ سطر، ۹/۵ در ۱۵ اندازه ۱۲ در ۱۸/۵ سانت.

۱۶- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، مؤلف؟، نسخه خطی در کتاب‌خانه مجلس به شماره ۴۳۷۳/۴، قرن ۱۴، ۴۷ برگ، ۲۱ سطر ۱۱ در ۱۶ اندازه ۵/۱۸ در ۲۴/۵.

۱۷- «الفوائد النّافعة»، عربی، حاج میرزا محمد توتونچی تبریزی، متوفای ۱۳۲۶.

۱۸- «الشّمس الطّالعة»، عربی، آقا ریحان الدّارابی البروجردی متوفای ۱۳۲۸.

۱۹- «الشّمس الطّالعة»، عربی، سیّد حسین همدانی، متوفای ۱۳۴۳ عربی و ترجمه فارسی آن نیز چاپ شده است.

۲۰- «ترجمه منظوم شرح زیارت جامعه شیخ احسائی»، حاج ابوالقاسم طهرانی.

۲۱- «نجوم لامعة»، عربی، ابوتراب همدانی.

۲۲- «شمس طالعة»، عربی، سیّد عبد الله موسوی بلادی.

۲۳- «شمس طالعه»، فارسی، حاج میرزا محمد طیب زاده احمد آبادی، معاصر شیخ آغا بزرگ طهرانی، چاپ شده در تهران ۱۳۶۷.

۲۴- «البروق اللامعة»، عربی، شیخ علی بن محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی طهرانی، متوفای ۱۳۱۵ هجری قمری.

۲۵- «حقائق الأسرار»، شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی، متوفای ۱۳۳۰ قمری، ترجمه این کتاب چاپ شده.

۲۶- «مشارك الشموس الطالعة»، میرزا ابراهیم بن الحاج عبد المجید شیرازی حائری.

۲۷- «الإلهامات الرضویة»، فارسی، سید محمد لواسانی طهرانی، مشهور به عصّار متوفای ۱۳۵۵.

۲۸- «الأنوار الساطعة»، شیخ محمد رضا غزّوی معاصر شیخ آغا بزرگ طهرانی.

۲۹- «شرح الزیارة الجامعة الکبيرة»، عربی، حاج ابوالقاسم تاجر طهرانی مشهور به پروین.

۳۰- «الأنوار الساطعة»، عربی، سید محمد وحیدی معاصر، شرح و ترجمه آن هردو چاپ شده‌اند.

۳۱- «الأنوار الساطعة»، عربی، در ۵ مجلد چاپ شده، شیخ جواد کربلایی معاصر.

۳۲- «مقام الولاية»، شرح فارسی مفصل، حاج احمد زمردیان، معاصر.

۳۳- «الأنوار الساطعة»، عربی، حاج میرزا علی اصغر منوری تبریزی، معاصر، چاپ شده.

۳۴- «فی رحاب الزیارة الجامعة»، عربی، سید علی صدر، معاصر، چاپ شده.

۳۵- «شناخت ارکان دین»، سید محمد ضیاء آبادی، معاصر در ۳ مجلد چاپ شده.

۳۶- «بایشویان هدایتگر»، سید علی میلانی، معاصر، در ۳ مجلد چاپ شده.

۳۷- «جامعه در حرم»، سید مجتبی بحرینی، معاصر، در ۱ جلد قطور چاپ شده.

۳۸- «شرح زیارت جامعه کبیره»، فارسی، سید محمد تقی نقوی، معاصر.

۳۹- «المعارف الزّافعة»، عربی، علی نظامی پور الهمدانی، معاصر چاپ شده.

۴۰- «المعارف العالیة»، عربی، حسن احمدی، معاصر.

و این جانب طیّ چهار سال صبح‌های جمعه در بیت خود در شهر اصفهان به شاگردان فاضل خود به شرح این زیارت با عظمت مشغول بودم که تا فقره با عظمت «و خُزَّانَ الْعِلْمِ» رسیدیم و اگر از نوار پیاده و تحریر گردد، زیاده از ده مجلد خواهد شد و پس از هجرت به شهر مقدّس قم متأسفانه نه آن درس ادامه پیدا کرد و نه درس‌های سابق از نوار پیاده شد، لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمراً.

زیارت جامعه کبیره در کتب فقهی و...

پذیرش عملی متأخرین از علمای امامیه

بسیاری از علمای شیعه امامیه چون شیخ الطائفة الحقة طوسی و شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلّی و سیّد استرآبادی و مجلسی اوّل و دوّم، ... و محدّث قمّی در مفاتیح الجنان و هدیه الزائرین و بسیاری دیگر از علماء، این زیارت و حدیث آن را نقل و یا شرح کرده و اخذ به قبول نموده‌اند.

و بسیاری از علما و فقهای امامیه، در کتاب‌ها و فتاوی خود، به متن زیارت جامعه کبیره اعتماد کرده‌اند، به فقراتی از آن استشهاد کرده و دلیل آورده‌اند، و یا در کتاب‌های مسائل حج و زیارت، آن را آورده‌اند، و در کتاب ارزش‌مند مجمع البحرین نیز در چند مورد اشاره رفته است.^{۲۱}

هم‌چنین موارد بسیاری از آن در مباحث معرفتی و اعتقادی، محلّ استشهاد علما بوده است، و این جانب در درس معارف و فقه و دیگر درس‌ها، بهره‌وفی از این‌گونه متون عالیّه برده و بر آن‌ها تأکید داشته‌ام، و ایمان دارم تا این‌که فقیه، معارف حقّه را از چنین متون معصومیّه نگیرد و اساس همه علوم و معارف قرار ندهد؛ نمی‌تواند به حقایق دیگر علوم دست یابد، و میزان معرفت صحیح، ولایت آنان (شناخت و طاعت آنان)، و برائت

از شجره خبیثه نارِیّه و فروعَات آن است؛

حضرات اهل بیت عصمت و طهارت محمد و آل محمد صلی الله علیهم «خزّان علم الله و امناء الرّحمان و دعاة الی الله و حفظة سرّ الله» اند، الله تعالی خیر و آغاز خلقت و شریعت و حق را از آنان قرار داده و باز نموده و به آنان و برای آنان و به آنان ختم کرده است، در نهایت تنها راه معرفت خود را معرفت نورِیّه آنان که برترین اثر اویند قرار داده است.

جای گاه زیارت در کلام علماء

در این جا کلمات نورانی بعضی از علما را در عظمت جای گاه زیارت جامعه کبیره می آوریم تا شناختی هرچند به اجمال حاصل گردد:

سیّد جلیل نعمه الله جزائری قدّس سرّه در آغاز شرح خود می نویسد:

(روی محمد...) مجهول معروف بالكوفي، لكن هذه الزّیارة مذکورة في كتب الأصول و غيرها من كتب المزارات، و كتب الإستدلال، مجمعين على صحتها، متلقّين لها بالقبول، و من أجل هذا كان بعض مشايخنا المحدثين يُدخل هذا السند في باب الصحاح.

(روایت کرد محمد...) او ناشناخته است و معروف است به کوفی، لکن این زیارت که در کتاب های اصول و غیر آن ها از کتاب های زیارت ذکر گردیده، و کتاب های استدلال، و همه بر صحیح بودنش اجماع دارند، و آن را تلقی به قبول نموده اند، و بدین سبب برخی از مشایخ محدّث ما این سند (زیارت جامعه) را در باب احادیث صحیح داخل کرده (و از آن ها دانسته اند).

سیّد جلیل محمد بن عبد الکریم طباطبائی بروجردی مرقوم فرموده:

... و هي أفصح الزّیارات و أبلغها، و أعلاها و أعظمها، و حريّ للزّائر أن لا يغفل عن جملة من معانيها الجليلة، و نكاتها اللطيفة، و أسرارها الشّريفة، فلو تكلمنا

في شرحها بعض الكلام ونشير إلى جملة مما يخفى على بعض الأفهام، في حل عباراتها الأنيقة، وألفاظها الفصيحة،

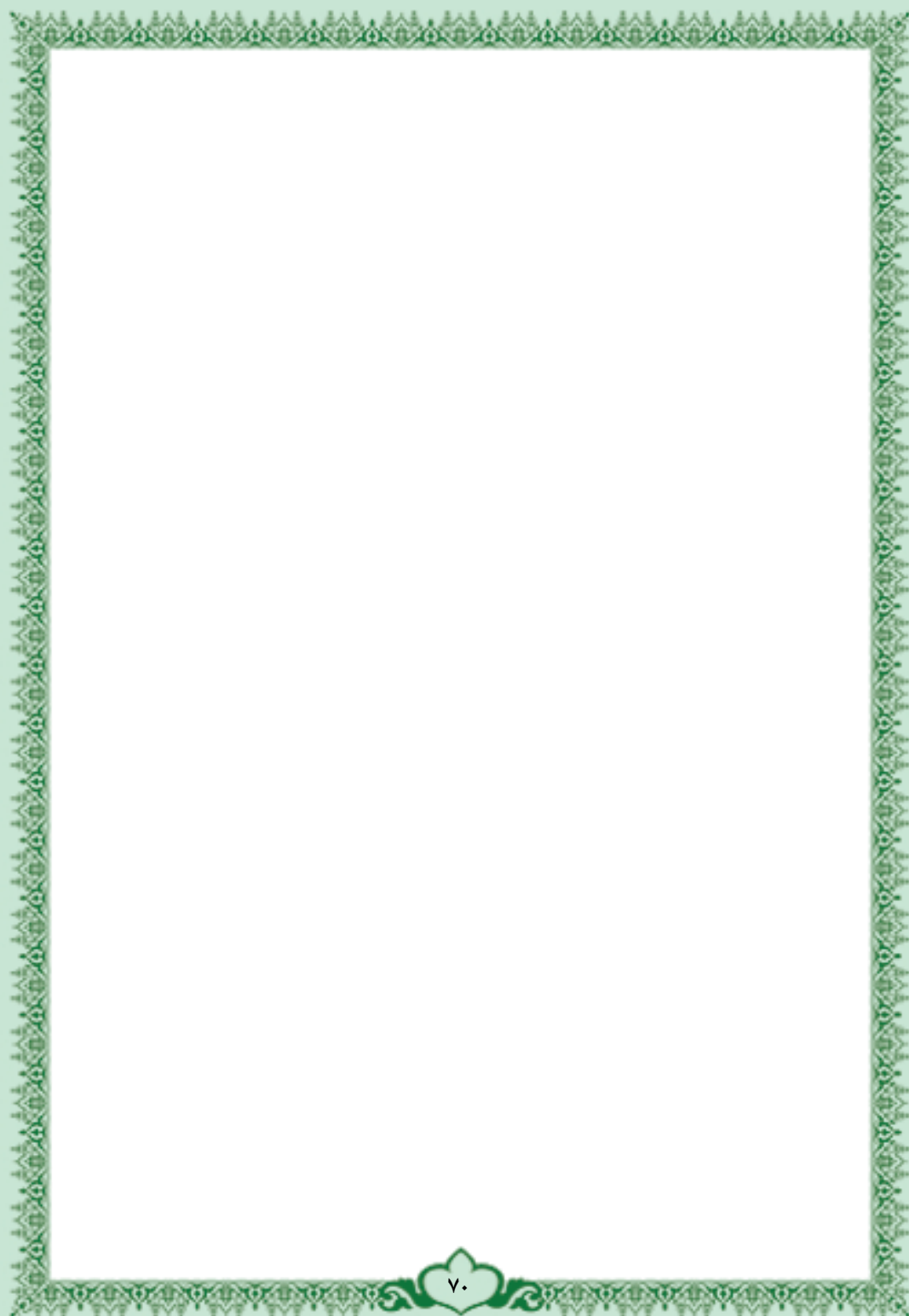
... و آن از روشن ترین و رساترین زیارت ها، و والاترین و بزرگ ترین است، و سزاوار است که زیارت کننده، از جمله معانی والا و نکته های لطیف، و اسرار شریف آن غافل نشود، پس اگر در شرح آن سخنانی گوئیم و به جمله ای از آن چه که بر بعضی از فهم ها مخفی است اشاره نماییم، در حل عبارت های نیکویش، و الفاظ روشنش،

عالم جلیل سید عبد الله شبر در شرح خود بر این زیارت با عظمت می نویسد:

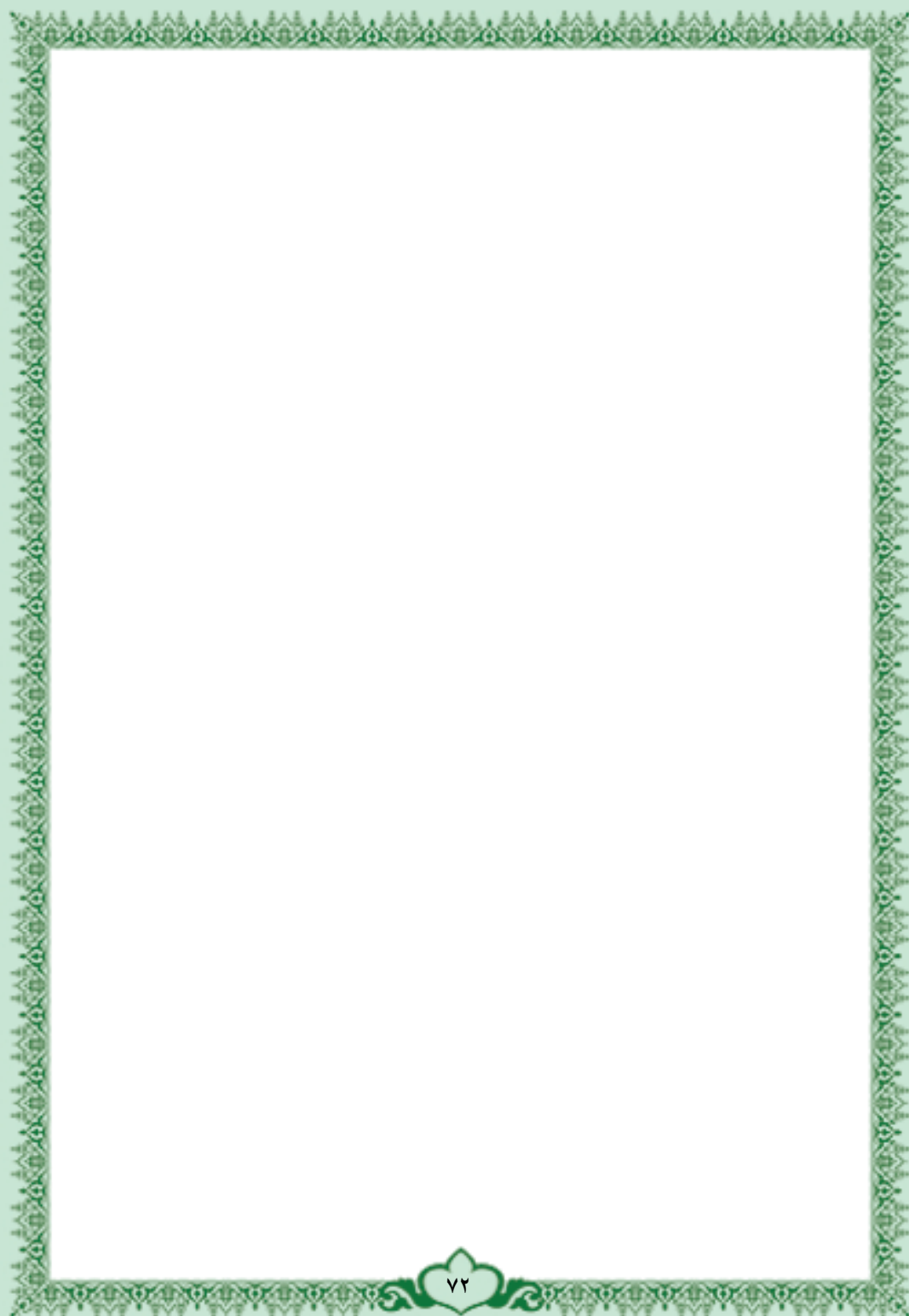
إنّ الزيارة الجامعة الكبيرة أعظم الزيارات شأنًا وأعلها مكانة و مكاناً و أنّ فصاحة ألفاظها و فقراتها و بلاغة مضامينها و عباراتها تنادي بصورها من عين صافية نبعت عن ينابيع الوحي و الإلهام و تدعو إلى أنّها خرجت من السنة نواميس الدّين و معاقل الأنام فإنّها فوق كلام المخلوق و تحت كلام الخالق الملك العلّام قد اشتملت على الإشارة إلى جملة من الأدلّة و البراهين المتعلّقة بمعارف أصول الدّين و أسرار الأئمة الظّاهرين و مظاهر صفات ربّ العالمين و قد احتوت على رياض نضرة و حدائق خضرة مزينة بأزهار المعارف و الحكمة محفوفة بثمار أسرار أهل بيت العصمة و قد تضمّنت شطراً وافرّاً من حقوق أولي الأمر الذين أمر الله بطاعتهم و أهل البيت الذين حثّ الله عليه متابعتهم و ذوي القربى الذين أمر الله بمودّتهم و أهل الذّكر الذين أمر الله بمسألتهم مع الإشارة إلى آيات فرقانيّة و روايات نبويّة و أسرار إلهيّة و علوم غيبية و مكاشفات حقّية و حكم ربّانية^{۲۲}

به راستی زیارت جامعه کبیره از مهم ترین زیارت ها و برترین آن ها از مقام و

اهمّیت است و فصاحت الفاظ و فرازهایش و بلیغ بودن معانی و عباراتش، حکایت از آن می‌کند که این زیارت از چشمه زلال . که از منابع وحی و الهام سرچشمه گرفته . صادر شده و از زبان عالمان و نوامیس دین و بزرگان مردم، خارج شده است. پس این زیارت، برتر از سخن مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است و شامل بعضی از دلیل‌ها و برهان‌های مربوط به شناخت اصول دین و اسرار امامان طاهر و مظاهر صفات پروردگار جهانیان است. و هم‌چنین دارای باغ‌های خوش منظر و بوستان‌های سرسبزی است که با شکوفه‌های معارف و حکمت آراسته شده و با میوه‌های اسرار اهل بیت عصمت علیهم السّلام همراه می‌باشد. این زیارت، شامل بخش کاملی از حقوق «اولوالأمر» است که خداوند مردم را به فرمان‌برداری و پیروی از ایشان امر کرده، و نیز شامل حقوق «ذوی‌القربی» و «أهل‌الذّکر» است که خداوند مردم را به پرسش مسائل از آنان امر فرموده است. این زیارت به آیات قرآنی، روایات نبوی، اسرار الهی، علوم غیبی، مکاشفات حقیقی و حکمت‌های ربّانی اشاره دارد.



**جای گاه زیارت ائمه معصومین
علیهم السلام و زیارت جامعه کبیره**



جای گاه زیارت ائمه معصومین و زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از نیکوترین و مهم ترین زیارات اهل بیت علیهم السلام است. این زیارت شریف برگی از شناس نامه و بیان فضائل و مراتب و مقامات حضرات آل محمد صلوات الله علیهم است که بنابر فرموده ایشان غیر قابل شمارش می باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامُ، وَالْبَحَرَ مِدَادُ، وَالْجَنَّ حُسَابُ، وَالْإِنْسَ كُتَّابُ،

مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^{۲۳}
اگر درختان ابزار نوشتن، دریاها جوهر مرکب، جنیان حساب گروانسان ها نویسند
شوند؛ نمی توانند فضیلت های امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به شماره آورند.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا تَرَوْنَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ».^{۲۴}

(به نسبت حروف الفبا) از فضائل ما (اهل بیت)، جز (به اندازه) یک الف ناقص
روایت نمی کنید (از فضائل ما جز اندکی به شما نرسیده است).

و امام حسین علیه السلام فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ، وَ خَصَّ جَدَّنَا بِالتَّنْزِيلِ، وَ التَّوِيلِ، وَ الصِّدْقِ، وَ مُنَاجَاةِ الْأَمِينِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ جَعَلَنَا خِيَارَ مَنْ اصْطَفَاهُ الْجَلِيلُ، وَ رَفَعَنَا عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ».^{۲۵}

ستایش تنها برای خدای است که ما (اهل بیت) را بر بسیاری از بندگان مؤمنش و نیز بر همه آفریدگان برتری داد، و جدّ ما را به تنزیل (فروفرستادن قرآن برقلب مطهرایشان) و تأویل (محلّ قرارداد باطن آیات قرآن کریم) مخصوص گرداند و نیز به راستی و نجوا با امین (وحی) جبرئیل علیه السلام مختص نمود، و ما را برترین های برگزیدگان (خداوند) جلیل قرار داد، و ما را بر همه آفریدگان رفعت داد.

فضائل و مراتب و مقامات ایشان را، تنها خالق تبارک و تعالی می داند و دیگران تاب حمل و احتمال آن را ندارند، از امیرالمؤمنین و امام محمدباقر و جعفرصادق علیهم السلام است که فرمودند:

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ (لَا يَعْرِفُ كُنْهَهُ) إِلَّا ثَلَاثَةٌ؛ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، ...».^{۲۶}

به راستی که (دانستن و پذیرفتن) امر (معرفت و طاعت) ما (اهل بیت) سخت و سختی طلب است، جز سه گروه فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، آن را حمل نمی کند (و یا منتهای آن را نمی شناسد).

بنابراین برای شیعیان خویش در این زیارت و دیگر زیارت ها، تنها به آن مقامات الهیه اشاره ای نموده اند و هرکس براساس قابلیت و ظرفیت خود، از آن دریای پر جوشش و

بی منتها، تنها نمی درمی یابد.

این زیارت در میان زیارت‌هایی که برای حضرات آل محمد صلی الله علیهم از آن‌ها روایت شده، چون خورشیدی در میان اقار و ستارگان می درخشد و گنج بسیار گران‌بایی است که دارای گوهرهایی پربها در شناخت برترین مخلوقات و آثار ربّ جلیل است که با معرفت آنان می توان به معرفه الله دست یافت و رضای او را کسب نمود.

کسانی که خواستار معرفه الله تعالی باشند، باید به متونی هم چون این زیارت عالیة المضامین مراجعه نموده و دقت کافی را برای فهم آن به کار بندند تا از آن بهره ببرند، زیرا معرفت حضرت حق جلّ و علا به آثار است و معصومین علیهم السلام، برترین اثر خدا هستند، مظهر و مظهر ارادات الهیه اند و معرفت او به معرفت اینان است یعنی در معرفه الله موضوعیت دارند، چنان چه فرمودند:

«نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا، وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا. مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا. مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».^{۲۷}

ما هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند، و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد مؤمن است، و هر که انکار کند کافر است، و کسی که نشناسد و انکار هم نکند گمراه است. هر که معرفت ما را کسب کند به یقین معرفت خداوند عزّوجلّ را کسب کرده، و هر که (جایگاه و برتری) ما را انکار کند، (جایگاه) خداوند عزّوجلّ را انکار کرده است. و تنها طریق صحیح معرفه الله نیز ایشان هستند که طریق وحید دریافت و تحقیق

معرفت رب و ارادات او می باشند، فرمودند:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ، وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ...»^{۲۸}
به وسیله و واسطه ما (اهل بیت) الله پرستیده شد، و به وسیله ما الله تبارک و تعالی شناخته شد، و به وسیله ما خداوند تبارک و تعالی یگانه شمرده شد ...
«وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»^{۲۹}
و ما (اهل بیت) درگاهی هستیم که بر (معرفت خداوند) دلالت می کند، ما راهنمایان بر (معرفت و طاعت) الله هستیم، و اگر ما نبودیم، الله (به درستی) پرستیده نمی شد.

هم چنان که در همین زیارت با عظمت، یعنی زیارت جامعه کبیره است:
«... بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، ...».

... خداوند به سبب دوستی و پیروی از شما (اهل بیت وحی) معالم (و اصول) دین ما را به ما آموخت، و آن چه تباهی در امر دنیای ما بود اصلاح فرمود، ...
این زیارت از کامل ترین و نیکوترین زیارات است، از خصوصیت های آن این است که می توان همه حضرات معصومین را با آن زیارت نمود، زیرا همه آنان دارنده این صفات و مقامات و منازل می باشند.

این زیارت، میراثی جاودان از معارف و فقه و عبادت و تاریخ امامان نور است. وسیله تقرب به الله تعالی و رسول الله و خاندان اطهرش و ارتباط با آنان می باشد.
زیارت جامعه کبیره شامل معانی غریبه و اسرار مستصعبه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

الفاظ بلیغ و امور بدیع و اسرار منیع و حکایت احوال شریف و رفیع اهل بیت و وحی در این زیارت، همه حکایت از صدور آن از معدن عصمت و طهارت و علم می‌کند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا».^{۳۰}

همانا بر هر امر حقیقی، و بر سر هر امر درستی نوری موجود است.

این زیارت ظواهری نور افشان بردل‌های مستعد و قابل دارد، بواطنی روشن‌تر و روشنائی بخش از خفایای اسرار وجودی اهل بیت در عوالم پیشین و حال و آخرت دارد و فطرت سلیمه، معانی بلند این زیارت را به جان و دل می‌پذیرد و تحوّل عظیم در انسان ایجاد می‌کند بنابراین بر ما واجب است که در متن این زیارت درایت و تفقّه هر چه بیش‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر نماییم تا به درجات عالیّه معرفت برسیم.

وظیفه ما احیاء امر اهل بیت اطهار علیهم السلام است

مداومت بر قرائت آن، خاصّه در مجامع شیعه و زیارت‌گاه‌های اهل بیت، عمل به اصل واجب «مودّت» و اظهار آن و از مصادیق عالی احیای امر اهل بیت نبوّت و رسالت است که ما مأمور به آن می‌باشیم؛ که فرمودند:

«أَحْيُوا أَمْرَنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا، ...».^{۳۱}

امر ما (اهل بیت) را احیا نمایید، رحمت خداوند بر کسی که امر ما را زنده گرداند، ...

زیارت با ما چه می‌کند؟

این زمان که عقاید اکثر مردم فاسد و باطل شده و از اخلاق انسانی به بهیمی سقوط نموده بلکه از آن نیز تنزّل یافته و گمراه گشته، برای اصلاح خود و نجات از کفر و شرک و جهل که اساس و اصل مفساد و مهالک هستند، راهی جز بازگشت به الله تعالی و اولیای به حقّ او نیست، و بهترین توشه برای اصلاح انسان و عقاید او، فهم عمیق و

دقیق و توجه به متونی چون زیارت جامعه کبیره است. چنین زیارتی به ذات انسان، صفا و خلوص و ایمانی ثابت و برقرار می بخشد، شقاوت او را به سعادت مبدل نموده و انسان را از وسوسه ها و شبهه های شیطان و شیطان صفتان حفظ می کند. با توسل به اولیای معصوم به وسیله چنین زیارتی است که ولی معصوم، وسیله برای تقرب الی الله می شود، که فرمود:

«... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ...»^{۳۲}.

... و به سوی او وسیله را جویید (فراهم کنید)

معرفت ولایت اصل الأصول دین الله است

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

هر که بمیرد حال آن که امام زمان خود را معرفت نکند، به مرگ جاهلیت (وکفر) مرده است.

و از بهترین راه های شناخت حجج الهی مراجعه به متون فرمایش آنان است، و این زیارت یکی از بهترین و جامع ترین متون در باب معرفت آنان است؛ زیارت جامعه کبیره مجموعه ای از معارف درباره حضرات آل الله علیهم صلوات الله است، شخص، با فهم دقیق و ایمان به محتوای آن، از جاهلیت و کفر قیاس آن حضرات با دیگران، به ایمان خالص می رسد.

از دلایل این زیارت این است که زندگی آن حضرات جاودانه است و همه در آن مقامات مقیم اند، که وجه الله اند و وجه الله باقی است؛

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهِمَا فَنٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^{۳۳}.

هر که بر زمین هست فانی شونده است * و تنها وجه صاحب عظمت و اکرام

پروردگارت باقی می ماند.

«... فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَرَّ وَجْهُ اللَّهِ ...» ۳۴.

... پس به هر جا رو کنید به وجه الله رو آورده اید، ...

و توجّه به ربّ جلیل از طریق وجه الله است.

مقصود از خلقت خلق و غایت شریعت و عامل به تمام حقیقت شریعت آنان اند. در این زیارت به بهترین وجه شئون ولایت و صفات مقام امامت و حقائق الهیّه آن بیان شده و در خود بیان فضائل و مباحث آن حضرات را دارد، چنان که از همه زیارات جامع ترو دارای حقایق معنوی و دقایق و اشارات برای خواصّ است.

در این زیارت برای ما بیان فرموده اند که مراد و خواسته خداوند و آنان از ما در معرفت حضرات اهل بیت علیهم السّلام چیست.

معرفت به مقامات و شئون آنان که برترین آثار الله می باشند جز برای اصحاب عقل سلیم تابع عقل کل حاصل نگردد، و جز توجه با معرفت و طاعت و تسلیم محض به آنان خیری نیست.

و از معارف این زیارت این است که ارتفاع حضرات آل الله نوری و جوهری است، و در این ارتفاع کسی را با آنان شراکتی نیست؛

«فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» ۳۵.

(و آن مشکات و نورا در خانه های (بیوت ائمه) که خدا اذن فرموده تا والا شوند و

نام او در آن جا یاد شود، صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْرُونَةٍ مَكُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ، لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْهُ نَصِيبًا، وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْرُونَةٍ مَكُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ، وَلِذَلِكَ صَرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسَ، وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا لِلنَّارِ وَالْإِلَى النَّارِ»^{۳۶}

خداوند (روح) ما (اهل بیت وحی) را از نور عظمت خویش آفرید، آن گاه آفرینش ما را (یعنی پیکر ما را) از گلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش صورت گری کرد و آن نور را در آن جای گزین ساخت، و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم، و برای هیچ کس از آن چه در خلقت ما نهاد، بهره ای قرار نداد، و روح شیعیان ما را از گل ما آفرید، و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده پایین تر از گل ما. و خدا هیچ کس را جز پیامبران از خلقت ایشان بهره ای نداد، از این رو ما و آن ها آدمی شدیم، و مردم دیگر خرمگس هایی - سزاوار آتش اند و به سوی آتش می روند.

حضرات آل الله اصل نور عظمة الله هستند و دیگران به نور آنان، وجود و کمال یافته اند، که مَثَلِ اَعْلَى و جمیع اسماء الله الحسنى و مظاهر اسما و صفات افعال ذات مقدس الله تبارک و تعالی آنان هستند، و آن چه را که انبیاء، رسل، ملائکه، کزوبیان و شیعیان دارند همه از اشراقات و شعاع و جزء و فاضل آنان است.

بخش اعظم این زیارت درباره ولایت آل الله است، و با بیان آن معلوم گردید که از ما ولایت به تفصیل حسب طاقت و ظرفیت خواسته شده، و این زیارت متضمن بعضی از

تفصیل است.

ولایتی که خواسته ربّ جلیل است ولایتی برخواسته از معرفتی صحیح و بالتفصیل و به حقیقت تامّه آن است، و آن درجاتی دارد و به طّیّ آن ها ارتقا حاصل شود؛ «إِقْرَأْ وَ ارْقُ»، و عالی ترین درجات، تسلیم محض به آنان است، تا این که آنان برای سالک صراط مستقیم محمّد و آل محمّد صلیّ الله علیهم احتمال امر خودشان را مشیّت کنند؛ «مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ».^{۳۷}

این زیارت با عظمت تحفه ای از جانب حجّة الله است، و اذن دخول در حرم ولیّ الله است که زیارتش زیارت الله است، باید قدر آن را بدانیم که اگر بدانیم از شوق این که محرم حرم الله شده ایم و با امام و حجّت الله تعالی سخن می گوئیم، دیگر روح ما در این قالب نمی ماند و به مدد ولیّ الله خرق حجب می نماید،

«إِلٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ».

و صلیّ الله علی محمّد و آله الأطهار، و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین

و السّلام علیکم و رحمة الله

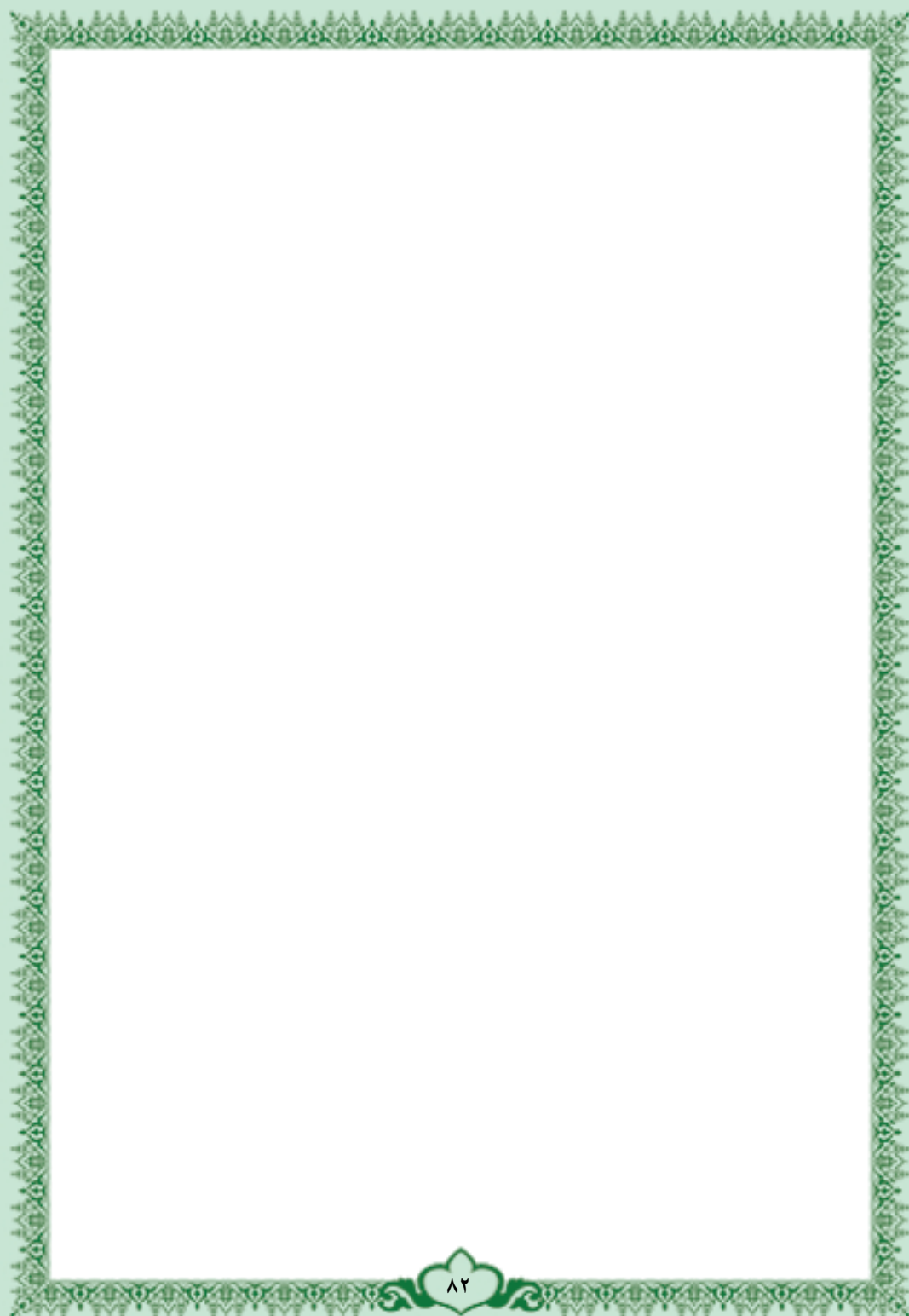
ليلة الأربعاء الحادي عشر من شهر رمضان سنة ١٤٣٩

قم المقدّسة عشّ آل محمّد صلوات الله علیهم

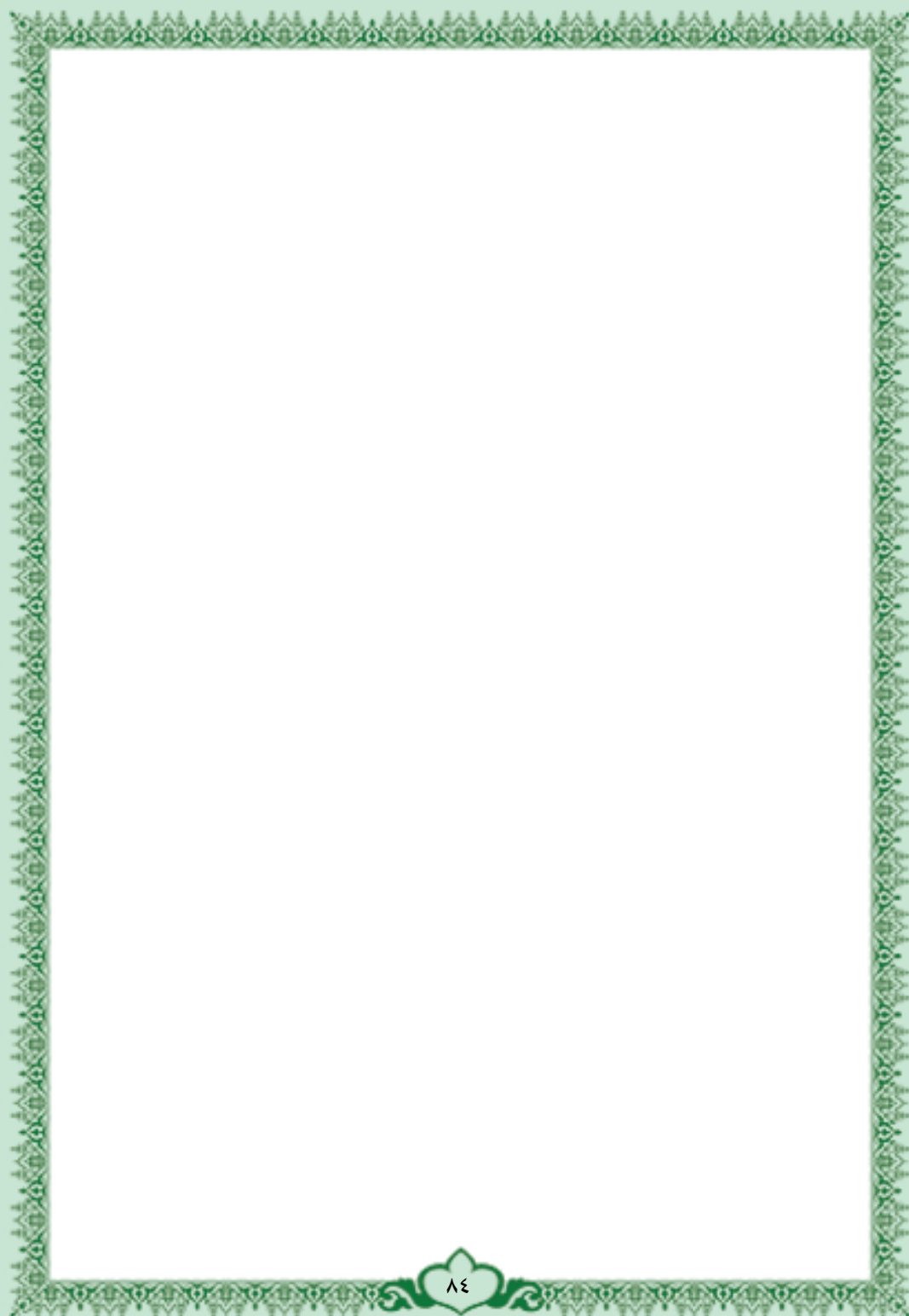
عَبِيدُهُمْ حیدر حسین التبرتی الکربلائی

عفی الله عن والديه و عنه





**متن تلفیقی زیارت جامعه کبیره
از کتاب؛ من لا یحضره الفقیه
و عیون اخبار الرضا علیه السّلام
و ...**



متن زیارت جامعه کبیره در کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی رازی صدوق: جلد ۲ صفحه ۶۰۹ حدیث ۳۲۱۳ -

موسی بن عبد الله النخعی گوید: خدمت امام علی الهادی النقی علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! مرا زیارتی کامل و با بلاغت بیاموز که هرگاه خواستم یکی از شما (ائمه) را زیارت کنم بخوانم. فرمود:

«إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَ قَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ ثُمَّ قُلْ:»

چون به درب (زیارت گاه) رسیدی، بایست و شهادتین را در حالی که غسل

داشته باشی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

و چون داخل حرم شوی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو؛ سپس دل آرام و تن آرام اندکی راه برو و گام‌ها را نزدیک یک‌دیگر بردار، سپس بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو؛ سپس نزدیک قبر مطهر (ائمه) برو و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، تا صد تکبیر تمام شود، سپس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خُزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجَلَمِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَ عُنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ، وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ الثَّقَى، وَ ذَوِي النَّهْيِ، وَ أَوْلِي الْحِجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَ مَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ،
وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقَرِّينَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ
الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ
وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ، وَ الذَّادَةِ
الْحُمَاةِ، وَ أَهْلِ الذِّكْرِ، وَ أَوْلِي الْأَمْرِ، وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ، وَ خَيْرَتِهِ، وَ حِزْبِهِ، وَ عَيْبَةِ
عِلْمِهِ، وَ حُجَّتِهِ، وَ صِرَاطِهِ، وَ نُورِهِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ، وَ شَهِدَتْ لَهُ
مَلَائِكَتُهُ، وَ أَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَنَجِّبُ، وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ
دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ،
الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ، الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ

بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ
لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَاعَزَّكُمْ بِهِدَاةِ، وَخَصَّكُمْ
بِبُرْهَانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَآيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَ
حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَ
مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى
خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمْ
اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ
مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَ
نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ، وَبَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي
جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الرِّكَاتَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ
الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ
فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَ
صِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ
مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمَقْصَرُ فِي

حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ، وَ فِيكُمْ، وَ مِنْكُمْ، وَ إِلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ، وَ
 مَعْدِنُهُ، وَ مِيرَاثُ التُّبُوتِ عِنْدَكُمْ، وَ إِبَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ،
 وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَ نُورُهُ وَ
 بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ
 فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ
 اللَّهَ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَ شُهَدَاءُ
 دَارِ الْفَنَاءِ، وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ، وَ
 الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَ مَنْ لَمْ
 يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ
 تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ،
 سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ
 فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ،
 وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ. مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ
 مَأْوَاهُ، وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي
 أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ. أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقُ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَ جَارٍ لَكُمْ
 فِيمَا بَقِيَ، وَ أَنَّ أَزْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ،

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُحْدِقِينَ، حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائَتِكُمْ، طِيبًا لِيَخْلُقْنَا، وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَ تَزَكِيَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ، وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ، وَ لَا دَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ، وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِهِمْ، وَ عَظَمَ خَطَرِهِمْ، وَ كَبَّرَ شَأْنَهُمْ، وَ تَمَامَ نُورِهِمْ، وَ صَدَقَ مَقَاعِدُهُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِهِمْ، وَ شَرَفَ مَحَلِّهِمْ وَ مَنَزِلَتِهِمْ عِنْدَهُ، وَ كَرَامَتَهُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتَهُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنَزِلَتِهِمْ مِنْهُ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي، وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَ

حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ،
 عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ
 بِكُمْ، وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ،
 آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يَذُّ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ،
 مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ
 طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ
 عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدُكُمْ وَ غَائِبُكُمْ، وَ أَوَّلُكُمْ وَ آخِرُكُمْ، وَ مَفْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ
 إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ سَلَمٌ، وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتِي
 لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي آيَاتِهِ، وَ يُظْهِرَكُمْ
 لِعَدْلِهِ، وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَ
 تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ، وَ بَرَّئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ
 أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ، وَ حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ
 لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ الْغَاصِبِينَ لِإِثْمِكُمْ،
 الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ
 سِوَاكُمْ، وَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ
 عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي

شَفَاعَتِكُمْ، وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضِ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤَيَتِكُمْ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمُ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِي لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْقِصُ الْهَمَّ، وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ:

وَ اگَر زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد پس بگو:

«وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

«آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ دَلَّ كُلُّ شَيْءٍ

لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى
الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ
نَفْسِي، وَ أَهْلِي وَ مَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَ
أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَ أَزْوَاجُكُمْ فِي الْأَزْوَاجِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَ
آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَخْلَى أَسْمَاءُكُمْ، وَ أَكْرَمَ
أَنْفُسُكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنُكُمْ، وَ أَجَلَ خَطَرُكُمْ، وَ أَوْفَى عَهْدُكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ
أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ
سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الزِّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ،
وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ، إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ، وَ
مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ
ثَنَائِكُمْ، وَ أَحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدَّلِيلِ، وَ فَرَجَ عَنَّا
غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ، وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ
أُمِّي وَ نَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ
دُنْيَانَا، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَ انْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَ
بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَ الدَّرَجَاتُ
الرَّفِيعَةُ، وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ الْجَاهُ

الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.

يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ، لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

الْوَدَاعُ: «إِذَا أَرَدْتَ الْإِنْصِرَافَ فَقُلْ:»

وداع: وقتی خواستی از زیارت منصرف شوی (و وداع کنی) پس بگو:

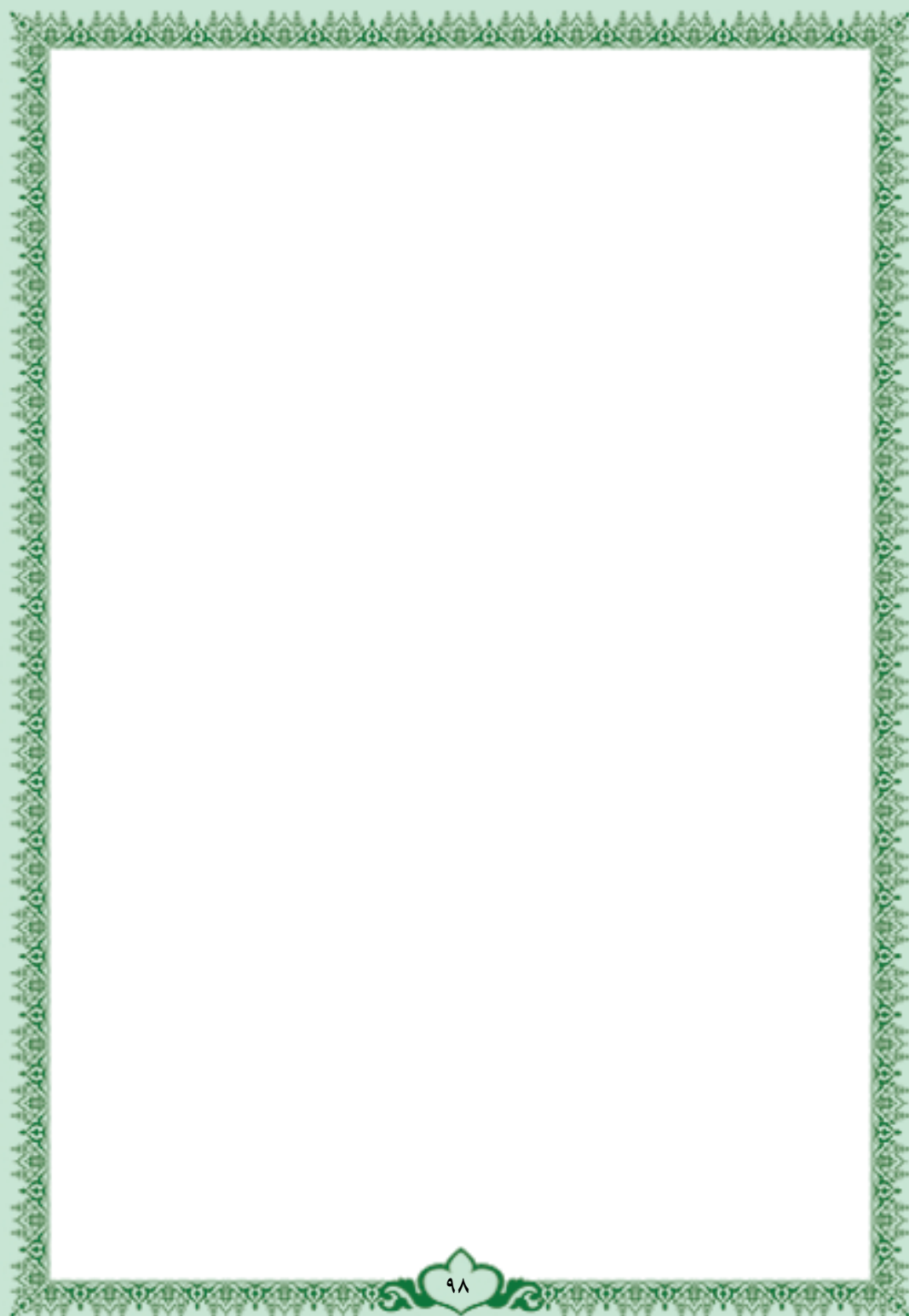
زيارت وداع

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامَ مُودِّعٍ لَا سَيِّمٍ وَلَا قَالٍ وَلَا مَالٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَّةِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. سَلَامٌ وَلِيِّ لَكُمْ، غَيْرِ
رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلَا
زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَإِتْيَانِ
مَشَاهِدِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ، وَحَشَرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَأَوْرَدَنِي
حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَنِي فِي حِزْبِكُمْ، وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي، وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ
أَحْيَانِي فِي رَجَعَتِكُمْ، وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَشَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ، وَغَفَرَ ذَنْبِي
بِشَفَاعَتِكُمْ، وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَشَرَفَنِي
بِطَاعَتِكُمْ وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمْ، وَجَعَلَنِي مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجَحًا، غَانِمًا
سَالِمًا، مُعَافًى غَنِيًّا، فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكَفَايَتِهِ، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ
بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ، وَمُحِبِّكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ
ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي، بِنَيَّْةٍ صَادِقَةٍ، وَإِيمَانٍ وَتَقْوَى وَإِحْبَاتٍ، وَ
رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ، وَالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ
أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالْخَيْرَ وَالْبَرَكَهَ، وَالْفَوْزَ وَالنُّورَ وَالْإِيمَانَ،

وَحُسْنَ الْإِجَابَةِ، كَمَا أُوجِبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ، الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُوَجِّبِينَ
طَاعَتَهُمْ، الرَّاعِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ.
بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي، وَ أَهْلِي وَ مَالِي، اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ، وَ
صَيِّرُونِي فِي حَرْبِكُمْ، وَادْخُلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ، وَادْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أُنْبِغْ أَزْوَاجَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ مِنِّي
السَّلَامَ. وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ».

متن زیارت جامعه کبیره
از کتاب عتیق غروی



علامه مجلسی در بحار الأنوار: جلد ۹۹ صفحه ۱۴۶ باب ۸ حدیث ۵ متن زیارت
جامعه کبیره را از کتاب عتیق غروی چنین روایت می کند:
«إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْهِمْ فَقُلْ:

چون رسیدی به (قبورائمه) بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ
رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ تَحِيَّاتُهُ، وَ رَأْفَتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ، وَ رِضْوَانُهُ وَ
فَضْلُهُ، وَ كَرَامَتُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ
الْمُرْسَلِينَ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ، وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَ مَنْ سَبَّحَ
لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، مِنْ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، وَ
مِلْءَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ زِنَةَ كُلِّ شَيْءٍ، أَبَدًا وَ مِثْلَ الْأَبَدِ، وَ
بَعْدَ الْأَبَدِ مِثْلَ الْأَبَدِ، وَ أَضْعَافَ ذَلِكَ كَلِّهِ، فِي مِثْلِ ذَلِكَ كَلِّهِ، سَرْمَدًا

دَائِمًا، مَعَ دَوَامِ مُلْكِ اللَّهِ، وَ بَقَاءِ وَجْهِهِ الْكَرِيمِ، عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ
 خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَلَاذِ الْعَالَمِينَ، وَ
 سِرَاجِ النَّاطِرِينَ، وَ أَمَانَ الْخَائِفِينَ، وَ تَالِي الْإِيمَانِ، وَ صَاحِبِ الْقُرْآنِ، وَ
 نُورِ الْأَنْوَارِ، وَ هَادِي الْأَبْرَارِ، وَ دِعَامَةِ الْجَبَّارِ، وَ حُجَّتِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ
 خَيْرَتِهِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، نَبِيِّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ
 حَبِيبِهِ وَ صَفِيِّهِ، وَ خَاصَّتِهِ وَ خَالِصَتِهِ، وَ رَحْمَتِهِ وَ نُورِهِ، وَ سَفِيرِهِ وَ أَمِينِهِ،
 وَ حِجَابِهِ وَ عَيْنِهِ، وَ ذِكْرِهِ وَ وَلِيِّهِ، وَ جَنْبِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ عُزُوتِهِ الْوُثْقَى، وَ
 حَبْلِهِ الْأَمْتِينَ، وَ بُرْهَانِهِ الْأَمْبِينِ، وَ مَثَلِهِ الْأَعْلَى، وَ دَعْوَتِهِ الْحُسْنَى، وَ آيَتِهِ
 الْكُبْرَى، وَ حُجَّتِهِ الْعُظْمَى، وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ، الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، الْقَوِيِّ
 الْعَزِيزِ، الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ، وَ عَلَى الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا السَّلَامُ؛ أَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ، وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى،
 وَ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ، وَ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ، وَ الْخَلْفِ الْمَهْدِيِّ، عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ
 جَمِيعًا السَّلَامُ وَ الرَّحْمَةُ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، الْمُطِيعِينَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ
 عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ، وَ أَوْفَرُ رَحْمَتِهِ، وَ أَزْكَى تَحِيَّاتِهِ، وَ أَشْرَفُ
 صَلَوَاتِهِ، وَ أَعْظَمُ بَرَكَاتِهِ، أَبَدًا مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ
 مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، وَ مِنِّي وَ مِنْ وَالِدَيَّ، وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي، وَ إِخْوَتِي وَ

أَخَوَاتِي، وَ أَهْلِي وَ قَرَابَاتِي، فِي حَيَاتِي مَا بَقِيَتْ وَ بَعْدَ وَفَاتِي، وَ مَا
طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ، عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ فِي الْأَوَّلِينَ، وَ عَلَيْهِمْ سَلَامُ
اللَّهِ فِي الْآخِرِينَ، وَ عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ صَفْوَتَهُ مِنْ بَرِيَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
أَمِينَ اللَّهِ عَلَى رِسَالَتِهِ، وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْفَاتِحِ لِمَا عُقِلَ،
وَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ
الْمُرْسَلِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ
الْمُتَّقِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَى
الْمُسْلِمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
خَالِصَةَ اللَّهِ وَ خَلِيلَهُ، وَ حَبِيبَهُ وَ صَفِيَّهُ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، وَ عَلَى آلِكَ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ،
وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ، وَ خَزَائِنِ الْعِلْمِ، وَ
مُنْتَهَى الْجَلَمِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ، وَ عُنَاصِرَ

الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْجَبَّارِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ،
وَأَمَنَاءِ الرَّحْمَانِ، وَسُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَآلِ يُسَ، وَ
عِتْرَةِ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَهْلَ التَّقْوَى، وَأَعْلَامَ
التَّقَى، وَذَوِي النُّهَى، وَأُولِي الْحُجَى، وَسَادَةَ الْوَرَى، وَبُدُورَ الدُّنْيَا، وَ
وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلَ الْأَعْلَى، وَالدَّعْوَةَ الْحُسْنَى، وَالْحُجَّةَ عَلَى مَنْ
فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَالْآخِرَةَ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ،
وَحَزَنَةِ عِلْمِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَوَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ،
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَّاءِ عَلَى اللَّهِ، وَالْمُؤَدِّينَ عَنِ اللَّهِ، وَ
الْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ، وَالنَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَوْفِرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَ
الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَالصَّادِعِينَ بِدِينِ اللَّهِ، وَالتَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ
اللَّهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ، وَهُمْ بِأَمْرِهِ
يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ

الْحُمَاةِ، وَ الْآسَادِ السُّقَاةِ، وَ أَهْلِ الدَّرَكِ، وَ أُولِي الْأَمْرِ، وَ بَقِيَّةَ اللَّهِ، وَ خَيْرَتِهِ وَ صَفْوَتِهِ، وَ حِزْبِهِ وَ عَيْنِهِ، وَ حُجَّتِهِ وَ جَنْبِهِ، وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ، وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ، وَ أُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ، وَ رَسُولُهُ الْمُجْتَبَى، وَ نَبِيُّهُ الْمُزْتَجَى، وَ حَبِيبُهُ الْمُصْطَفَى، وَ أَمِينُهُ الْمُزْتَضَى، أَرْسَلَهُ نَذِيرًا فِي الْأَوَّلِينَ، وَ رَسُولًا فِي الْآخِرِينَ، بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فَصَدَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَ بَلَغَ مَا حُمِّلَ، وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ، وَ دَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ صَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ، وَ عَبْدَهُ صَادِقًا مُصَدِّقًا، صَابِرًا مُحْتَسِبًا، لَا وَايَا وَ لَا مُقَصِّرًا، حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ، وَ الْكِتَابَ كَمَا تَلَا، وَ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ، وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ، وَ الْفَضْلَ مَا قَضَى، وَ الْحَقَّ مَا قَالَ، وَ الرُّشْدَ مَا أَمَرَ، وَ أَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ وَ خَالَفُوهُ، وَ كَذَّبُوا عَلَيْهِ، وَ جَحَدُوا حَقَّهُ، وَ أَنْكَرُوا فَضْلَهُ وَ اتَّهَمُوهُ، وَ ظَلَمُوا وَصِيَّهُ وَ اعْتَدَوْا عَلَيْهِ، وَ غَصَبُوهُ خِلَافَتَهُ وَ نَقَضُوا عَهْدَهُ

فِيهِ، وَ حَلُّوا عَقْدَهُ لَهُ، وَ أَسَّسُوا الْجَوْرَ وَ الظُّلْمَ وَ الْعُدْوَانَ عَلَى آلِهِ، وَ
 قَتَلُوهُمْ وَ تَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ، ذَانِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ
 الْجَحِيمِ، لَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا، وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ مُلْعُونُونَ،
 نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ، فَعَايَنُوا النَّدَامَةَ وَ الْخِزْيَ الطَّوِيلَ، مَعَ الْأَزْدَلِينَ الْأَشْرَارِ،
 قَدْ كُتِبُوا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ، وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ صَدَّقُوهُ، وَ
 نَصَرُوهُ وَ وَقَرُّوهُ، وَ أَجَابُوهُ وَ عَزَّرُوهُ، وَ اتَّبَعُوهُ وَ اتَّبَعُوا الثُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ
 مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ، وَ الْغِيبَةِ
 وَ السُّرُورِ، وَ الْمُلْكِ الْكَبِيرِ، وَ الثَّوَابِ الْمُقِيمِ فِي الْمَقَامِ الْكَرِيمِ، فَجَزَاهُ عَنَّا
 أَحْسَنَ الْجَزَاءِ، وَ خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، وَ رَسُولًا عَمَّنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ، وَ
 خَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ، وَ بَلَّغَهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ، مِنْ
 الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صَدَقِ
 عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ، وَ أَعْطَاهُ حَتَّى يَرْضَى، وَ زَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا، وَ جَعَلَهُ
 أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ مَجْلِسًا، وَ أَدْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا، وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا، وَ
 أَعْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعْبًا، وَ أَحْسَنَهُمْ عَلَيْهِ ثَنَاءً، وَ أَوَّلَ الْمُتَكَلِّمِينَ كَلَامًا، وَ أَكْثَرَ
 النَّبِيِّينَ أَتْبَاعًا، وَ أَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيبًا، وَ أَجَزَلَهُمْ حَظًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ هُوَ
 قَاسِمُهُ بَيْنَهُمْ، وَ أَحْسَنَ جَزَاءَهُ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْآخِرِينَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، الْمَعْصُومُونَ
 الْمُكْرَمُونَ، الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ، الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ
 بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَ اضْطَنَعَكُمْ
 لِنَفْسِهِ، وَ ارْتَضَاكُمْ لِعَيْنِهِ، وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ أَعَزَّكُمْ
 بِهُدَاهُ، وَ خَصَّكُمْ بِبِرَاهِينِهِ، وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ، وَ أَيْدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَ رَضِيَكُمْ
 خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَ جَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَ حَفَظَةً
 لِحُكْمِهِ، وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَ أَرْكَانًا
 لِتَوْحِيدِهِ، وَ سَفَرَاءَ عَنْهُ، وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَسْبَابًا إِلَيْهِ، وَ أَعْلَامًا
 لِعِبَادِهِ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَ سُبُلًا إِلَى جَنَّتِهِ، وَ أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ،
 عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَّأَكُمْ مِنَ الْغُيُوبِ، وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ،
 وَ جَنَّبَكُمْ الْآفَاتِ، وَ وَقَاكُمْ السَّيِّئَاتِ، وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ الزَّيْغِ، وَ
 نَزَّهَكُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا، وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ، وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ،
 وَ اسْتَرْعَاكُمْ الْأَنَامَ، وَ فَوَّضَ إِلَيْكُمْ الْأُمُورَ، وَ جَعَلَ لَكُمْ التَّدْبِيرَ، وَ عَرَفَكُمْ
 الْأَسْبَابَ، وَ أَوْرَثَكُمْ الْكِتَابَ، وَ أَعْطَاكُمْ الْمَقَالِيدَ، وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ،
 فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ هَبْتُمْ عَظَمَتَهُ، وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَ
 أَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ، وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَ أَحْكَمْتُمْ عُقْدَ عُرَى طَاعَتِهِ، وَ نَصَحْتُمْ لَهُ

فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ
 بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَ
 صَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ، وَتَلَوْتُمْ كِتَابَهُ، وَحَدَرْتُمْ بِأَسْهٍ، وَذَكَّرْتُمْ أَيَّامَهُ، وَوَفَّيْتُمْ
 بَعْدَهُ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الرِّكَاعَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ
 الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَجَادَلْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ،
 حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَقَمَعْتُمْ عَدُوَّهُ، وَأَظْهَرْتُمْ دِينَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَايِضَهُ، وَ
 أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَشَرَعْتُمْ أَحْكَامَهُ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ
 إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، الرَّاعِبُ
 عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ عَنْكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ، وَ
 فِيكُمْ، وَمِنْكُمْ، وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَ
 إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُهُ
 لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ مَعَكُمْ، وَبُرْهَانُهُ مِنْكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ
 وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ
 أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ. أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَنِعِمَّ
 الْمَوَالِي، السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ، وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَ
 شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ، وَالْأَمَانَةُ

الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَ مَنْ أَبَاكُمْ
 هَوَىٰ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ
 إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، وَ إِلَيْهِ تُنِيبُونَ، وَ إِلَيْهِ تُعْطَمُونَ،
 سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَهِلَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ
 فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ،
 وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ
 مَثْوَاهُ، وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي
 أَسْفَلِ دَرَكِ الْجَحِيمِ. أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَىٰ، وَ جَارٍ لَكُمْ
 فِيمَا بَقِيَ، وَ أَنَّ أَنْوَارَكُمْ وَ أَجْسَادَكُمْ، وَ أَشْبَاحَكُمْ وَ ظِلَالَكُمْ، وَ أَزْوَاحَكُمْ وَ
 طَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ، وَ بُورِكَتْ وَ قُدِّسَتْ، وَ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ
 بَعْضًا مِنْ بَعْضٍ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ وَ عِنْدَهُ، وَ فِي مَلَكُوتِهِ تَأْمُرُونَ، وَ لَهُ
 تَخْلُقُونَ، وَ إِلَيْهِ تُسَبِّحُونَ، وَ بِعَرْشِهِ مُحْدِقُونَ، وَ بِهِ حَافُونَ، حَتَّىٰ مَرَبِّكُمْ
 عَلَيْنَا، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَدْنَىٰ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ
 فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ، رِجَالٌ تَوَلَّىٰ عَزَّ ذِكْرُهُ تَطْهِيرُهَا، وَ أَمَرَ خَلْقَهُ
 بِتَعْظِيمِهَا، فَرَفَعَهَا عَلَىٰ كُلِّ بَيْتٍ، قَدَّسَهُ فِي الْأَرْضِ، وَ أَعْلَاهَا عَلَىٰ كُلِّ
 بَيْتٍ، طَهَّرَهُ فِي السَّمَاءِ، لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ، وَ لَا يَسْمُو إِلَيْ سَمَكِهَا الْبَصَرُ، وَ

لَا يَطْمَعُ إِلَى أَرْضِهَا النَّظَرُ، وَلَا يَقَعُ عَلَى كُنْهَيْهَا الْفِكْرُ، وَلَا يُعَادِلُ سُكَّانَهَا
 الْبَشَرُ، يَتَمَنَّى كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ، وَلَا تَتَمَنَّوْنَ أَنَّكُمْ مِنْ غَيْرِكُمْ، إِلَيْكُمْ
 انْتَهَتْ الْمَكَارِمُ وَالشَّرَفُ، وَمِنْكُمْ اسْتَقَرَّتِ الْأَنْوَارُ وَالْعِزَّةُ وَالْمَجْدُ وَالْ
 السُّؤْدُدُ، فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ، وَلَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ، وَلَا
 أَخَصَّ لَدَيْهِ، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ، أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ، وَنُورُ الْعِبَادِ، وَ
 عَلَيْكُمْ الْإِعْتِمَادُ، يَوْمَ التَّنَادِ. كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ، أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ نَجْمٌ،
 أَطْلَعَ اللَّهُ لِيَخْلِقَ عَقِبَهُ، خَلَفًا إِمَامًا هَادِيًا، وَبُرْهَانًا مُبِينًا، وَعَلَمًا نَبِيرًا، وَاعِ
 عَنْ وَاعٍ، وَهَادٍ بَعْدَ هَادٍ، خَزَنَةً حَفَظَةً، لَا يَغِيضُ عَنْكُمْ غُرُزَهُ، وَلَا
 يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ، وَلَا يُسَلَبُ مِنْكُمْ إِزْنُهُ، سَبَبًا مَوْصُولًا مِنَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَ
 رَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْنَا، وَنُورًا مِنْهُ لَنَا، وَحُجَّةً مِنْهُ عَلَيْنَا، تُرْشِدُونَنَا إِلَيْهِ، وَ
 تُقَرِّبُونَنَا مِنْهُ، وَتُزِلُّفُونَنَا لَدَيْهِ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَذِكْرَنَا لَكُمْ، وَمَا
 خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَعَرَفْنَا مِنْ فَضْلِكُمْ، طَيِّبًا لِيَخْلِقْنَا، وَظَهَارَةً لِنَفْسِنَا،
 وَبَرَكَتَةً فِينَا، إِذْ كُنَّا عِنْدَهُ مَوْسُومِينَ فِيكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِفَضْلِكُمْ، مَعْرُوفِينَ
 بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، مَذْكُورِينَ بِطَاعَتِنَا لَكُمْ، وَمَشْهُورِينَ بِإِيْمَانِنَا بِكُمْ، فَبَلَغَ
 اللَّهُ بِكُمْ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ
 دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ

سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَاهِدٌ، مَا هُنَالِكَ إِلَّا عَرَفَهُ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكَبِيرَ شَأْنِكُمْ، وَجَلَالَةَ قَدْرِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ، وَصِدْقَ مَقْعَدِكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، وَقُرْبَ مَجْلِسِكُمْ مِنْهُ، ثُمَّ جَعَلَ خَاصَّةَ الصَّلَوَاتِ وَأَفْضَلَهَا، وَنَامِيَ الْبَرَكَاتِ وَأَشْرَفَهَا، وَزَاكِيَ التَّحِيَّاتِ وَأَتَمَّهَا، مِنْهُ وَمِنْ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَرُسُلِهِ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُنتَجِبِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُخْلِصِينَ، كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ، أَبَدًا عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ.

أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ يَا مَوَالِيَ بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي أَنِّي عَبْدُكُمْ، وَطُوبَى لِي إِنْ قَبِلْتُمُونِي عَبْدًا، وَأَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ، مُحِبٌّ لِأَوْلِيَائِكُمْ، وَمُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ، لَاعِنٌ لَهُمْ، مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، مُبْنِضٌ لَهُمْ، سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُتَوَكِّلٌ بِفَضْلِكُمْ، مُقْتَدٍ بِكُمْ،

مُسَلِّمٌ لِقَوْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُوقِنٌ بِإِيَابِكُمْ،
مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَيَّامِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ
بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، مُعْتَصِمٌ بِحَبْلِكُمْ، مُحَرِّسٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يُذْ
بِقُبُورِكُمْ، عَائِدٌ بِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ بِكُمْ، وَ مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ أَنْتُمْ
عُدَّتِي لِلِقَائِهِ، وَ حَسْبِي بِكُمْ، وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي،
وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي، وَ أُمُورِي فِي دُنْيَايَ وَ دِينِي وَ
آخِرَتِي، وَ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ، وَ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدُكُمْ وَ
غَائِبُكُمْ، وَ أَوَّلُكُمْ وَ آخِرُكُمْ، وَ مَفْوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ لَكُمْ،
وَ رَأْيِي لَكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ
يُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ، فَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَ يُقِيمَكُمْ لِخَلْقِهِ، ثُمَّ يُمَلِّكَكُمْ فِي أَرْضِهِ،
فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، وَ إِلَيْكُمْ إِلَيْكُمْ لَا إِلَى عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَ
تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ، وَ بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمُ الْجَبَّتِ
وَ الطَّاغُوتِ، وَ الْأَبَالِسَةِ وَ الشَّيَاطِينِ، وَ مِنْ حَزْبِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ، وَ مُحِبِّهِمْ
وَ ذَوْبِهِمْ، وَ الرَّاظِينَ بِهِمْ وَ بِفَعْلِهِمْ، الصَّادِينَ عَنْكُمْ، الظَّالِمِينَ لَكُمْ،
الْجَا حِدِينَ حَقَّكُمْ، الْمُفَارِقِينَ لَكُمْ، الْغَاصِبِينَ إِزْتَكُمْ، وَ الشَّا قِينَ فِيكُمْ، وَ
الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ، وَ ثَبَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتُ وَ

بَعْدَ وَفَاتِي، عَلَى مَوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَ
رَزَقَنِي شِفَاعَتِكُمْ، وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ مَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ،
مِمَّنْ يَقْفُو آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَ يَقْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَ يَقْتَضِ
مِنْهَا جُكُمَ، وَ يَكُونُ مِنْ حَزْبِكُمْ، وَ يَتَعَلَّقُ بِحَجَرَتِكُمْ، وَ يُخْشَرُ فِي زُمَرَتِكُمْ، وَ
يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمْكِنُ فِي
أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْتِكُمْ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ
مَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَكُمْ، وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ
عَنْكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، لَا أَحْصِي يَا مَوَالِي فَضْلَكُمْ، وَ لَا أَعُدُّ
ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، أَنْتُمْ نُورُ
الْأَنْوَارِ، وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَ أَيْمَةُ الْأَخْيَارِ، وَ أَصْفِيَاءُ الْجَبَّارِ. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ
بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ
يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَ يُنْفِثُ الْهَمَّ، وَ يَكْشِفُ السُّوءَ، وَ يَدْفَعُ الضُّرَّ، وَ يُغْنِي
الْعَدِيمَ، وَ يَشْفِي السَّقِيمَ، بِمَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ، وَ بِكُمْ سَبَحَ السُّبُوحُ
الْقُدُّوسُ، وَ بِتَسْبِيحِكُمْ جَرَتْ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ، فَيْكُمْ نَزَلَتْ رُسُلُهُ، وَ
عَلَيْكُمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَيْكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ، وَ آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ
يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِسَرَفِكُمْ، وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ

لِطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، فَفَازَ الْفَائِزُونَ بِكُمْ، وَ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى
مَنْ يَجْحَدُ وَلَا يَتَكَبَّرُ يَنْغَضِبُ الرَّحْمَانُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ
مَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي
الْأَجْسَادِ، وَ أَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، فَمَا أَخْلَى
أَسْمَاءُكُمْ، وَ أَكْرَمَ نَفُوسُكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنُكُمْ، وَ أَجَلْ أَخْطَارُكُمْ، وَ أَعْلَى
أَقْدَارُكُمْ، وَ أَوْفَى عَهْدُكُمْ، وَ أَصْدَقَ وَعْدُكُمْ. كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ
وَصِيَّتُكُمْ تَقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ خَيْرٌ، وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ
شَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حَرَمٌ. إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ، وَ أَصْلَهُ وَ
فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ، وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ
حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَ أُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَ
أَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ الْغَلِّ، وَ وَضَعَ عَنَّا الْأَصَارَ، وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ، وَ
أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، بِمُؤَالَاتِكُمْ أَظْهَرَ اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ
مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَ
اِئْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ أَعْظَمُ بِهَا طَاعَةٌ،
وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَ أَكْرَمُ بِهَا مَوَدَّةٌ، لَكُمْ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَ الْأَنْوَارُ

الرَّاهِرَةِ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالْقَدْرُ الْجَلِيلُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا. لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ مُجَابًا، وَ مُسْمِعًا جَلِيلًا، وَ مُنَادِيًا عَظِيمًا، لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، وَ تَجَالَلْتَ وَ تَكَبَّرْتَ، وَ تَعَظَّمْتَ وَ تَقَدَّسْتَ. لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ، إِقْرَأْ بِرُبُوبِيَّتِكَ، وَ إِيْقَانًا بِكَ، وَ تَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَ وَفَاءً بِعَهْدِكَ، هَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ. لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، تَلْبِيَّةُ الْخَائِفِ مِنْكَ، الرَّاجِي لَكَ، الْمُسْتَجِيرُ بِكَ، رَضِينَا وَ أَحْبَبْنَا، وَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا، غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، وَأَنْتَ إِلَهُنَا وَمَوْلَانَا.

لَبَّيْكَ دَاعِي اللَّهِ، إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بِدَنِي، وَلَمْ أُدْرِكْ نُصْرَتَكَ، فَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ، وَ زَائِرُكَ وَ زَائِرُ آلِكَ وَ عَثْرَتِكَ، وَ الْمُحِلُّ بِسَاحَتَيْكُمْ، قَدْ أَجَابَكُمْ قَلْبِي وَ نَفْسِي وَ رُوحِي وَ سَمْعِي وَ بَصْرِي، بِالتَّسْلِيمِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ بِأَخِيكَ، وَ وَصِيَّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ ابْنَتِكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سِبْطِيكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ

الْجَنَانِ، وَ بِالْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، الْأَيْمَةَ مِنْ عَثْرَتِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ
 نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِأُذُنِهِ، وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. لَبَّيْكَ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ، سَعِيًّا إِلَيْكَ وَ إِقْبَالًا. لَبَّيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، تَعَلَّقًا بِحَبْلِكَ وَ اعْتِصَامًا.
 لَبَّيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، تَعَوُّدًا بِكَ وَ لِيَاوَدًا. لَبَّيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، يَا مُحَمَّدَ بْنَ
 عَبْدِ اللَّهِ، يَا خَيْرَةَ اللَّهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، تَذَلُّلاً لِعِزَّتِكَ، وَ طَاعَةً لِأَمْرِكَ، وَ قَبُولًا
 لِقَوْلِكَ، وَ دُخُولًا فِي نُورِكَ، وَ إِيْمَانًا بِكَ وَ بِأَخِيكَ وَ وَصِيكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ
 آلِكَ وَ عَثْرَتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ تَصَدِيقًا بِمَا جِئْنَا بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّكَ.
 رَبَّنَا فَاعْفُزْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا
 وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.
 سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
 يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذِهِ قُبُورُ أَوْلِيَائِكَ، وَ مَشَاهِدُهُمْ وَ آثَارُهُمْ، وَ
 مَغِيبُهُمْ وَ مَعَارِجُهُمْ، الْفَائِزِينَ بِكَرَامَتِكَ، الْمُفَضَّلِينَ عَلَى خَلْقِكَ، الَّذِينَ
 عَرَفْتَهُمْ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ، وَ حَبَوْتَهُمْ بِمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ جَعَلْتَهُمْ حُجَجَكَ
 عَلَى بَرِيَّتِكَ، وَ أَمْنَاءَكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ خَزَائِكَ عَلَى وَحْيِكَ.

اللَّهُمَّ فَبَلِّغْ أَزْوَاجَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ
أَوَانٍ، وَ حِينَ وَ زَمَانٍ، مِنَّا السَّلَامُ، وَ اِزْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ. وَ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ تَسْمَعُونَ الْكَلَامَ وَ تَرُدُّونَ السَّلَامَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ قَوْلُكَ
الْحَقُّ: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ آمَنْتُ بِكَ وَ بِهِمْ، وَ صَدَقْتُ وَ سَمِعْتُ، وَ أَطَعْتُ وَ أَسَلَمْتُ،
فَلَا تُوقِفْنِي أَبَدًا مَوَاقِفَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي، وَ
اجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا، وَ سَعْيِي بِهِمْ
مَشْكُورًا، وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَ ذِكْرِي بِهِمْ رَفِيعًا، وَ كَتْبِي بِهِمْ عَلِيًّا، وَ
يَقِينِي بِهِمْ ثَابِتًا، وَ رُوحِي بِهِمْ سَلِيمَةً، وَ جِسْمِي بِهِمْ مُعَافًى مَرْزُوقًا،
سَعِيدًا رَشِيدًا، تَقِيًّا عَالِمًا، زَاهِدًا مُتَوَاضِعًا، حَافِظًا زَكِيًّا، فَاقِيهَا مُوَفَّقًا،
مَعْصُومًا مُؤَيَّدًا، قَوِيًّا عَزِيزًا، وَ لَا تَقْطَعْ بِي عَنْهُمْ، وَ لَا تَفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

«الْوَدَاعُ- فَإِذَا أَرَدْتَ وَدَاعَهُمْ فَقُلْ:»

زيارت وداع- چون خواستی ائمه را وداع کنی، بگو:

زيارت وداع

«سَلَامُ اللَّهِ وَ تَحِيَّاتُهُ، وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ، عَلَى خَيْرَةِ اللَّهِ، وَ أَصْفِيَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ، وَ حُجَجِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ، مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ؛ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ، الْحَسَنِ، الْحُسَيْنِ، عَلِيِّ، مُحَمَّدٍ، جَعْفَرٍ، مُوسَى، عَلِيِّ، مُحَمَّدٍ، عَلِيِّ، الْحَسَنِ، الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ جَمِيعاً السَّلَامُ وَ الرَّحْمَةُ.

السَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ صَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ أَمَنَائِهِ عَلَى وَحْيِهِ، وَ حُجَجِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خُزَّانِهِ عَلَى عِلْمِهِ، وَ عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ دَائِمُ الصَّلَوَاتِ، وَ زَاكِي الْبَرَكَاتِ، وَ نَامِي التَّحِيَّاتِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَوَالِيَّ، أَيْمَتِي وَ قَادَتِي، وَ نِعَمَ الْمَوَالِي، وَ الْأَيْمَةُ وَ الْقَادَةُ أَنْتُمْ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، وَ السَّلَامُ لَكُمْ مِنِّي قَلِيلٌ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ يَاسِينَ، سَلَاماً كَثِيراً طَيِّباً، مُبَارَكاً مُتَتَابِعاً، سَرْمَداً دَائِماً أَبَداً، كَمَا أَنْتُمْ أَهْلُهُ، مِنِّي وَ مِنْ وَالِدَيَّ، وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي، وَ إِخْوَتِي وَ أَخَوَاتِي، وَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأُمَمَاتِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُوَدِّعٍ، لَا سَيِّمٍ وَ لَا قَالٍ وَ لَا غَالٍ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَ لَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَ لَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَ لَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، وَ لَا أَبْتَغِي بِكُمْ بَدَلاً، وَ لَا عَنْكُمْ حَوْلًا، وَ لَا أَتَّخِذُ بَيْنَكُمْ سُبُلًا، وَ

لَا أَشْتَرِي بِكُمْ ثَمَنًا، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَتَعْظِيمِ
 ذِكْرِكُمْ، وَتَفْخِيمِ أَسْمَائِكُمْ، وَإِثْبَانِ مَشَاهِدِكُمْ وَآثَارِكُمْ، وَالصَّلَاةِ لَكُمْ،
 وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ، بَلْ جَعَلَهُ اللَّهُ مَثَابَةً لَنَا، وَأَمْنًا فِي دُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا، وَ
 ذِكْرًا وَنُورًا لِمَعَادِنَا، وَأَمَانًا وَإِيمَانًا لِمُنْقَلَبِنَا وَمَثْوَانَا، وَجَعَلَنِي اللَّهُ مِمَّنْ
 انْقَلَبَ عَنْ زِيَارَتِكُمْ وَذِكْرِكُمْ، وَالصَّلَاةِ لَكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ، مُفْلِحًا
 مُنْجِحًا، غَانِمًا سَالِمًا، مُعَافَاً غَنِيًّا، فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، وَفَضْلِهِ
 وَكِفَايَتِهِ، وَنَصْرِهِ وَأَمْنِهِ، وَمَغْفِرَتِهِ وَنُورِهِ، وَهُدَاهُ وَحِفْظِهِ، وَكِلَاءَتِهِ وَ
 تَوْفِيقِهِ وَعِصْمَتِهِ، وَرَزَقَنِي الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَنْقَانِي رَبِّي إِلَيْكُمْ،
 بِنِيَّةٍ وَإِيمَانٍ، وَتَقْوَى وَإِحْسَابٍ، وَنُورٍ وَإِيقَانٍ، وَأَرْزَاقٍ مِنْ فَضْلِهِ،
 وَاسِعَةٍ طَيِّبَةٍ، دَارَةِ هَنِيئَةٍ، مَرِيئَةٍ سَلِيمَةٍ، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ، وَلَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ،
 وَنِعْمَةٍ سَابِغَةٍ، وَعَافِيَةٍ سَالِمَةٍ، وَأَوْجَبَ لِي مِنَ الْحَيَاةِ، وَالْكَرَامَةِ وَ
 الْبَرَكَةِ، وَالصَّلَاحِ وَالْإِيمَانِ، وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ، مِثْلَ مَا أُوجِبَ
 لِأَوْلِيَائِهِ، وَصَالِحِي عِبَادِهِ، مِنْ زُؤَارِهِمْ وَوَافِدِيهِمْ، وَمُؤَالِيهِمْ وَمُحِبِّبِهِمْ،
 وَحِزْبِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ، الْعَارِفِينَ حَقَّهُمْ، الْمُوَحِّبِينَ طَاعَتَهُمْ، الْمُذْمِنِينَ
 ذِكْرَهُمْ، الرَّاعِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمُطِيعِينَ لَهُمْ،
 الْمُتَقَرِّبِينَ بِذَلِكَ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ.

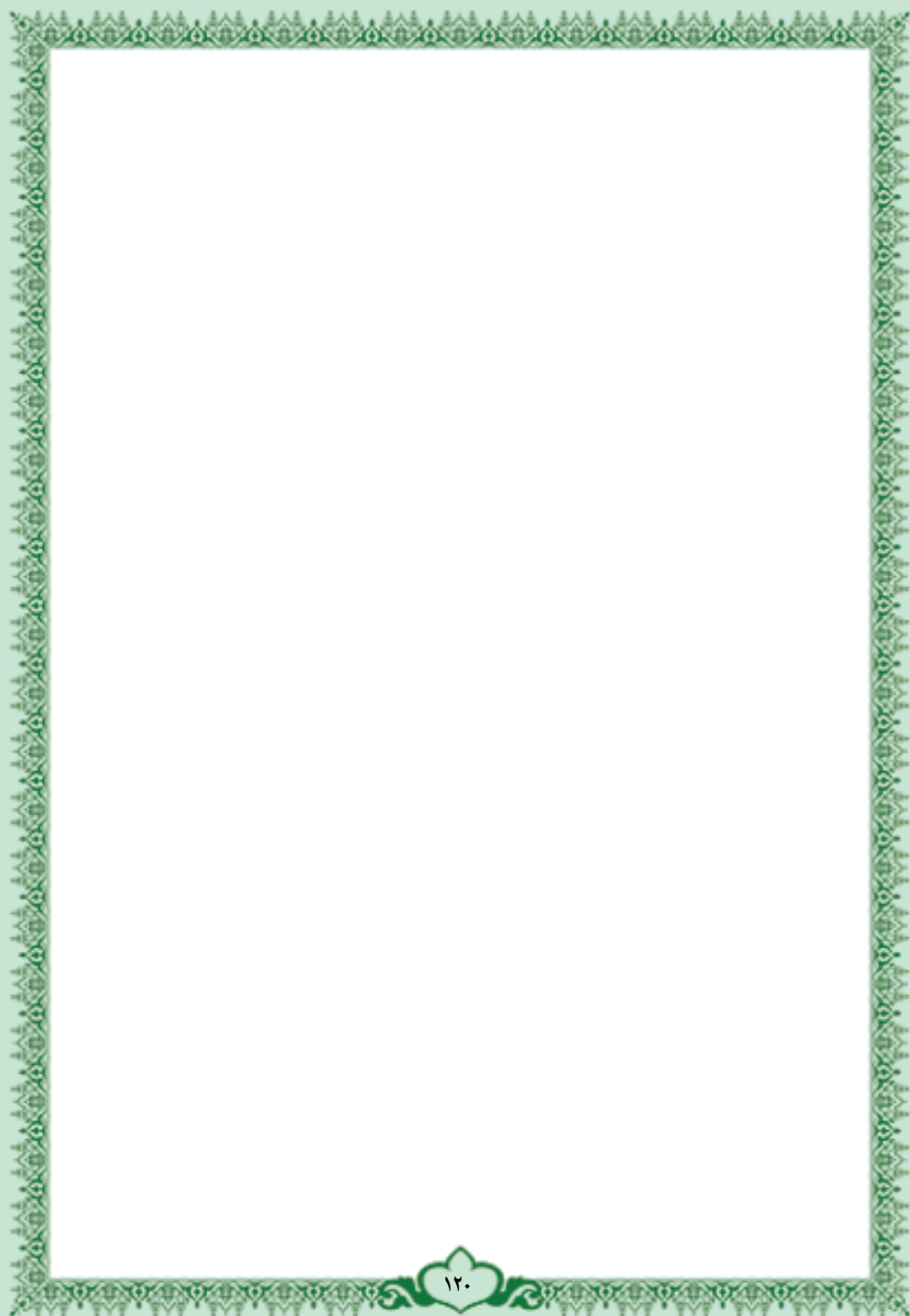
اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَتْ إِلَيْهِ الرِّجَالُ، وَشُدَّتْ إِلَيْهِ الرِّحَالُ، وَصُرِفَتْ
 نَحْوُهُ الْأُمَالُ، وَارْتُجِي لِلرَّغَائِبِ وَالْإِفْضَالِ، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا تَنِي

وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً، وَلِكُلِّ وَافِدٍ تَخَفَةً، وَلِكُلِّ سَائِرٍ عَطِيَّةً، وَلِكُلِّ رَاجٍ ثَوَابًا، وَلِكُلِّ مُلْتَمِسٍ مَا عِنْدَكَ جَزَاءً، وَلِكُلِّ رَاغِبٍ إِلَيْكَ هِبَةً، وَلِكُلِّ مَنْ فَرَغَ إِلَيْكَ رَحْمَةً، وَلِكُلِّ مُتَضَرِّعٍ إِلَيْكَ إِجَابَةً، وَلِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ إِلَيْكَ عَفْوَاً، وَقَدْ جِئْتُكَ زَائِراً لِقُبُورِ أَحِبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَافِداً إِلَيْهِمْ، نَازِلاً بِفِنَائِهِمْ، قَاصِداً لِحَرَمِهِمْ، رَاغِباً فِي شَفَاعَتِهِمْ، مُلْتَمِساً مَا عِنْدَهُمْ، رَاجِياً لَهُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَيْكَ بِهِمْ، وَحَقٌّ عَلَيْكَ أَلَّا تُخَيِّبَ سَائِلَهُمْ وَوَافِدَهُمْ، وَالنَّازِلَ بِفِنَائِهِمْ، وَالْمُنِيخَ بِسَاحَتِهِمْ، مِنْ حِزْبِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ، وَوَقَفْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ الشَّرِيفِ رَجَاءً مَا عِنْدَكَ لِرُؤُوسِهِمْ، وَالْمُطِيعِينَ لَهُمْ، مِنَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخِيْبٍ وَفِدِكَ وَوَفْدِهِمْ، وَأَكْرَمْنِي بِالْجَنَّةِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، وَجَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَأَجْزِنِي بِالْعِثْقِ مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقَكَ الْحَلَالَ، وَفَضْلَكَ الْوَاسِعَ الْجَزِيلَ، وَادْرَأْ عَنِّي أَبَداً شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

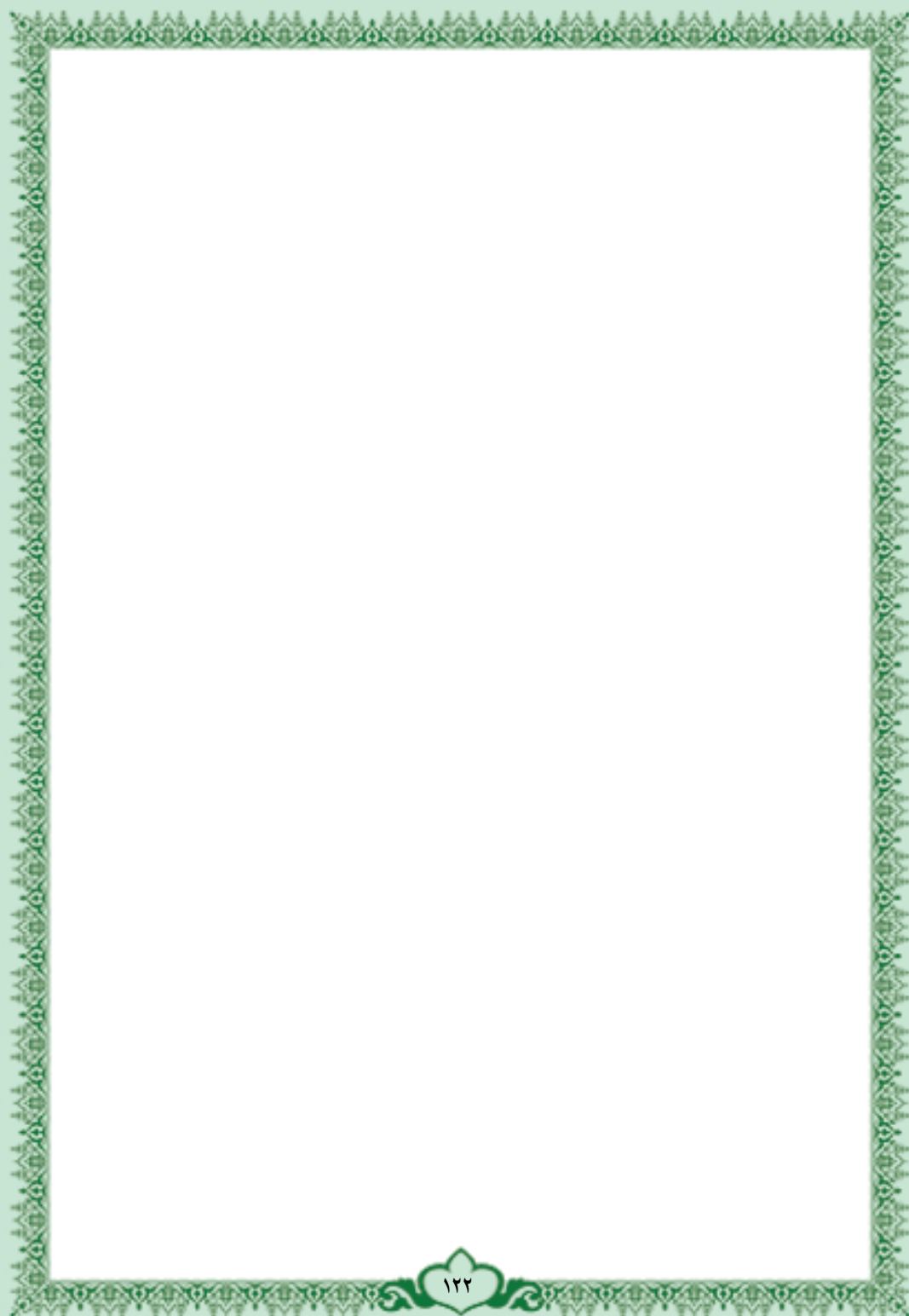
بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي يَا سَادَتِي، أَتَقَرَّبُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ، وَأَتَوَجَّهُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ، وَأَطْلُبُ بِكُمْ حَاجَتِي مِنَ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ بِكُمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، تَحَنَّنُوا عَلَيَّ وَارْحَمُونِي، وَاجْعَلُونِي مِنْ هَمِّكُمْ، وَادْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ، وَكُونُوا عِصْمَتِي، وَصَيِّرُونِي مِنْ حِزْبِكُمْ، وَشَرِّفُونِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَمَكِّنُونِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَاحْشُرُونِي

فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ أَوْرِدُونِي حَوْضَكُمْ، وَ أَكْرِمُونِي بِرِضَائِكُمْ، وَ أَسْعِدُونِي بِطَاعَتِكُمْ، وَ خُصُّونِي بِفَضْلِكُمْ، وَ اخْفَظُونِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ شَرِّ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ، وَ كُلِّ ذِي شَرٍّ بِقُدْرَتِكُمْ، فَبِذَمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّتِكُمْ، وَ جَلَالِ اللَّهِ، وَ كِبَرِيَاءِ اللَّهِ، وَ مُلْكِ اللَّهِ، وَ سُلْطَانِ اللَّهِ، وَ عَظَمَةِ اللَّهِ، وَ عِزِّ اللَّهِ، وَ كَلِمَاتِهِ الْمُبَارَكَاتِ، أَمْتَنِعْ وَ اخْتَرِسْ، وَ أَسْتَجِيرُ وَ أَسْتَغِيثُ وَ اخْتَرِزُ، وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَالِي، وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ، أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَ بِكُمْ أَرْجُو النَّجَاةَ، وَ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ، وَ أَمْلُ النَّجَاحَ، وَ أَسْتَشْفِي مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ، وَ إِلَيْكُمْ مَفْرِي مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَ عَلَيْكُمْ مُعَوْلِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ وَ رَخَاءٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْتَ وَ هُمْ أَهْلُهُ، وَ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ دَعَا إِلَيْهِ، وَ دَلُّوا عَلَيْهِ، وَ أَمَرُوا بِهِ، وَ رَضُوا بِهِ قَوْلًا وَ فِعْلًا، وَ نَجِّنِي بِهِمْ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهِ، وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَ اعْصِمْنِي مِنْ كُلِّ مَا نَهَوْا عَنْهُ وَ أَنْكَرُوهُ، وَ خَوْفُوا مِنْهُ وَ حَذَرُوهُ، وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجَنَا بِهِمْ، وَ أَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ، وَ بَلِّغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ أَبَدًا مِنِّي السَّلَامَ، وَ ازْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»



زیارت جامعہ کبیرہ
در کتاب البلد الامین



زیارت جامعه کبیره در کتاب البلد الامین: صفحه ۲۹۷ چنین است:

«ثُمَّ زُرَ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ:

پس زیارت کن به زیارت روایت شده از امام هادی علیه السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ
الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوُحْيِ، وَ خُزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَ مَعْدِنِ
الرَّحْمَةِ، وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَ
عُنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْجَبَّارِ، وَ سَاسَةِ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابِ
الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءِ الرَّحْمَانِ، وَ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ
آلِ يَاسِينَ، وَ عِتْرَةِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ كُهُوفِ الْوَرَى، وَ بُدُورِ
الدُّنْيَا، وَ أَعْلَامِ التَّقَى، وَ ذَوِي النَّهْيِ، وَ أَوْلِيَ الْحُجَى، وَ ذُرِّيَّةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ

الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالدَّعْوَةَ الْحُسْنَى، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَالحُجَّةَ عَلَى مَنْ
فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَالْآخِرَةَ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.
السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَشَاكِي نُورِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَةِ اللَّهِ، وَ
مَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَخَزَائِنِ عِلْمِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ
اللَّهِ، وَوَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَائِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُؤَدِّينَ
عَنِ اللَّهِ، وَالْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ، وَالنَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَالثَّابِتِينَ
فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ
الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ، وَأُولِي الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ، وَحِزْبِهِ وَخَيْرَتِهِ، وَعَيْبَةِ
عِلْمِهِ، وَحُجَّتِهِ وَعَيْنِهِ، وَجَنَبِهِ وَصِرَاطِهِ، وَنُورِهِ وَبُزْهَانِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ، وَشَهِدَتْ لَهُ

مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُجْتَبَى، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَجَى، وَنَبِيُّهُ
الْمُصْطَفَى، وَآمِنُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَتَوَكَّرَ الْمُشْرِكُونَ، فَصَدَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ رَبِّهِ، وَ
بَلَغَ مَا حَمَلَهُ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ، وَدَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ، وَعَبَدَهُ صَادِقًا حَتَّى
آتَاهُ الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ، وَالْكِتَابَ كَمَا تَلَا، وَالْحَلَالَ كَمَا أَحَلَّ، وَ
الْحَرَامَ كَمَا حَرَّمَ، وَالْفَضْلَ كَمَا قَضَى، وَالْحَقَّ مَا قَالَ، وَالرُّشْدَ مَا أَمَرَ، وَ
أَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ، وَخَالَفُوا عَلَيْهِ، وَجَحَدُوا حَقَّهُ، وَانْكَرُوا فَضْلَهُ وَ
اتَّهَمُوهُ، وَظَلَمُوا وَصِيَّهَ، وَحَلُّوا عَقْدَهُ، وَنَكَثُوا بَيْعَتَهُ، وَاعْتَدَوْا عَلَيْهِ، وَ
غَصَبُوهُ خِلَافَتَهُ، وَنَبَذُوا أَمْرَهُ، وَأَسَّسُوا الْجَوْرَ وَالْعُدْوَانَ عَلَى أَهْلِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَتَلُوهُمْ وَتَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ، ذَائِقُوا الْعَذَابَ فِي
أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ- لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا، وَهُمْ فِيهِ
مُبْلِسُونَ مَلْعُونُونَ، متبعون [مُتَعَبُونَ] نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ، يُعَايِنُونَ النَّدَامَةَ
وَالْخِزْيَ الطَّوِيلَ، مَعَ الْأَذَلِّينَ الْأَشْرَارِ، قَدْ كُتِبُوا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ،

وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَصَدَّقُوهُ، وَنَصَرُوهُ وَوَقَرُوهُ وَعَزَّوهُ، وَاتَّبَعُوا النُّورَ
الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ، وَ الْفَوْزِ
الْعَظِيمِ، وَ الثَّوَابِ الْمُقِيمِ الْكَرِيمِ، وَ الْغِنَى وَالْشُّرُورِ، وَ الْفَوْزِ الْكَبِيرِ،
فَجَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ، وَ خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، وَ رَسُولًا عَمَّنْ
أُرْسِلَ إِلَيْهِ، وَ خَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ، وَ بَلَّغَهُ أَعْلَى مَحَلِّ شَرَفِ
الْمُكْرَمِينَ، مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي جَنَاتٍ وَ نَهْرٍ فِي
مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ، وَ أَعْطَاهُ حَتَّى يَرْضَى، وَ زَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا،
وَ جَعَلَهُ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مَجْلِسًا، وَ أَذْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا، وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ
جَاهًا، وَ أَغْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعَبًا، وَ أَحْسَنَهُمْ اتِّبَاعًا، وَ أَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيبًا، وَ
أَجْرَلَهُمْ حَقًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ، اللَّهُ قَاسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ نَصِيبًا، وَ أَحْسَنِ اللَّهُمَّ
مُجَازَاتِهِ عَنِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةَ الرَّاشِدُونَ، الْمَهْدِيِّونَ الْمَعْصُومُونَ، الْمُكْرَمُونَ
الْمُقَرَّبُونَ، الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ،
الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَ اصْطَنَعَكُمْ
لِنَفْسِهِ، وَ ارْتَضَاكُمْ لِنَبِيِّهِ، وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ أَعَزَّكُمْ
بِهُدَاهُ، وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ، وَ أَيْدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَ رَضِيَكُمْ

خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَجَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَ حَفَظَةً
لِحِكْمَتِهِ، وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعًا لِسِرِّهِ، وَ تَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ، وَ أَرْكَانًا
لِتَوْحِيدِهِ، وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَسْبَابًا إِلَيْهِ، وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَ مَنَارًا
فِي بِلَادِهِ، وَ سَبِيلًا إِلَى جَنَّتِهِ، وَ أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمْ اللَّهُ
سَادَاتِي مِنَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَّاءَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ، وَ
جَنَّبَكُمْ الْآفَاتِ، وَ وَقَّاهُمْ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ الزَّيْغِ، وَ
نَزَّهَكُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا، وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، وَ
أَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَ اسْتَرْعَاكُمْ الْأَنَامَ، وَ عَرَّفَكُمْ الْأَسْبَابَ، وَ أَوْثَقَكُمْ
الْكِتَابَ، وَ أَعْطَاكُمْ الْمَقَالِيدَ، وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَ
أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ هَبَّيْتُمْ عَظَمَتَهُ، وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَ أَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ، وَ وَكَّدْتُمْ
مِثَاقَهُ، وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ عُرَى طَاعَتِهِ، وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ
دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي
مَرْضَاتِهِ، وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَ صَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ، وَ تَلَوْتُمْ
كِتَابَهُ، وَ حَدَّثْتُمْ بِأُسْهِ، وَ ذَكَّرْتُمْ بِأَيَّامِهِ، وَ أَوْفَيْتُمْ بِعَهْدِهِ، وَ أَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ،
وَ آتَيْتُمْ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ جَاهَدْتُمْ بِالنَّاسِ
هِيَ أَحْسَنُ، وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَ

قَمَعْتُمْ عُدُوَّهُ، وَ أَظْهَرْتُمْ دِينَهُ، وَ بَيَّنَّتُمْ فَرَائِضَهُ، وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَ
شَرَعْتُمْ أَحْكَامَهُ، وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَ صِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَ
سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَ صَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ،
وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ الْمَقْصَرُ عَنْكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ، وَ مِنْكُمْ
وَ إِلَيْكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ، وَ مَعْدِنُهُ، وَ مِيرَاثُ النُّبُوءَةِ عِنْدَكُمْ، وَ إِيَابُ الْخَلْقِ
إِلَيْكُمْ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ
عَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَ نُورُهُ مَعَكُمْ، وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَ أَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ، مَنْ
وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ
أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ يَا مَوَالِي نِعَمَ
الْمَوَالِي لِعَبِيدِهِمْ، أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ، وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَ شُهَدَاءُ دَارِ
الْفَنَاءِ، وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَ الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ، وَ
الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَ مَنْ لَمْ
يَأْتِكُمْ هَلَكَ، وَ مَنْ أَبَاكُمْ هَوَى، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَ بِهِ
تُؤْمِنُونَ، وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ، وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَ بِقَوْلِهِ
تَحْكُمُونَ، وَ إِلَيْهِ تُبَيِّنُونَ، وَ إِيَّاهُ تُعْظِمُونَ، سَعِدَ وَ اللَّهُ بِكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ
هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَهِلَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ

تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَآمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكِ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقُ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَنْوَارَكُمْ وَ أَشْبَاحَكُمْ، وَ سَنَاءَكُمْ وَ ظِلَالَكُمْ، وَ أَزْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ، وَ بُورِكَتْ وَ قَدِسَتْ، وَ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ، بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ وَ عِنْدَهُ فِي مَلَكُوتِهِ أَنْوَارًا تَأْمُرُونَ، وَ لَهُ تَخَافُونَ، وَ إِيَّاهُ تُسَبِّحُونَ، وَ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقُونَ، وَ بِهِ حَافُونَ، حَتَّى مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، تَوَلَّى عَزَّ ذِكْرُهُ تَظْهِيرَهَا، وَ رَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ بِتَعْظِيمِهَا، فَرَفَعَهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ قَدَسَهُ، وَ أَعْلَاهَا عَنْ كُلِّ بَيْتٍ طَهَّرَهُ، فِي السَّمَاءِ لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ، وَ لَا يَسْمُو إِلَيَّ سَمَائِهَا النَّظَرُ، وَ لَا يَقَعُ عَلَى كُنْهَيْهَا الْفِكْرُ، وَ لَا يَطْمَحُ إِلَى أَرْضِهَا الْبَصَرُ، وَ لَا يُغَادِرُ سُكَّانَهَا الْبَشَرُ، يَتَمَنَّى كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ، وَ لَا يَتَمَنَّوْنَ أَنَّكُمْ مِنْ غَيْرِكُمْ، إِلَيْكُمْ انْتَهَتْ الْمَكَارِمُ وَ الشَّرَفُ، وَ فِيكُمْ اسْتَقَرَّتِ الْأَنْوَارُ وَ الْعِزُّ، وَ الْمَجْدُ وَ السُّودْدُ، فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ، وَ لَا أَحْصَى لَدَيْهِ، وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ، أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ، وَ نُورُ الْعِبَادِ، وَ عَلَيْكُمْ

الْإِعْتِمَادُ، يَوْمَ التَّنَادِ، كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ، أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ عِلْمٌ، أَطْلَعَ اللَّهُ
 لِيَخْلُقَهُ مِنْ عَقَبِ الْمَاضِي خَلَفًا إِمَامًا، وَنُورًا هَادِيًا، وَبُرْهَانًا مُبِينًا نِيرًا،
 دَاعِيًا عَنْ دَاعٍ، وَهَادِيًا بَعْدَ هَادٍ، وَخَزَنَةً وَحَفَظَةً، لَا يَغِيضُ بِكُمْ غَوْرَهُ،
 وَلَا يَنْقَطِعُ عَنْكُمْ مَوَادُّهُ، وَلَا يُسَلِّبُ مِنْكُمْ أَرْيَجُهُ، سَبَبًا مَوْصُولًا مِنَ اللَّهِ
 إِلَيْكُمْ، وَرَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْنَا، يُرْشِدُنَا إِلَيْهِ، وَيُقَرِّبُنَا مِنْهُ، وَيُزِلُّنَا لَدَيْهِ، وَ
 جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ، وَذِكْرَنَا لَكُمْ، وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ عَرَفْنَاهُ
 مِنْ فَضْلِكُمْ، طِيبًا لِيَخْلُقِنَا، وَ طَهَارَةً لِأَنفُسِنَا، وَ تَرْكِيبَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا،
 إِذْ كُنَّا عِنْدَهُ بِكُمْ مُؤْمِنِينَ مُسَوِّمِينَ، وَ بِفَضْلِكُمْ مَعْرُوفِينَ، وَ بِتَصَدِيقِنَا
 إِيَّاكُمْ مَشْكُورِينَ، وَ بِطَاعَتِنَا لَكُمْ مَشْهُورِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ
 الْمُكْرَمِينَ، وَ أَفْضَلَ شَرَفِ الْمُشْرَفِينَ، وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَزْفَعَ
 دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ
 سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ
 مُرْسَلٌ، وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا
 فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ
 مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَ عِظَمَ
 خَطَرِكُمْ، وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَ تَمَامَ نُورِكُمْ، وَ صَدَقَ مَقَالِكُمْ، وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَ

شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَ كَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتْكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ
 مَنَزِلَتِكُمْ مِنْهُ. يَا بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي، وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي، يَا
 سَادَتِي وَ أَيْمَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ،
 كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، عَارِفٌ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ،
 مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ،
 حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ،
 عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُقْتَدٍ بِكُمْ، مُحْتَجِبٌ
 بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِبَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ،
 مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ،
 عَائِدٌ لَانِذَ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْهِ
 بِمَحَبَّتِكُمْ، وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ مَسْأَلَتِي، وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي، وَ
 مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمُكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ
 بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ، وَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ، وَ مَفُوضٌ فِي
 ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ سَلَامٌ،
 وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَ
 يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ إِنْ

شَاءَ اللَّهُ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَالَيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَالَيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ، وَ
 بَرَّتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ
 أَوْلِيَائِهِمْ، وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمْ، وَ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ،
 وَ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِكُمْ وَ وِلَايَتِكُمْ، وَ النَّاصِبِينَ لِإِثْمِكُمْ، وَ الشَّاكِينَ فِيكُمْ،
 الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَ مِنْ
 الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيْتُ عَلَى
 مُوَالَاتِكُمْ، وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَ
 جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيكُمْ، وَ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ
 يَقْتَضِ آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَ يُخْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ،
 وَ يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمَكِّنُ
 فِي وِلَايَتِكُمْ، وَ يَتِمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ
 أُمِّي، وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ
 وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مُوَالِيٌّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا
 أَتْلُعُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ لَا مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، لِأَنَّكُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ، وَ
 خَيْرَةُ الْأَخْيَارِ، وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ خَتَمَ
 اللَّهُ، وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ الرَّحْمَةَ، وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى

الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الِهَمُّ، وَ يَكْشَفُ الضُّرُّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ».

«وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ:

وَ أَكْرَامِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَازِيَارَتِ مِى كَنِ پَس بگو:

«وَ إِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

«وَ بِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ، وَ بِكُمْ يُسَبِّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ، وَ

بِتَسْبِيحِكُمْ جَرَتْ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ، وَ اللَّهُ بِمَنْهٖ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا

مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرَفٍ لِّشَرَفِكُمْ، وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّطَاعَتِكُمْ، وَ

خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَّكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ،

وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ

وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي، وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي،

ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَ

أَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي الْأَنْفُسِ، وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَ قُبُورُكُمْ

فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءُكُمْ، وَ أَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ، وَ أَعْظَمَ شَأْنُكُمْ، وَ أَجَلَّ

خَطَرُكُمْ، وَ أَوْفَى عَهْدُكُمْ وَ أَصْدَقَ وَعْدُكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ

وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ

شَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَكَلَامُكُمْ الصِّدْقُ، وَطَبْعُكُمْ الرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ،
وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَكَرَمٌ، وَأَمْرُكُمْ عَزْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ
آخِرَهُ، وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ، وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ، وَإِلَيْكُمْ مُنْتَهَاهُ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَ
أُمِّي، وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي
جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ، وَأَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ الْغُلِّ، وَ
فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ، وَمِنْ
عَذَابِ النَّارِ. بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا
اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ
الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَكَمَلَتِ الْمِنَّةُ، وَانْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ
تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ، وَلَكُمْ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَالْمُودَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالِدَرَجَاتُ
الرَّفِيعَةُ، وَالْمَكَانُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْجَاهُ
الْعَظِيمُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. رَبَّنَا لَا تَزُغْ
قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.
سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا». «ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الصَّرِيحِ فَقَبِلَهُ فَقُلَّ:»

سپس خودت را روی قبریانداز و بگو:

«يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا كَثِيرَةً لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَى اللَّهِ وَرِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، وَمُؤَالَاتَكُمْ بِمُؤَالَاتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفْعَائِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ».

«ثُمَّ ارْزُقْ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَقُلْ:»

سپس دو دست خود را به طرف آسمان بالا بیرو بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ وَسِيلَةً أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ، الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَجَعَلْتُهُمْ شُفْعَائِي إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ، وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».^{۳۸}

- ۱ - مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۴۱۶ - ۴۲۵.
- ۲ - فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول: ص ۴۴۲ رقم ۷۱۰.
- ۳ - المقنع: ص ۵.
- ۴ - تنقیح المقال في علم الرجال: ج ۲ قسم ۱ ص ۲۶۷.
- ۵ - المزار الکبیر: ص ۲۷.
- ۶ - الحدائق الناضرة: ج ۶ ص ۴۷.
- ۷ - تنقیح المقال في علم الرجال (رحلی): ج ۲ قسم ۲ ص ۹۵ رقم ۱۰۵۰۳.
- ۸ - تنقیح المقال في علم الرجال (رحلی): ج ۲ قسم ۲ ص ۹۵ رقم ۱۰۵۰۳ محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي الكوفي أبو الحسين ساكن الرّي يقال له محمد بن أبي عبد الله: عنوانه التجاشي كذلك و قال: كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء، و كان يقول بالجبرو التشبيه و كان أبوه وجهاً، روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى، له كتاب الجبرو الاستطاعة، أخبرنا ابو العباس بن نوح قال: حدّثنا الحسن بن حمزة قال: حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي بجميع كتبه. قال: و مات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنى عشرة و ثلثمائة. و قال ابن نوح: حدّثنا الحسن بن داود قال: حدّثنا احمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه انتهى. و مثله إلى قوله ابن عيسى في القسم الأوّل من الخلاصة و زاد بين قوله و التشبيه و بين قوله و كان أبوه وجهاً قوله: فأنا في حديثه من المتوقّفين. و قال ابن داود في الباب الأوّل بعد عنوانه بمثل ما ذكرناه في العنوان: لم جش كان ثقة صحيح الحديث غير أنّ فيه طعناً أوجب ذكره في الضّعفاء انتهى. و عنوانه في الباب الثاني بالعنوان المذكور ثمّ كتب: لم جش كان ثقة

صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء وكان يقول بالجبر والتشبيه انتهى. وأقول: لا أرى لتوقف العلامة رحمه الله ولا لعد ابن داود إياه مرتين وقوله: أن فيه طعناً أوجب ذكره في الضعفاء وجهاً ضرورة إن ما حسباه طعناً ليس إلا أمرين أحدهما روايته عن الضعفاء وهذا لا يقتضي عدم اعتبار ما رواه عن الثقات، وغاية ما يفيد عدم كون مراسيله حجة كمراسيل ابن أبي عمير، وذلك ليس فيه طعن بوجه لأن تأليف كتاب من أخبار صحاح وضعاف وإيراد الغث والسمين لو كان طعناً لزم الطعن في جمع كثير من الثقات. ثانيهما: قوله بالجبر والتشبيه فإنه لو كان على حقيقته لأوجب فسقه بل كفره، فتصريح النجاشي مع نسبة ذلك إليه بوثاقته وعدالته وصحة حديثه قرينة قطعية على إرادته من القول بالجبر والتشبيه ما لا ينافي العدالة مضافاً إلى أنه أستاذ الكليني رحمه الله وقد أكثر الرواية عنه في الكافي فلو كان ممن يقول بالجبر والتشبيه لأطلع عليه الكليني رحمه الله ولترك الرواية عنه، ولا يعقل اطلاع النجاشي المتأخر عنه بكثير على ما لم يطلع عليه تلميذه وإلى أن الصدوق رحمه الله ولد في الغيبة الصغرى وكان أبوه معاصراً للرجل ويبعد كل البعد عدم اطلاعه على مذهب الرجل أو اطلاعه وإكثاره الترضي عنه كما لا يخفى على الخبير بكتبه، وإلى أنه روى أخباراً كثيرة دالة على بطلان الجبر والتشبيه ونفيهما أوردتها الكليني رحمه الله في أصول الكافي فلو كان فيه شائبة القول بذلك لم يكن ليروي ما يردّه ويبطل مذهبه، فالحق أن الرجل ثقة صحيح الحديث يعتمد على ما رواه مسنداً بسند معتمد. ولقد أجاد من وثقه كالفاضل المجلسي في الوجيزة والطريحي والكاظمي في المشتركاتين والفاضل الجزائري، قال الأخير في الحاوي بعد عدّه في فصل الثقات ونقله عبارة النجاشي والخلاصة ما لفظه: الذي يظهر لي أن هذا هو محمد بن جعفر الأسدي المذكور سابقاً ويدل عليه قول العلامة رحمه الله في الفوائد

ما صورته: قال الشيخ رحمه الله: وقد كان في زمان السّفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التّوقيعات من قبل المنصوبين للسّفارة من الأصل منهم؛ أبو الحسين محمد بن جعفر الأسديّ، قال بعد قصص: ومات الأسديّ على ظاهر العدالة لم يتغيّر ولم يطعن عليه في شهر ربيع الآخر سنة اثنى عشرة وثلثمائة إنتهى. وأقول: ما نقله عن العلامة في فوائده قد أسبقنا نقله بتمامه مع القصص الّتي أشار إليها عن الشيخ رحمه الله في كتاب الغيبة وذلك يردّ ما أبداه هنا من التوقّف في المقام إلّا أن لا يكون بناء العلامة على إتحاد الرّجل مع محمد بن جعفر الأسدي الرّازي المزبور ولكنّ الإتحاد ممّا يجزم به كلّ من لاحظ إتحاد الأسم وإسم الأب والكنية واللقب. وما نسب إلى الشيخ رحمه الله من عنوانه إتياءه في رجاله مرتين لا أصل له أوّلاً ولا يدلّ على التعدّد ثانياً كما لا يخفى على الخبير بوضع الشيخ رحمه الله في رجاله وفهرسته وإذ قد ثبت الإتحاد إزداد وثاقة الرّجل قوّة وإزداد توقّف العلامة رحمه الله فيه، وهنا وقد تلخّص ممّا ذكرناه هنا وهناك أنّ محمد بن جعفر بن محمد الأسديّ أبا الحسين الرّازيّ ومحمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسديّ أبا الحسين ساكن الرّيّ ومحمد بن أبي عبد الله وأبا الحسين الرّازيّ وأبا الحسين الأشعريّ المتقدّم شخص واحد، وإنّ الاختلاف في الأوصاف، عباراتنا شتّى وحسنك واحد وكلّ إلى ذاك الجمال يشير، وعدّ ابن داود إتياء بعناوين مختلفة لا يضرنّا بعد تبين الإتحاد واقعاً لأنّ تعدّد عنوان شخص واحد في كلماتهم بعناوين مختلفة شائع بين أرباب هذا الفنّ. ثمّ لما آل الأمر بي إلى هنا عثرت على كلام المولى الوحيد في المقام مؤيّد لما بنينا عليه من وثاقة الرّجل وعدم كون ما نسب إليه النّجاشيّ من القول بالجبر والتّشبيه على حقيقته، فلزمني نقل كلامه قدّس سرّه لإحكام أمر ما بنينا عليه. قال رحمه الله: ذكر الصدوق رضي الله عنه: أنّه من وكلاء الصّاحب الّذين رواه ووقفوا على معجزاته من أهل الرّيّ

التَّسَامِيَّ وَالْأَسَدِيَّ يَعْنِي نَفْسَهُ. وَأَمَّا الشَّيْخُ فَقَدْ مَرَّبَجِيلَهُ لَهُ وَتَرْجَمَهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ مَاتَ عَلَى الْعَدَالَةِ وَلَمْ يَطْعَنْ عَلَيْهِ مَعَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ لَهُ كِتَابَ الْإِسْطَاعَةِ فَالظَّاهِرُ عَدَمُ دَلَالَةِ كِتَابِهِ عَلَى الْقَوْلِ بِالْجَبْرِ وَعَدَمُ قَوْلِهِ بِالتَّشْبِيهِ أَيْضاً وَلِذَا قَالَ فِيهِ مَا قَالَ. وَأَمَّا التَّلْعَكْبَرِيُّ وَابْنُ حَمْزَةَ وَغَيْرُهُمَا مِنَ الْأَجَلَّةِ فَقَدْ رَوَوْا كِتَابَهُ جَمِيعاً مِنْ دُونِ تَأْمَلِ مِنْهُمْ بَلِ الْمُسْتَفَادُ مِنْ كَلَامِ الشَّيْخِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَطْعَنْ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَيدلُّ عَلَيْهِ أَيْضاً كَوْنُهُ مِنْ وَكَلَانِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَبْوَابِهِمْ وَوُرُودُ التَّوْقِيعَاتِ الْمَعْرُوفَةِ عَلَيْهِ، فَالظَّاهِرُ أَنَّ النَّجَاشِيَّ تَوَهَّمُ مِنْ كِتَابِهِ كَمَا نَشَاهَدُهُ فِي أَمْثَالِ زَمَانِنَا إِنَّ الْفَضْلَاءَ يَرْمُونَ الْفَضْلَاءَ بِالْعَقَائِدِ الْفَاسِدَةِ بِالتَّوَهَّمِ. يَقُولُ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ عَبْدُ اللَّهِ الْمَقَامِقَانِي: لَا أَرْضَى مِنَ الْمَوْلَى الْوَحِيدِ قَدَّسَ سِرُّهُ بِهَذَا التَّعْبِيرِ لِأَنِّي أَحَاشِي النَّجَاشِيَّ مِنْ أَنْ يَرْمِيَ شَخْصاً بِالْوَهْمِ كَمَا أَحَاشِي الْوَحِيدَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ كَوْنِ مَا صَدَرَ مِنْهُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى صَاحِبِ الْحَدَائِقِ فِي كَرْبَلَاءِ الْمَشْرِفَةِ لِدَاعِ نَفْسَانِيَّ وَكَانَ الْأَوَّلَى أَنْ يَعْبَرِ بِمِثْلِ مَا عَبَّرْنَا مِنْ أَنْ تَوْثِيقَهُ إِيَّاهُ يَكْشِفُ عَنْ أَنْ رَمِيَهُ بِالْقَوْلِ بِالْجَبْرِ وَالتَّشْبِيهِ لَيْسَ عَلَى حَقِيقَتِهِ، بَلِ لِرَوَايَتِهِ أَخْبَارَ الْجَبْرِ وَالتَّشْبِيهِ كَمَا حَمَلَهُ الْفَاضِلُ الْمَجْلِسِيُّ بِقَوْلِهِ الَّذِي نَقَلَهُ الْوَحِيدُ بِقَوْلِهِ بَعْدَ الْعِبَارَةِ الْمَزْبُورَةِ قَالَ جَدِّي رَحِمَهُ اللَّهُ: الظَّاهِرُ أَنَّهُ كَانَ يَرُوي أَخْبَارَ الْجَبْرِ وَالتَّشْبِيهِ كَمَا رَوَاهُ الْأَكْثَرُ وَرَدَّ بِهِ الْقِرَانُ الْمَجِيدُ بِحَسَبِ الظَّاهِرِ، وَرَدَّهُ عَلَى أَهْلِ الْإِسْطَاعَةِ لَا يَسْتَلْزِمُ كَوْنَهُ جَبَرِيّاً لِإِمْكَانِ كَوْنِهِ قَائِلاً بِالْحَقِّ مِنْ أَنَّهُ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ، وَلَمَّا كَانَ الْأَكْثَرُ عَلَى الْإِسْطَاعَةِ تَبَعاً لِلْمَعْتَزَلَةِ ضَعَّفُوا مَنْ لَمْ يَقُلْ بِهَا، وَلَوْ كَانَ فَاسِدَ الْمَذْهَبِ كَيْفَ اعْتَمَدَ الصَّاحِبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَجَعَلَهُ بَابَهُ، وَرَوَى فِي كِمَالِ الدِّينِ وَغِيْبَةِ الشَّيْخِ أَخْبَاراً كَثِيراً تَدُلُّ عَلَى وَكَالَتِهِ وَظُهُورِ الْمَعْجَزَةِ مِنْهُ عَلَى يَدِهِ. وَقَالَ أَيْضاً: فِي كِمَالِ الدِّينِ أَخْبَارٌ كَثِيرَةٌ تَدُلُّ عَلَى جَلَالَةِ قَدْرِهِ وَعَظَمِ مَنْزِلَتِهِ مِنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَرْوَاحُنَا فَدَاهُ -إِلَى أَنْ قَالَ-: ذَكَرَ بَعْضُ الْفَضْلَاءِ

المتجربين أن أهل قم على الجبر والتشبيه سوى ابن بابويه، والسبب ما ذكرنا و عدم تأويلهم ما دل عليها إما بناء على الظهور أو عدم جرئتهم على التأويل على رأيهم، بل يقولون مجملًا له محمل، انتهى يعني كلام المجلسي رحمه الله. ثم قال الوحيد رحمه الله في العدة جواباً لما أورد عليه: لأي شيء تعملون بأخبار المخالفين للحق و أما المجبرة و المشبهة أول ما في ذلك إننا لا نعلم أنهم مجبرة و لا مشبهة و أكثر ما معنا أنهم كانوا يروون ما تضمنهما و ليس رواياتهم دليلاً على اعتقادهم بصحتها بل بينا الوجه في روايتها وأنه غير الإعتقاد لمتضمنها انتهى -يعني ما في العدة-. ثم قال: ومر في أحمد بن نوح و سيجي في هارون بن مسلم ماله دخل في المقام.

تذييل: حكي البحراني في حاشية البلغة عن بعض حواشي الخلاصة أنه قال: توهم بعض مشايخنا إتحاد محمد بن جعفر بن محمد بن عون مع الرزاز ثم قال: وهو سخي. قلت: وجه السخافة ظاهر ضرورة إختلاف الكنية و النسب و ابن أبو العباس الذي لم يتعرض له علماء الرجال من أبي الحسين الذي تعرض له الكلّ مضافاً إلى أن ذاك كما سمعته من أبي غالب مات سنة عشرو ثلثمائة و هذا كما سمعته من النجاشي مات سنة اثني عشرة و ثلثمائة فتعدّد الرجلين ممّا لا ينبغي التأمّل فيه، و العجب من جامع الروات حيث جزم بإتحاد المبحوث عنه مع الرزاز فلاحظ و تأمل التميّز قد سمعت من النجاشي رواية الحسن بن حمزة عنه و به ميّزه في المشتركاتين، و زاد رواية أحمد بن محمد بن عيسى و بروايته عن محمد بن اسمعيل البرمكي و بعد ما بينا من إتحاده مع محمد بن أبي عبد الله و محمد بن جعفر أبي الحسين الأسدي يأتي فيه ما مرّ هناك من رواية جمع عنه. ٩ - الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٤١٥ أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيب القمي، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن صالح بن

أبي صالح قال: سألتني بعض الناس في سنة تسعين و مائتين قبض شيء فامتنعت من ذلك و كتبت أستطلع الرأي فأتاني الجواب: بِالرَّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيُدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا.

١٠ - الكافي: ج ١ ص ٥٢٣ ح ٢٣- علي بن محمد، عن محمد بن علي بن شاذان النيسابوري قال: إجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهماً فأنفقت أن أبعث بخمسمائة تنقص عشرين درهماً، فوزنت من عندي عشرين درهماً و بعثتها إلى الأسدي و لم أكتب ما لي فيها، فورد: وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةٍ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَمًا. و دلائل الإمامة: ص ٥٢٥ ح ٩٧/١٠١- و حدثني أبو الفضل محمد بن عبد الله، قال: حدثني علي بن محمد المعروف بعلان الكليني، قال: حدثني محمد بن شاذان بن نعيم بنيشابور، قال: ... و كمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٤٨٥ ب ٤٥ ح ٥- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن علي بن محمد الرزازي المعروف بعلان الكليني قال: حدثني محمد بن شاذان بن نعيم النيسابوري قال: ... و كمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٥٠٩ ب ٤٥ ح ٣٨- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن شاذان بن نعيم الشاذاني قال: ... الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج ٢ ص ٣٦٥ و بهذا الإسناد (أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب- معلق) عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان النيسابوري قال: ... الغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٤١٧ محمد بن يعقوب، عن علي بن محمد، عن محمد بن شاذان النيشابوري قال: ... و الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٢٤٧ ح ١١ و كشف الغمة في معرفة الأئمة: ج ٢ ص ٤٥٦ و منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام: ص ١١٦ فصل ٨. رك. الخرائج و الجرائج: ج ٢ ص ٦٩٧ ح ١٤.

١١ - كمال الدين و تمام النعمة: ج ٢ ص ٤٨٨ ب ٤٥ ح ٩- و حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن علي بن محمد الرّازي، عن نصر بن الصباح البلخي قال: كان بمرور كاتب كان للخوزستاني سماء لي نصر و اجتمع عنده ألف دينار للتّاحية فاستشارني فقلت: إبعث بها إلى الحاجزي فقال: هو في عنقك إن سألني الله عزّوجلّ عنه يوم القيامة؟ فقلت: نعم. قال نصر: ففارقته على ذلك ثمّ انصرفت إليه بعد سنتين فلقيته فسألته عن المال فذكر: أنّه بعث من المال بمائتي دينار إلى الحاجزي فورد عليه وصولها والدعاء له و كتب إليه: كان المال ألف دينار فبعثت بمائتي دينار فإن أحببت أن تُعامل أحداً فعامل الأسدي بالري. قال نصر: و ورد عليّ نعي حازر فجزعت من ذلك جزعاً شديداً و اغتممت له فقلت له: و لم تغتمّ و تجزع و قد منّ الله عليك بدلاتين؛ قد أخبرك بمبلغ المال و قد نعى إليك حاجزاً مبتدئاً. والغيبة، الشيخ الطوسي: ص ٤١٥ و روى محمد بن يعقوب الكليني، عن أحمد بن يوسف الشّاشي قال: قال لي محمد بن الحسن الكاتب المروزي: و جهت إلى حازر الوشاء مائتي دينار و كتبت إلى الغريم بذلك، ... و الخرائج و الجرائح: ج ٢ ص ٦٩٥ ب ١٤ ح ١٠- باتفاوت و مرسل.

١٢ - كمال الدين: ج ٢ ص ٥٠٩ ب ٤٥ ضمن ح ٣٨- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثنا أبي، حدثنا محمد بن شاذان بن نعيم الشّاذاني قال: أنفذت بعد ذلك مالاً و لم أفسر لمن هو فورد الجواب: و صلّ كذا و كذا منه لفلان كذا و لفلان كذا. و الثّاقب في المناقب: ص ٥٩٩ ح ٥٤٥- از محمد بن شاذان بن نعيم مانند كمال الدين.

١٣ - الكافي: ج ١ ص ٥٢٢ ح ١٧ ١٧- عليّ، عمّن حدّثه قال: ولد لي ولد فكتبت

أُستأذن في طهره يوم السابع فورد: لا تَفْعَلْ. فمات يوم السابع أو الثامن ثم كتبت بموته فورد: سَتُخْلَفُ غَيْرُهُ وَغَيْرُهُ فَسَمِ الْأَوَّلَ أَحْمَدَ وَمِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ جَعْفَرًا. فجاء كما قال. قال: وتهيأت للحجّ وودّعت الناس و كنت على الخروج فورد: نَحْنُ لِذَلِكَ كَارِهُونَ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ. قال: فضاقت صدري واغتممت و كتبت: أنا مقيم على السمع والطاعة غير أنّي مغتمّ بتخليّني عن الحجّ. فوقّع: لا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ فَإِنَّكَ سَتَحُجُّ قَابِلًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قال: و لما كان من قابل كتبت أُستأذن فورد الإذن فكتبت: أنّي عادتت محمد بن العباس وأنا واثق بديانته و صيانته. فورد: الْأُسْدِيُّ نِعَمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَحْتَرِ عَلَيْهِ. فقدم الأسديّ و عادلته. و كمال الدين: ج ٢ ص ٤٨٩ ب ٤٥ ذيل ح ١٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد ابن صالح قال: و حدّثني أبو جعفر:- أوّل آن با اندك تفاوتي. و دلائل الإمامة: ص ٢٨٨ (٥٢٧ ح ٥٠٢ ط ج)- أوّل آن، چون الكافي با اندك تفاوتي. و الإرشاد: ص ٣٥٥ همچون الكافي با اندك تفاوت، از ابن قولويه از محمد بن يعقوب الكليني. و الغيبة، الطوسي: ص ٢٨٣ ح ٢٤٢ بعضی از آن را مانند الكافي، با اندك تفاوتي، به سندش از شيخ كليني. و الخرائج و الجرائع: ج ٢ ص ٧٠٤ ب ١٤ ح ٢١ مانند الكافي. و الثاقب في المناقب: ص ٦١١ ح ٥٥٧ أوّل آن، مانند كمال الدين، با تفاوتي اندك، مرسل، از محمد بن صالح. و فرج المهموم: ص ٢٤٤ بعضی از آن از دلائل الإمامة، با تفاوتي اندك، و از أبو العباس الحميري. و كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٤٥ از الإرشاد، با تفاوتي اندك.

١٤ - الفهرست، النجاشي: ص ٣٤١ الرّقم ٩١٥.

١٥ - تفسير عليّ بن ابراهيم القمي: ج ١ ص ٣١٩ و چاپ ديگري ص ٣٨٩.

١٦ - تفسير القمي: ج ١ ص ٤٠.

- ١٧- الكافي: ج ١ ص ٦٨ ح ١٠ و من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ١٠ ح ٣٢٣٣ و تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٣٠٢ ب ٩٢ ح ٥٢/٨٤٥ والإحتجاج على أهل اللجاج: ج ٢ ص ٣٥٦.
- ١٨- شرح نهج البلاغة: ج ١٠ ص ١٢٨.
- ١٩- نجم ثاقب در احوال امام غايب عليه السلام: ج ٢ ص ٧١٢ حكايت هفتادم. از او: العبقري الحسن: ج ٦ ص ٤٧٠ ياقوته ٤ و مفاتيح الجنان.
- ٢٠- الأنوار الالامعة في شرح الزيارة الجامعة: ص ٢٩.
- ٢١- كتاب الطهارة، الشيخ الأنصاري: ج ٣ ص ٦٥ و يؤيد العموم الرواية المشهورة الواردة في الزيارة الجامعة، لكنّها مختصة بزيارة خاصة.
- وفيه: ج ٥ ص ١٤٩ والكلام في الخوارج يظهر ممّا ذكرنا في الناصب؛ فإنّهم أشدّ النواصب، مضافاً إلى إطلاق «المشرك» عليهم في بعض الأخبار، كما في قوله عليه السلام في خارجي دخل عليه: «إنّه مشرك والله» وقوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» مع أنّ نجاستهم إجماعية على الظاهر المصرّح به في الرّوض كما عن غيره، و عن جامع المقاصد: أنّه لا كلام فيها. مضافاً إلى التّبوي: «إِنَّهُمْ يَمْزُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْزُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِي» وبالجملة فلا شيء أوضح وأشهر من كفر يزيد لعنه الله.
- مصباح الفقيه، آغا رضا الهمداني: ج ٦ ص ٤٧ فإنّ المتأمل في مثل هذه الروايات لا يكاد يشكّ في شرعية الغسل، و كونه من الآداب المطلوبة عند زيارة جميع الأئمّة عليهم السلام مطلقاً و لو بغير الزيارة الجامعة المنصوص عليها بالخصوص وإن لم يرد نصّ عليه في خصوص بعضهم، خصوصاً بعد ما سمعت من الشّهرة و دعوى الإجماع عليه، فلا شبهة فيه و لو لم نقل بالمساحة، والله العالم. وفيه: ج ٧ ص ٢٨٦ وفي الزيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ».

مصباح الفقاهة، آية الله الخوئي: ج ١ ص ٣٢٣- ويدل عليه أيضاً قوله عليه السلام في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا). وقوله عليه السلام فيها أيضاً: (وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم). فإنه ينتج بعكس التقيض أن من لم يقبل عنكم لم يوحدّه، بل هو مشرك بالله العظيم.

موسوعة آية الله الخوئي: ج ٣ ص ٧٧ - وما يمكن أن يستدلّ به على نجاسة المخالفين وجوه ثلاثة: الأول: ما ورد في الروايات الكثيرة البالغة حدّ الإستفاضة من أنّ المخالف لهم (عليهم السلام) كافر، وقد ورد في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم) فإنه ينتج بعكس التقيض أنّ من لم يقبل منهم فهو غير موحد لله سبحانه فلا محالة يحكم بكفره. والأخبار الواردة بهذا المضمون وإن كانت من الكثرة بمكان

نتائج الأفكار في نجاسة الكفار، آية الله السيّد محمد رضا الغلپايگاني: ص ١٩٠ و في الزيارة الجامعة: (وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا).

مباني منهاج الصالحين، آية الله السيّد تقي القمي: ج ١ ص ١١٢ و ممّا يدلّ على كفرهم بالصراحة ما ورد في الزيارة الجامعة وهو قوله عليه السلام: (وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا) فيترتب عليهم جميع الأحكام المترتبة على الكفار فعلى القول بنجاسة الكافر يكون المخالف نجساً لأنّه كافر بمقتضى جملة من الأخبار تقدّم ذكرها، لكن نقطع بعدم نجاستهم فإنّهم طاهرون في ظاهر الشرع وذبايحهم محلّلة فالحق أن يقال: إنهم كافروا الآخرة و مسلموا الدنيا. الرسائل الفقهيّة، الوحيد البهبهاني: ص ١٧٩ والحاصل، أنّ الفرقة المحقّة الناجية لم تكن مجتمعة على الضلالة إلى زمان المتوهم رحمه الله و بعده أيضاً، إذ يظهر فساد هذا من الأخبار المتواترة، مضافاً إلى غيرها من أدلّة الإجماع، مضافاً إلى شياعه، وتحقق إختلاط الأنساب في أولاد الأئمّة عليهم السلام و الذرية الطاهرة، كما مرّ و سنشير إليه، لكون

المدار في الأعصار والأمصارع على فتاواهم، وهذا أشد شيء على الرسول صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام وفاطمة عليها السلام، ومع ذلك يكونوا مقصرين في نشر شرائع الأحكام البتة! مع أنهم عليهم السلام كما ذكرنا في زيارة الجامعة الكبيرة: «فجاهدتم في الله حق جهاده، حتى أغلنتم دعوته، وبيئتم فرائضه، وأقمتم حدوده، ونشرتم شرائع أحكامه، وسننتم سنته». إلى غير ذلك من فقرات هذه الزيارة، وغيرها مما يؤدي مؤداها. مصابيح الظلام، الوحيد البهبائي: ج ٤ ص ٨٩ مع أن زيارة الجامعة المشهورة الطويلة الواردة لزيارة كل إمام عليه السلام يكون مع الغسل بنص كلام المعصوم عليه السلام، حتى أنه وقع التأمل في جواز هذه الزيارة بغير غسل.

مهذب الأحكام، السيد عبد الأعلى السبزواري: ج ١ ص ٣٨٣ مع أن كل خارجي، ناصبي أيضاً، فيدل على نجاسة الخارجي ما يدل على نجاسة الناصبي. وفي زيارة الجامعة: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ».

صراط النجاة، آية الله ميرزا جواد التبريزي: ج ٥ ص ٣٠٦ لا تحتاج زيارة الجامعة من جهة نيل الثواب الموعود في زيارتهم عليهم السلام بها إلى ملاحظة السند بل لا يحتاج من غير هذه الجهة أيضاً فإن ما ورد فيها من الخصوصيات واردة نوعاً في سائر الروايات أيضاً مما يوجب كونها زيارة معتمداً عليها، والله العالم.

وفيه: ج ١٠ ص ٣٧٧ الغلو في أهل البيت عليهم السلام إذا رفعهم إلى مقام الألوهية، وما جاء في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ليس كذلك والله العالم.

وفيه: ج ١٠ ص ٣٨١ كل الشيعة يطلبون حاجاتهم من الله سبحانه وإنما يجعلون شفعاء إلى الله في قضاء حوائجهم وقد أمرنا سبحانه وتعالى في ابتغاء الوسيلة إليه يقول تعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم بل لا توجد وسيلة إلى الله سبحانه وتعالى أفضل و

أقرب من رسوله صَلَّى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته الطاهرين كما ورد ذلك في زيارة الجامعة المعروفة المشهورة عند الشيعة و اعتماد الوسيلة المذكور في القرآن حيث طلب إخوة يوسف عليه السلام من أبيهم أن يستغفر الله لهم بقوله تعالى: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا» كما هو مذكور في الروايات والله العالم.

وفيه: ج ١٠ ص ٣٨٣ قال الله سبحانه وتعالى: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ولا نعلم وسيلة أو واسطة إلى الله سبحانه أقرب إليه من محمد وأهل بيته المعصومين كما هو مفاد زيارة الجامعة المعروفة المشهورة فهم أقرب الوسائط وأنفع الشفعاء لذلك نتوسل بهم ليكونوا شفعاء لنا إلى الله في قضاء الحوائج.

وفيه: ج ١٠ ص ٤١٤ زيارة الجامعة زيارة معروفة مشهورة عند الشيعة وكثير من مضامينها وارد في روايات صحيحة فينبغي للمؤمنين المواظبة على قراءتها عند زيارة أحد من المعصومين عليهم السلام ولا يلتفت للتشكيك بها.

وفيه: ج ١٠ ص ٤١٥ قال الله سبحانه وتعالى أمرنا بابتغاء الوسيلة إليه بقوله «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وأقرب الوسائل إليه والشفعاء عنده هم أهل البيت عليهم السلام كما ورد ذلك في الروايات الكثيرة القريبة من التواترومنها زيارة الجامعة المعروفة المشهورة ونحن بالتوسل منهم عليهم السلام نجعلهم وسائط إلى الله وشفعاء والله العالم.

منهاج الصالحين، آية الله الوحيد الخراساني: ج ١ ص ٣٨٧ ومن نظري آلاف الروايات الواردة عنه في أصول الدين من المبدأ إلى المعاد، وفي فروع الدين من الطهارة إلى الديات، وما روي عنه في المواعظ والأخلاق، وما حفظ عنه في العشرة والحقوق والآداب يدرك ما في زيارة الجامعة: «وَبِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا».

٢٢ - الأنوار الالامعة في شرح الزيارة الجامعة: ص ٢٩.

٢٣ - منابع خاصه: الرسالة العلوية في فضل أمير المؤمنين عليه السلام على سائر البرية:

ص ٧١ - قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ، وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ، وَ الْحِجْنَ حُسَابٌ، وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

و مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة: ص ١٧٥ المنقبة ٩٩ حدّثنا المعافى بن زكريّا أبو الفرج قال: حدّثني محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال: حدّثني الحسن بن محمد بن بهرام قال: حدّثني يوسف بن موسى القطان قال: حدّثني جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عبّاس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ، وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ، وَ الْحِجْنَ حُسَابٌ، وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ، (ما قدّروا على إحصاء) فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. از او: كنز الفوائد: ج ١ ص ٢٨٠.

و الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف: ج ١ ص ١٣٨ ح ٢١٦ و بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية: ص ٣٦٩ از مطرزي به سند خود از خوارزمي، و الأربعين، الحزاعي: ح ٣٨ و إرشاد القلوب: ج ٢ ص ٢٠٩ و غرر الأخبار: ص ٢٨٧ و الصراط المستقيم: ج ١ ص ١٥٣ تأويل الآيات الظاهرة: ص ٨٤٤ رواه الثقات من الناس عن الخبر عبد الله بن العباس.

از منابع عامه: فرائد السمطين: ج ١ ص ١٦ و كفاية الطالب: ص ٢٥١ ب ٦٢ و الرياض النضرة: ج ٢ ص ٢١٤ و مستدرك الصحيحين: ج ٣ ص ١٠٧ و الإستيعاب: ج ٢ ص ٤٦٦ و الصواعق المحرقة: ص ٧٢ و نور الأبصار: ص ٧٣ و المناقب، الخوارزمي: ص ٣١ ح ١ و مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، الكوفي: ج ١ ص ٥٥٧ ح ٤٩٦ همه از ابن عباس. و ينابيع المودة: ١٢١ از خوارزمي. و لسان الميزان: ج ٥ ص ٦٢ و ميزان الاعتدال: ج ٣ ص ٤٦٧

به سند خودشان از ابن شاذان. و خوارزمی در المناقب: ص ۲۳۵ از معجم طبرانی به سند خود از ابن عباس. و أرجح المطالب: ص ۱۱ و ینابیع المودة: ص ۲۴۱ از فردوس الأخبار دیلمی. و أرجح المطالب: ص ۹۸ از حافظ همدانی در المناقب. و ینابیع المودة: ص ۱۲۲ از سعید بن جبیر. و مودة القربی، همدانی: ص ۵۵ از عمر بن الخطاب.

۲۴ - الکافی: ج ۱ ص ۲۹۷ ح ۹ - علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید شباب الصیرفی، عن یونس بن رباط قال: دخلت أنا و کامل التمار علی أبي عبد الله علیه السلام فقال له کامل: جعلت فداك! حديث رواه فلان. فقال: اذكره. فقال: حدثني أن النبي صلى الله عليه وآله حدث علياً عليه السلام بألف باب يوم توفي رسول الله صلى الله عليه وآله كل باب يفتح ألف باب فذلك ألف ألف باب؟! فقال: لقد كان ذلك. قلت: جعلت فداك! فظهر ذلك لشيعةكم و مواليكم؟ فقال: يا كامل! باب أو بابان. فقلت له: جعلت فداك! فما يروى من فضلکم من ألف باب إلا باب أو بابان؟! قال: فقال: وما عسيتم أن تزروا من فضلنا؟ ما تزوون من فضلنا إلا ألفاً غير معطوفة. رك. بصائر الدرجات: ص ۵۰۷ ب ۱۸ ح ۸.

۲۵ - الفضائل، ابن شاذان القمي: ۸۵ - حديث مفاخرة علي بن أبي طالب مع ولده الحسين عليهما السلام.

۲۶ - این حدیث شریف از امیرالمؤمنین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در بسیاری از روایات و به سندهای بسیار و در منابع معتبر بسیاری و از آن ها: کتاب سلیم، الأصول الستة عشر، بصائر الدرجات، تفسیرفات، الخصال، معانی الأخبار، نهج البلاغة، عیون الحکم و المواعظ، غرر الحکم، الخرائج و الجرائع، الدرر النظیم، مختصر البصائر، مشارق الأنوار و عوالي اللآلی نقل شده است.

٢٧ - الكافي: ج ١ ص ١٨٧ ح ١١ علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن أبي سلمة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا، وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا، مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا، حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يُمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ.

الأُمالي، صدوق: ص ٦٥٧ مجلس ٩٤ ح ٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقُمِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَاجِيلَوَيْهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَأُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي، مُحِبُّكَ مُحِبِّي، وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي. يَا عَلِيُّ! أَنَا وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا وَأَنْتَ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِكَ سَادَةٌ فِي الدُّنْيَا وَمُلُوكٌ فِي الْآخِرَةِ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

كمال الدين وتمام النعمة: ج ١ ص ٢٦١ ب ٢٤ ح ٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ جَعْفَرُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنَا خَيْرُ مَنْ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَجَمِيعَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ مِنْ عَلَيَّ سِبْطُ أُمَّتِي، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أُمَّتٍ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَ مَهْدِيُّهُمْ.

٢٨ - التَّوْحِيد: ص ١٥٢ ب ١٢ ح ٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ، فَنَحْنُ هُمْ. يَا ابْنَ أَبِي يَغْفُورٍ! نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي، وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ، وَ بِنَا عَبْدَ اللَّهِ، نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَوْلَانَا مَا عَبْدَ اللَّهُ.

الكافي: ج ١ ص ١٤٥ ح ١٠ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي حَبِيبٍ، عَنْ بَرِيدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ، وَ بِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

٢٩ - بِصَائِرُ الدَّرَجَات: ص ٦٤ ب ٣ ح ١٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَرِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ، وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِجَابُ اللَّهِ.

الكافي: ج ١ ص ١٤٥ ح ١٠ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ،

عن علي بن الصلت، عن الحكم وإسماعيل ابني حبيب، عن بريد العجلي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وَجَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

التوحيد: ص ١٥٢ ب ١٢ ح ٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ، مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَخَنُّهُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ! خَنُّ حُجَّةِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَشَهِدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَقَلْبُهُ الْوَاعِي، وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَخَنُّ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ، وَالِدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا عَبْدَ اللَّهِ، خَنُّ الْأَدِلَّةِ عَلَى اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عَبْدَ اللَّهُ.

بصائر الدرجات: ص ٦١ ب ٣ ح ٣- أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَخْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ، وَعَيْنُهُ وَحْيِ اللَّهِ، وَأَهْلُ دِينِ اللَّهِ، وَعَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ، وَبِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ، وَنَخْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَعِثْرَتُهُ.

بصائر الدرجات: ص ١٠٥ ب ١٩ ح ٩- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، فَجَعَلَنَا خَزَائِنَهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

بصائر الدرجات: ص ١٠٥ ب ١٩ ح ١١- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

سليمان بن داود المنقري عن سفيان بن موسى عن سدير عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: نَحْنُ خُزَانُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَشَيْعُنَا خُزَانُنَا، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

٣٠ - الكافي: ج ١ ص ٦٩ ح ١ - علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهَ، وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

٣١ - الكافي: ج ٢ ص ١٧٥ ح ١ - عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العرقوفي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأصحابه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاهِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرًا وَ أَخِيَّةً». و مصادقة الإخوان: ص ٣٤ ح ٨ عن شعيب... . الأمالي، الطوسي: ص ٦٠ مجلس ٢ ح ٨٧ - ٥٦ - عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب... اتَّقُوا اللَّهَ، وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاهِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا وَ أَخِيُوا أَمْرًا. و مشكاة الأنوار: ص ١٨٣ فصل ٢٤ عنه عليه السلام. و مجموعة وزام: ج ٢ ص ١٧٩ شعيب العرقوفي... .

مصادقة الإخوان: ص ٣٨ ح ٧ - عن أبي جعفر عليه السلام قال: اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحَفَّ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا. و الاختصاص: ص ٢٩ - و عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةُ! أَقْرَبُ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ وَ أَنْ

يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً لَأَمْرِنَا. ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. الْأُمَالِي، الطُّوسِيّ: ص ١٣٥ مجلس ٥ ح ٢١٨ - ٣١ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِحَيْثِمَةَ: يَا حَيْثِمَةُ! أَقْرَأْ مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لُقْيَاهُمْ حَيَاةً لَأَمْرِنَا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. وَ بَشَارَةُ الْمُصْطَفَى لِشَيْعَةِ الْمُرْتَضَى: ص ٧٧ - أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا السَّعِيدُ الْوَالِدُ... بِهِ سَنَدٌ خُوْدٌ مَا نُنَدُّ الْأُمَالِي دُرِّ سَنَدٍ وَ مُتَنٍ. وَ الدَّعَوَاتُ، الرَّائِزُنْدِيّ: ص ٦٣ ح ١٥٦ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِّثُوا عَنَّا وَ لَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. وَ أَعْلَامُ الدِّينِ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ: ص ٨٣ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحَيْثِمَةَ: أُنَبِّغْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ وَ لِيَعُدَّ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ لِيَخْضُرَ حَيُّهُمْ جَنَازَةُ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَأَلَّفُوا فِي الْبُيُوتِ وَ يَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ فِي ذَلِكَ حَيَاةً أَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا وَ أَعْلَمَهُمْ يَا حَيْثِمَةُ أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ لَا يَتَنَا لَّا تَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَذَاباً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

٣٢ - سورة (٥) المائدة آية ٣٥.

٣٣ - سورة (٥٥) الرحمن آية ٢٧ و ٢٨.

٣٤ - سورة (٢) آية ١١٦.

٣٥ - سورة (٢٤) النور آية ٣٧.

٣٦ - الكافي: ج ١ ص ٣٨٩ ح ٢ - أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ... و بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ج ١ ص ٢٠ ب ١٠ ح ٣ - حدثنا محمد بن عيسى، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: خَلَقْنَا اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْرُوزَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقُنَا نُورَانِيَيْنِ، لَمْ يَجْعَلِ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيباً، وَخَلَقَ أَزْوَاجَ شَيْعَتِنَا مِنْ أَبْدَانِنَا، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْرُوزَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ، فَلِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسُ، وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجاً فِي النَّارِ وَإِلَى النَّارِ.

٣٧ - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم: ص ٢٢ ب ١١ ح ١٠ - حدثنا أحمد بن إبراهيم، عن إسماعيل بن مهزيار، عن عثمان بن جبلة، عن أبي الصّامت قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ حَدِيثَنَا صَغْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانٌ ذَكِيٌّ وَعَزٌّ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ. قلت: فمن يحتمله جعلت فداك؟ قال: مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصّامِتِ. قال أبو الصّامت: فظننت أنّ الله عبادةً هم أفضل من هؤلاء الثلاثة.

٣٨ - مستدرک الوسائل ج ١٠ ص ٤١٦ ب ٨٦ ح ١٢٢٧٤ (١٧) از البلد الامين.

برخی از نوشته‌های مؤلف محترم

عربی

زیارت ذبیح آل محمد صلوات الله وسلامه عليهم العاشورائیه
موسوعة احاديث آل طه و ياسين صلوات الله وسلامه عليهم الفقهية
موسوعة تفسير آل طه و ياسين صلوات الله وسلامه عليهم

فارسی

آداب حج و عمره

از برکه غدیر تا بی کران کربلا (در ردّ غلو)

امامت اصل اصول دین محمدی صلی الله علیه وآله

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین علیه السلام

پرسش ها و پاسخ ها (جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرتوی حق (پاسخ شیعه به برخی از شبهه‌های وهابیان)

پژوهشی نوییرامون حدیث شریف کساءیمانی (در دفاع از حدیث شریف کسا)

ترجمه زیارت ذبیح آل محمد صلوات الله عليهم العاشورائیه (... و در دفاع از زیارت عاشوراء)

تولی و تبری اساس توحید

حجاب از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت اطهار علیهم السلام

حضرت حرّ علیه السلام آزاد مرد شهید

حلاج مرتدی به دار آویخته (در ردّ صوفیه و ...)

حور و آتش (در دفاع از حضرت فاطمه علیها السلام)

در محضر فقیه معارفی ۳ جلد (پرسش ها و پاسخ های: معارفی، فقهی، تاریخی، حدیثی، درائی و ...)

دعای صنمی قریش و اعتبار آن

فضل طینت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

محبوب محبوب (ربا، حجاب، موسیقی، شطرنج و ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت الرسول)

یکصد و ده حدیث معارفی

نویسنده کتاب، در پی محقق ساختن اهداف والایی نظیر ایجاد شبکه جهانی «المحسنیه» بوده تا بتواند معارف غریب و خاک غربت خورده اهل بیت اظهار علیهم السّلام را در سطح جهانی تبلیغ نماید و این مهم طالب پشتیبانی مادی و معنوی دوست داران اهل بیت علیهم السّلام می باشد. بزرگوارانی که رهرو این مسیر هستند می توانند از طرق زیر، آمادگی خود را برای حمایت از این برنامه عظیم اعلام نمایند.

مسیرهای ارتباطی با نویسنده

پست الکترونیکی:

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

کانال تلگرامی: در محضر فقیه معارفی

آیدی تلگرام:

@torbatikarbalaeeadmin

صفحه اینستاگرام:

almohassaniyah

وبگاه:

Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس با همراه

۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

